

حمایت از توحید

(ترجمه‌ی کتاب: حراسة التوحید)

تألیف:

شیخ عبدالعزیز بن باز رحمته اللہ علیہ

ترجمہ:

اسحاق دبیری رحمته اللہ علیہ

© إسحاق بن عبدالله العوضي، 1428 هـ

فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر

عبد العزيز بن عبدالله بن باز

حمایت از توحید: حراسة التوحيد. / عبد العزيز بن عبدالله بن باز؛ إسحاق بن عبدالله العوضي. - الرياض، 1430 هـ

24×16.5 سم

ردمك: 8-900-58-9960-978

(النص باللغة الفارسية)

1- العقيدة الإسلامية 2- التوحيد 3- الكتب-ترجمة-السعودية

أ. العوضي، إسحاق عبدالله محمد الديبيري (مترجم) ب- العنوان

1428 / 7767

ديوي 240

شناسنامه كتاب

نام كتاب:	حمایت از توحید
تأليف:	شيخ عبد العزيز بن باز رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ
ترجمه:	اسحاق ديبيري رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ
سال چاپ:	1393 هـ ش / 1435 هـ ق
نوبت چاپ:	دوم

www.aqedeh.com

www.islamhouse.com

www.sadaiislam.com

www.videofarsi.com

www.islamtxt.net

www.mowahedin.com

سایت های مفید:



Mowahedin Group

contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- 3 عقیده صحیح و آنچه با آن منافات دارد
- 23 کمک خواستن از غیر الله و تصدیق کاهنان و فالگیران
- 24 رساله اول: حکم کمک خواستن از پیامبر ﷺ
- 33 رساله دوم: حکم کمک خواستن از جن و شیاطین و نذر کردن برای آنها
- 44 رساله سوم: حکم تعبد با اوراد شرک آمیز و ساخته اهل بدعت
- 59 پرهیز از بدعتها
- 59 رساله اول: حکم جشن گرفتن برای میلاد پیامبر ﷺ و غیره
- 64 رساله دوم: جشن گرفتن در شب اسراء و معراج
- 67 رساله سوم: حکم جشن گرفتن شب نیمه شعبان
- رساله چهارم: تذکری مهم در مورد دروغ بودن وصیت نامه ای که به شیخ احمد خادم
75 حرمین شریف نبوی نسبت داده می شود
- 85 جادو و غیب گویی
- 95 پرهیز از ساختن مسجد بر قبرها
- 99 دفن کردن مرده ها در مساجد
- بیان کفر و گمراهی کسی که ادعا می کند بیرون رفتن از
101 شریعت محمد ﷺ جایز است

- 109 پرسش‌هایی در مورد عقیده و پاسخ به آن.....
- 109 سوال اول: در مورد مخالفت‌های شرعی.....
- 116 سوال دوم: در مورد توسل.....
- 119 سوال سوم: معنی لا إله إلا الله چیست؟ و مقتضی و شروط آن چه می‌باشد؟.....
- 125 سوال چهارم: در مورد توحید الوهیت.....
- 129 سوال پنجم: لطفاً در مورد وابسته شدن به اولیا و عبادت آنها توضیح دهید.....
- 131 سوال ششم: بدون استفاده از وسیله‌های حمل و نقل.....
- 132 سوال هفتم: آیا درود فاتح همان درود بر پیامبر است یا نه؟.....
- 135 سوال هشتم: در مورد پیری در سودان.....
- سوال نهم: آیا قرآن خواندن برای مرده در کنار قبرش یا جای دیگر به
- 137 مرده فایده‌ای می‌رساند؟.....

عقیده صحیح و آنچه با آن منافات دارد

الحمد لله والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وعلى آله وصحبه، أما بعد:

از آنجا که عقیده صحیح اساس دین اسلام و اساس المله (پایه ملت) است، مناسب دیدم سخنرانی را به این موضوع اختصاص بدهم.

با توجه به دلایل قرآن و سنت واضح است که گفتار و کردار انسان زمانی پذیرفته می شود که از عقیده صحیح نشأت گرفته باشد، و اگر عقیده درست نباشد همه کارها و گفته‌هایی که بر اساس آن انجام می‌شوند باطل خواهند بود، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ، وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ [المائدة: ۵] «و کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورد، اعمال او تباہ می‌گردد؛ و در سرای دیگر، از زیانکاران خواهد بود».

و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الزمر: ۶۵] «به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی، تمام اعمال تباہ می‌شود و از زیانکاران خواهی بود».

آیات زیادی در این خصوص آمده است و کتاب واضح خداوند و سنت رسول امانت‌دارش صلی الله علیه و آله بیان می‌دارد که عقیده صحیح در این‌ها خلاصه می‌شود: ایمان داشتن به الله، و ملائکه‌ها، و ایمان داشتن به کتاب‌های الله، و پیامبرانش، و ایمان داشتن به روز قیامت، و ایمان داشتن به اینکه خیر و شر بر اساس تقدیر الهی است.

این امور شش‌گانه اساس عقیده صحیح هستند که خداوند قرآن کریم را برای آن نازل، و پیامبرش محمد را با آن فرستاده است، و همه امور غیبی که ایمان آوردن به آن لازم است، و همه آنچه خداوند و پیامبرش صلی الله علیه و آله از آن خبر داده‌اند بر آمده از این

اصول مذکور می‌باشند، و دلایل بسیار زیادی در کتاب و سنت برای این اصول شش‌گانه بیان شده است، از آن جمله اینکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَيْسَ الْإِبرَ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْإِبرَ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ [البقرة: ۱۷۷] «نیکی، (تنها) این نیست که (به هنگام نماز،) روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب کنید؛ بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا، و روز رستاخیز، و فرشتگان، و کتاب (آسمانی)، و پیامبران، ایمان آورده».

و می‌فرماید: ﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ؕ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾ [البقرة: ۲۸۵] «پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است. و همه مؤمنان (نیز)، به خدا و فرشتگان او و کتابها و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند».

و می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ؕ وَالَّذِينَ نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ ؕ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ قَبْلُ ؕ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ؕ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿۱۳۶﴾﴾ [النساء: ۱۳۶] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبرش، و کتابی که بر او نازل کرده، و کتب (آسمانی) که پیش از این فرستاده است، ایمان (واقعی) بیاورید کسی که خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش و روز واپسین را انکار کند، در گمراهی دور و درازی افتاده است».

و می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَىٰ اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۷۰﴾﴾ [الحج: ۷۰] «آیا نمی‌دانستی خداوند آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند؟! همه اینها در کتابی ثبت است (همان کتاب علم بی‌پایان پروردگار)؛ و این بر خداوند آسان است».

و احادیث صحیحی که بر این اصول دلالت می‌نمایند بسیار زیادند، از آن جمله حدیث صحیح معروفی است که مسلم در صحیحش از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت می‌کند: جبرئیل از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد ایمان پرسیدند، پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب به او

گفتند: (ایمان یعنی اینکه خداوند و ملائکه‌های او و کتابها و پیامبرانش و روز قیامت و ایمان داشتن به اینکه خیر و شر بر اساس تقدیر الهی است) و با اندکی تفاوت شیخین از ابو هریره نیز همین حدیث را روایت کرده‌اند.

هر آنچه یک مسلمان در مورد خداوند و امور آخرت باید به آن اعتقاد داشته باشد و دیگر امور غیب از همین اصول شش‌گانه بر می‌آیند.

و از جمله مطالب ایمان داشتن به خدا این است که باور داشته باشیم که خداوند تنها معبودی است که سزاوار عبادت است، و غیر از او هیچ چیز دیگر مستحق پرستش نیست، و فقط خداوند معبود به حق است، زیرا او آفریننده بندگان است، و به آنها احسان می‌نماید، و به آنان روزی می‌بخشد، و از رازهای درون و ظاهرشان آگاه است، و اوست که به بندگان فرمانبردار، پاداش می‌دهد، و گناهکاران را سزا می‌دهد.

و به خاطر همین عبادت است که جن‌ها و انسان‌ها را آفریده، و آنها را به این امر کرده چنان که می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ ﴿٥٦﴾ [الذاریات: ۵۶] «من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)».

و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

﴿٢١﴾ [البقرة: ۲۱] «ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن کس که شما، و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا پرهیزکار شوید».

خداوند پیامبران را مبعوث داشته و کتاب‌ها را نازل فرموده تا همین حقیقت را بیان کند، و به سوی آن دعوت دهند، و از آنچه با آن منافات دارد بر حذر دارند، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْبِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶]. «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را پرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!».

و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا

فَاعْبُدُونِ﴾ ﴿٥٥﴾ [الأنبياء: ۲۵] «ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او

وحی کردیم که: معبودی بحق جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید».

و می‌فرماید: ﴿الرَّكَانِبُ أَحْكَمَتْ أَيْنَهُ، ثُمَّ فَصَلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَيْرٍ﴾ [هود: ۱].
 «الر، این کتابی است که آیتش استحکام یافته؛ سپس تشریح شده و از نزد خداوند حکیم و آگاه (نازل گردیده) است».

و **حقیقت این عبادت** عبارت است از اینکه همه عبادت‌ها از قبیل دعا و به فریاد خواندن، و ترس و امید و نماز و روزه و ذبح و نذر و دیگر انواع عبادات فقط برای خداوند عز و جل انجام داده شوند، و ضمناً باید این عبادات با فروتنی و امید و هراس و با کمال محبت برای خداوند سبحان، و کوچک شدن در مقابل عظمتش انجام داده شوند، و اغلب قرآن کریم در خصوص بیان این اصل بزرگ نازل شده است، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَأَعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ [آل‌الله الدِّينِ الْخَالِصُ] [الزمر: ۲-۳]. «ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم؛ پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان. آگاه باشید که دین خالص از آن خداست».

و می‌فرماید: ﴿وَفَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ [الإسراء: ۲۳] «و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید».

و می‌فرماید: ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ [غافر: ۱۴].
 «(تنها) خدا را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید، هرچند کافران ناخشنود باشند».

و در صحیحین از معاذ رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: (حق خداوند بر بندگان این است که او را پرستند و چیزی را شریک او ن سازند).

و از جمله ایمان به خدا این است که به همه آنچه خداوند بر بندگان فرض و واجب نموده از قبیل ارکان پنج گانه ظاهری که عبارتند از: گواهی دادن به اینکه هیچ معبود به حقی جز الله نیست، و محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر خداست، بر پا داشتن نماز، پرداخت زکات، روزه گرفتن ماه رمضان، انجام مناسک حج برای کسانی که توانایی دارند. و

دیگر فرائضی که شریعت مطهر آن را بیان کرده است، مهم‌ترین و بزرگترین رکن از این ارکان گواهی دادن به اینکه هیچ معبود به حقی جز الله نیست و محمد ﷺ فرستاده خداست (لا إله إلا الله محمد رسول الله) می‌باشد. لا إله إلا الله: اقتضا می‌کند که عبادت فقط باید برای خدا انجام شود، و این کلمه، حق پرستش شدن دیگران را نفی می‌کند، و این همان معنای لا إله إلا الله است. پس معنی لا إله إلا الله، یعنی هیچ معبود به حقی جز الله نیست، آنچه از قبیل انسان و فرشته و جن و غیره که علاوه بر خدا مورد پرستش قرار می‌گیرند همه معبودانی باطل می‌باشند، و معبود به حق تنها خداوند است چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ﴾ [الحج: 62]. «این بخاطر آن است که خداوند حق است؛ و آنچه را غیر از او می‌خوانند باطل است».

و پیشتر بیان شد که خداوند انسانها و جن‌ها را به خاطر این اصل مهم آفریده، و آنان را به این کار فرمان داده است، و پیامبرانش را با این پیام فرستاده، و کتاب‌هایش را با این حقیقت نازل کرده است، بنابراین در این قضیه خوب تأمل کن و بسیار بیندیش تا برای تو واضح شود که بیشتر مسلمین در جهل عظیم نسبت به این اصل مهم واقع شده‌اند، از این رو چیزهای دیگری را همراه الله پرستش می‌کنند، و آنچه که حق خالص خداوند است برای دیگران قرار می‌دهند. فالله المستعان.

و از آن جمله ایمان به خداوند این است که باور داشته باشیم که خداوند آفریننده جهان است، و امور جهانیان را سامان می‌دهد و تدبیر می‌نماید، و آنگونه که می‌خواهد بر اساس علم و قدرت خویش در جهانیان تصرف می‌نماید، و او صاحب و مالک دنیا و آخرت و پروردگار تمام جهانیان است، و آفریننده‌ای جز او نیست، و پروردگاری غیر از او وجود ندارد، و او پیامبران را فرستاده و کتاب‌ها را نازل کرده تا بوسیله آن بندگان اصلاح شوند، و پیامبران آنها را به سوی آنچه مایه نجات آنها در هر دو جهان است دعوت دهند، و اینکه برای خداوند سبحان در همه‌ی این موارد شریکی وجود ندارد، و می‌فرماید: ﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الزمر: ۶۲] «خداوند آفریدگار همه چیز است و حافظ و ناظر بر همه اشیا است».

و می فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَىٰ الْعَرْشِ يُغْشَىٰ أَلْتَلَّ النَّهَارَ يُطَلِّبُهُ، حَيْثُمَا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٥٤﴾﴾ [الأعراف: ٥٤] «پروردگار شما، خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید؛ و آن گاه بر عرش استقرار یافت. با (برده تاریک) شب، روز را می پوشاند؛ و شب به دنبال روز، به سرعت در حرکت است؛ و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید، که مسخر فرمان او هستند. آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان)، از آن او (و به فرمان او) است! پر برکت است خداوندی که پروردگار جهانیان است.»

و همچنین از جمله ایمان داشتن به خدا، ایمان داشتن به نامهای نیکوی او و صفات والایش است، اسماء و صفاتی که در کتاب خداوند ذکر شده اند، و پیامبر ﷺ آنها را بیان کرده است، باید به این نامها و صفات خداوندی ایمان داشت، بدون آن که آنها را تحریف و نفی، و کیفیت صفات او را بیان کنیم، یا او را تشبیه کنیم، بلکه باید همانطور که آمده اند از روی آن گذشته و کیفیت را بیان نکنیم، و از طرفی به معانی بزرگ و مهم این صفات که اوصاف خداوند عز و جل هستند ایمان داشته باشیم، زیرا اینها اوصاف خداوند هستند که باید او تعالی را آنگونه که سزاوار اوست بدون آنکه در چیزی از صفاتش با آفریده هایش مشابهتی داشته باشد به این اوصاف توصیف کنیم. چنانکه خداوند متعال می فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿١١﴾﴾ [الشوری: ١١]. «هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست.»

و می فرماید: ﴿فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٧٤﴾﴾ [النحل: ٧٤]. «پس، برای خدا امثال (و شبیه ها) قائل نشوید! خدا می داند، و شما نمی دانید.»

این عقیده اهل سنت یعنی اصحاب رسول خدا و پیروانش می باشد، و امام ابوالحسن اشعری در کتابش (المقالات) می گوید: عقیده اهل حدیث و اهل سنت در مورد صفات همین است، و بسیاری دیگر از علماء و اهل ایمان این را گفته اند. اوزاعی می گوید: زهری و مکحول در مورد آیات صفات پرسیده شدند آنها گفتند:

همانطور که آمده‌اند از آن عبور کنید، و ولید بن مسلم رضی الله عنه می‌گوید: مالک و اوزاعی و لیث بن سعد و سفیان ثوری رحمهم الله در مورد احادیثی که در مورد صفات آمده‌اند پرسیده شدند، همه گفتند: همانطور که آمده‌اند از آن بگذرید و بدون آنکه برای صفات کیفیت بیان کنید، و اوزاعی رضی الله عنه می‌گوید ما - در حالیکه تابعین به وفور وجود داشتند - می‌گفتیم خداوند بالای عرش خود است، و به صفاتی که در سنت آمده باور داشتیم، و وقتی ربیعہ بن ابی عبد الرحمن استاد مالک رضی الله عنه در مورد استواء پرسیده شد، گفت: استواء معلوم است و کیفیت آن را کسی نمی‌داند و خداوند پیام می‌فرستد و پیامبر صلی الله علیه و آله آنرا می‌رساند و ما باید آنرا تصدیق کنیم. و همچنین وقتی از امام مالک رضی الله عنه در این مورد پرسیده شد، گفت: استواء معلوم است و کیفیت آن مشخص نیست و ایمان داشتن به آن واجب است و پرس و جو از آن بدعت است، سپس به پرسشگر گفت: تو مرد خوبی نیستی، و آنگاه فرمان داد و آن مرد را بیرون کردند، مطلبی با همین مفهوم از ام المؤمنین ام سلمه روایت شده است، و امام ابو عبد الرحمن عبدالله بن مبارک رضی الله عنه می‌گوید: ما پروردگار خود را اینگونه می‌شناسیم که او بالای آسمانها بر عرش خود است، و از آفریده‌هایش جداست. و ائمه در این مورد سخنان بسیار زیادی گفته‌اند که همه را نمی‌توان در این سخنرانی ارائه داد، برای اطلاع بیشتر در این مورد به کتاب‌هایی که علمای اهل سنت در این خصوص نوشته‌اند مراجعه کنید، کتاب‌هایی همچون کتاب (السنة) اثر عبدالله فرزند امام احمد و (التوحيد) امام محمد بن خزیمه، و کتاب (السنة) ابو القاسم الالکائی الطبری، و کتاب (السنة) ابی بکر بن اُبی عاصم، و پاسخ شیخ الإسلام ابن تیمیه به اهل (حمات) که بسیار مفید و مهم است، و ایشان در آن، عقیده اهل سنت را توضیح داده است و بسیاری از دلایل شرعی و عقلی را بر آنچه اهل سنت می‌گویند ذکر کرده، و دلایل زیادی در بطلان آنچه مخالفین اهل سنت می‌گویند ارائه داده است، و همچنین رساله شیخ الإسلام (التدمرية) نام دارد در آن عقیده اهل سنت به طور مشروح و مفصل با دلایل عقلی و نقلی بیان شده‌اند، و سخن مخالفین با دلیل رد شده است، و حق را در آن روشن کرده و باطل را در هم کوبیده است، اما کسانی از علماء از این کتاب بهره‌مند می‌شوند که با قصد نیک و اشتیاق به شناخت حق

آنها مورد مطالعه قرار دهند، و آنان که در مورد اسماء و صفات با عقیده اهل سنت مخالفت کرده‌اند در حقیقت به مخالفت دلایل عقلی و نقلی برخاسته و در آنچه اثبات و نفی می‌کنند دچار تناقض آشکار گشته‌اند. اما اهل سنت هر صفتی را که خداوند در قرآن برای خود اثبات نموده، یا پیامبرش محمد ﷺ در سنت آن را برای خدا ذکر کرده است، می‌پذیرند و اثبات می‌نمایند، بدون آنکه خداوند را به چیزی تشبیه کنند، و اهل سنت خداوند را از مشابهت با آفریده‌هایش منزّه و پاک می‌دانند، و صفات خداوند تعطیل و نفی نمی‌کنند، بنابراین اینگونه از گرفتار شدن به تناقض ایمن قرار گرفته، و به همه دلایل عمل کرده‌اند، و هر کسی که به حقی که خداوند پیامبرانش را با آن مبعوث نموده تمسک بجوید، و در این مورد تلاش کند و مخلصانه آن را بجوید، سنت الهی این است که چنین فردی را به رسیدن به حق موفق می‌نماید، و دلیل و حجت او را چیره می‌گرداند، چنانکه می‌فرماید: ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ﴾ [الأنبياء: ۱۸]. «بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن را هلاک سازد؛ و این گونه، باطل محو و نابود می‌شود».

و می‌فرماید: ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾ [الفرقان: 33] «آنان هیچ مثلی برای تو نمی‌آورند مگر اینکه ما حق را برای تو می‌آوریم، و تفسیری بهتر (و پاسخی دندان شکن که در برابر آن ناتوان شوند)». و حافظ ابن کثیر رحمته الله پیرامون این آیه: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ [یونس: 3] «پروردگار شما، خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید؛ و آن‌گاه بر عرش استقرار یافت». سخن بسیار خوبی دارند که جا دارد بخاطر نفع زیادش آنها در اینجا نقل کنیم، ایشان رحمته الله می‌گویند: مردم در این مورد گفتارهای بسیار زیادی دارند که در اینجا جایش نیست که به تفصیل ذکر شوند، و ما در اینجا فقط مذهب و شیوه سلف صالح: مالک و اوزاعی و ثوری و لیث بن سعد و شافعی و احمد و اسحاق بن راهویه و بقیه ائمه مسلمین در گذشته و حال را در پیش می‌گیریم، مذهب سلف این است که صفات خداوند همانطور که آمده‌اند از روی آن عبور شود، بدون آنکه کیفیت آن بیان شود، یا خداوند با چیزی تشبیه داده شود، و بدون آنکه صفاتش تعطیل و انکار گردند،

و کسانی که تشبیه می‌کنند باید گفت مشابهت از خداوند نفی شده است، زیرا هیچ چیزی همانند او نیست و او شنوای بیناست، بلکه حقیقت همان چیزی است که ائمه گفته‌اند، از آن جمله نعیم بن حماد الخزاعی استاد امام بخاری می‌گوید: هر کسی خداوند را با آفریده‌هایش تشبیه کند کفر ورزیده است، و هر کسی آنچه را که خداوند خود را بدان وصف نموده انکار کند کافر است، و صفاتی که خداوند برای خود بیان کرده و آنچه پیامبرش او را بدان توصیف نموده هیچ تشبیهی در آن نیست، پس هر کسی صفاتی را که در آیات صریح و روایات صحیح برای خداوند بیان شده به گونه‌ای که شایسته ذات خداوند است برای خدا اثبات کند، و کاستی‌ها و معایب را از او تعالی نفی نماید برآستی راه هدایت را در پیش گرفته است. پایان کلام ابن کثیر.

و اما ایمان داشتن به ملائکه شامل ایمان اجمالی و تفصیلی می‌گردد، بنابراین مسلمان ایمان و باور دارد که برای خداوند فرشتگانی است که آنها را برای عبادت و اطاعت خویش آفریده است، و خداوند آنها را چنین توصیف نموده که آنان: ﴿عِبَادٌ

مُكْرَمُونَ ﴿۲۶﴾ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿۲۷﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرْضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ ﴿۲۸﴾ [الأنبياء: 26-28].

«فرشتگان) بندگان شایسته اویند. هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند؛ و (پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند. او اعمال امروز و آینده و اعمال گذشته آنها را می‌داند؛ و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند؛ و از ترس او بیمناکند». و ملائکه اقسام زیادی هستند: برخی موظف به حمل عرش می‌باشند، و بعضی نگهبان بهشت و جهنم هستند، و برخی به ثبت اعمال بندگان موظف شده‌اند. و به صورت تفصیلی ما به ملائکه‌ای که خداوند و رسولش نام برده است همچون: جبرئیل و میکائیل و مالک مسؤول آتش جهنم و اسرافیل که به دمیدن در صور موظف است ایمان داریم، و در احادیث صحیح ملائکه ذکر شده‌اند، چنانکه عایشه رضی الله عنها را از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که گفتند: (ملائکه از نور آفریده شده‌اند، و جن‌ها از آتش آفریده شده‌اند، و آدم از آنچه برای شما گفته شده آفریده شده است). مسلم.

و همچنین ایمان داشتن به کتاب‌های خدا به طور اجمالی واجب است به این

صورت که ایمان داشته باشیم که خداوند کتاب‌هایی بر پیامبرانش نازل فرموده است تا حقیقت را بیان دارند و به سوی حق دعوت دهند چنانکه می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ [الحديد: 25]. «ما رسولان خود را با دلایل و معجزات روشن و شریعت‌های آشکار فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی که دارای احکام و شرایع است) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند». ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ [البقرة: 213]. «مردم (در آغاز) یک دسته بودند؛ (و تضادی در میان آنها وجود نداشت. بتدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در این حال) خداوند، پیامبران را برانگیخت؛ تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود؛ تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند». و به صورت تفصیلی به کتاب‌هایی که خداوند آن را نام برده است همچون: انجیل و زبور و قرآن ایمان داریم، و قرآن برترین و آخرین کتاب خداوند است که شامل کتاب‌های گذشته و تصدیق‌کننده آن است، و همه امت باید از آن پیروی نمایند، و قرآن و سنت صحیح پیامبر را در تمام امور حاکم و داور قرار دهند، چون که خداوند پیامبرش محمد ﷺ را برای انسانها و جن‌ها مبعوث کرده است، و این قرآن را بر او نازل فرمود تا پیامبر بوسیله آن میان آنها حکم کند، و خداوند قرآن را شفا بخش بیماری‌های درونی قرار داده است، و در آن همه چیز بیان شده و مایه هدایت و رحمت برای مومنان است، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأنعام: 155]. «و این کتابی است پر برکت، که ما (بر تو) نازل کردیم؛ از آن پیروی کنید، و پرهیزگاری پیشه نمائید، باشد که مورد رحمت (خدا) قرار گیرید!». و می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيِّدًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهَدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ﴾ [النحل: 89]. «و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است!». و می‌فرماید:

﴿ قُلْ يَكَايْهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَتَمَوُّوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٨﴾ [الأعراف: 158]. «بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم؛ همان خدایی که حکومت آسمانها و زمین، از آن اوست؛ معبودی بحق جز او نیست؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد؛ و از او پیروی کنید تا هدایت یابید!». و آیات زیادی در این مورد آمده است.

و همچنین ایمان داشتن به پیامبران به صورت اجمالی و تفصیلی لازم است، بنابراین ما ایمان داریم که خداوند پیامبرانی را به سوی بندگانش فرستاده است آنها را مژده و بیم دهند، و آنان را بسوی حق دعوت نمایند، و هر کس دعوت آنها را بپذیرد رستگار شده است، و هر کسی با آنان مخالفت نموده دچار بدبختی و پشیمانی می‌شود، و آخرین و برترین پیامبران، پیامبر ما محمد بن عبدالله ﷺ است، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ﴾ [النحل: 36]. «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: خدای یکتا را پرستید؛ و از

طاغوت اجتناب کنید!». و می‌فرماید: ﴿ رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ﴾ [النساء: 165]. «آنان پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند، (و بر همه اتمام حجت شود)». و می‌فرماید: ﴿ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ﴾ [الأحزاب: 40]. «محمد (ﷺ) پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست؛ ولی رسول خدا و ختم‌کننده و آخرین پیامبران است».

و هر پیامبری که خدا او را نام برده است، یا رسول اکرم ﷺ او را ذکر نموده به صورت تفصیلی و مشخص به او ایمان داریم، پیامبرانی همچون: نوح و هود و صالح و ابراهیم و غیره که نام برده شده‌اند درود خداوند بر آنها و بر آل و پیروانش باد. و در ایمان داشتن به روز قیامت همه آنچه خدا و پیامبرش از آن خبر داده که بعد

از مرگ اتفاق می‌افتد، همچون عذاب قبر و نعمت آن، و سختی‌های روز قیامت و صراط و ترازو و حساب و جزاء و گشوده شدن نامه‌های اعمال پیش مردم که برخی نامه اعمال خود را با دست راست می‌گیرند، و بعضی با دست چپ می‌گیرند، یا از پشت سر به آنها داده می‌شود، و همچنین ایمان داشتن به حوض پیامبر ﷺ و ایمان داشتن به بهشت و جهنم، و اینکه مؤمنان در روز قیامت پروردگارشان را می‌بینند، و با او تعالی سخن می‌گویند، و دیگر مطالبی که در قرآن و در حدیث صحیح پیامبر آمده است از زمره ایمان داشتن به قیامت است، و ایمان داشتن به همه این موارد واجب است، و همه باید به همان صورت که خدا و پیامبرش این موارد را ذکر کرده‌اند آنرا تصدیق نمایند.

اما ایمان داشتن به تقدیر شامل چهار چیز است:

اول: خداوند آنچه اتفاق افتاده و آنچه هنوز اتفاق نیفتاده را می‌داند، و حالت بندگانش و روزی و زمان مرگ و اعمال و دیگر کارهایش را می‌داند و هیچ چیز برای او پوشیده نیست، چنانکه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [الحج: 70]. «خداوند به همه چیز داناست». و می‌فرماید: ﴿لِنَعْلَمَوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ [الطلاق: 12]. «تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست، و این که علم خداوند به همه چیز احاطه دارد».

دوم: اینکه خداوند همه آنچه را که مقدر نموده نوشته است، چنانکه می‌فرماید: ﴿قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِندَنَا كَنْبٌ حَفِيفٌ﴾ [ق: 4]. «ولی ما می‌دانیم (بعد از اینکه مردند) زمین چه اندازه از بدن آنها (می‌خورد) و می‌کاهد؛ و نزد ما کتابی است که آنچه بر آنها می‌گذرد در دنیا و آخرت در آن محفوظ است! و تبدیل و تغییر نمی‌کند، (و آن لوح محفوظ است)». و می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۗ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ ۗ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [الحج: 70]. «آیا نمی‌دانستی خداوند آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند؟! همه اینها در کتابی ثبت است (همان کتاب علم بی‌پایان پروردگار)؛ و این بر خداوند آسان است».

سوم: اینکه به مشیئت و خواست نافذ خداوند ایمان داشته باشیم، پس هر آنچه او تعالی بخواهد انجام می‌پذیرد، و آنچه او نخواهد صورت نمی‌گیرد، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾ [الحج: 18]. «خداوند هر کار را بخواهد (و صلاح بداند) انجام می‌دهد». و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس: 82). «فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود». و می‌فرماید: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [التکویر: 29]. «و شما اراده نمی‌کنید مگر این که خداوند - پروردگار جهانیان - اراده کند و بخواهد».

چهارم: اینکه خداوند همه موجودات را آفریده است، و هیچ آفریننده‌ای بحق جز او نیست، چنانکه می‌فرماید: ﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الزمر: 62]. «خداوند آفریدگار همه چیز است و حافظ و ناظر بر همه اشیا است». و خداوند می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ أذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّقُوا اللَّهَ تَوْفِيقًا﴾ [فاطر: 3]. «ای مردم! به یاد آورید نعمت خدا را بر شما؛ آیا آفریننده‌ای جز خدا هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟! هیچ معبودی بحق جز او نیست؛ با این حال چگونه به سوی باطل منحرف می‌شوید؟».

بنابراین از دیدگاه اهل سنت و جماعت ایمان داشتن به تقدیر شامل این امور چهارگانه می‌باشد، بر خلاف اهل بدعت که بعضی از این امور را انکار کرده‌اند، و اعتقاد داشتن به اینکه ایمان عبارت است از: قول و عمل، و با طاعت افزایش می‌یابد، و با ارتکاب گناه کم می‌شود، جزء ایمان داشتن به خداست. و همچنین کافر قرار دادن هیچ مسلمانی به خاطر ارتکاب گناه همچون زنا و دزدی و ربا خواری و شراب خواری و نافرمانی پدر و مادر و دیگر گناهان کبیره جایز نیست، مگر اینکه او این گناهان را حلال و جایز بداند، و یا اینکه گناه او شرک باشد که در این صورت کافر می‌شود، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾

[النساء: 116]. «خداوند، شرک به او را نمی‌آمزد؛ (ولی) کمتر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌آمزد».

و در حدیثی از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: خداوند هرکسی را که به اندازه دانه خردلی ایمان در قلبش باشد از جهنم بیرون می‌آورد، و از جمله امور مربوط به ایمان داشتن به خدا دوست داشتن و نفرت داشتن برای خدا، و محبت داشتن و دشمنی داشتن برای خداست، بنابراین مؤمن، مؤمنان را دوست می‌دارد، و با آنها محبت می‌نماید و کافران را دوست نمی‌دارد، و با آنان دشمنی می‌ورزد، و در رأس مؤمنان این امت اصحاب رسول خدا ﷺ قرار دارند، و اهل سنت و جماعت اصحاب را دوست می‌دارند، و معتقدند که آنها بعد از پیامبران بهترین انسانها هستند، چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: (بهترین مردم کسانی هستند که در قرن من زندگی می‌کنند، سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند، و سپس کسانی که بعد آنها می‌آیند) و اهل سنت و جماعت معتقدند که افضل و برترین اصحاب به ترتیب: ابوبکر صدیق، سپس عمر فاروق، سپس عثمان ذی النورین، سپس علی مرتضیٰ رضی الله عنه و بعد از اینها بقیه عشره مبشره از دیگران افضل می‌باشند، سپس بقیه اصحاب قرار دارند.

و اهل سنت و جماعت از اختلافات و مشاجراتی که بین اصحاب رخ داده زبان خود را کنترل می‌کنند، و معتقدند که آنها بر اساس اجتهاد این کارها را کرده‌اند، هر کسی که اجتهاد او درست و به جا بوده است دو پاداش دارد، و هر کسی اجتهاد او نادرست بوده است فقط یک پاداش به او می‌رسد، و اهل بیت پیامبر ﷺ را که به او ایمان آورده‌اند دوست می‌دارند، و همسران پیامبر ﷺ را که مادران مؤمنان هستند، دوست دارند، و از همه به نیکی یاد می‌نمایند، و دعا می‌کنند که خداوند از آنها راضی باد، و از شیوه رافضه که با اصحاب پیامبر ﷺ دشمنی می‌ورزند و به آنها ناسزا می‌گویند و در مورد اهل بیت غلو و مبالغه می‌کنند و آنها را فراتر از جایگاهی قرار می‌دهند که خداوند آنها را در آن قرار داده است اعلام برائت نموده و از این شیوه بیزارند، و همچنین اهل سنت و جماعت از شیوه نواصب که با قول و عمل به اهل بیت آزار می‌رسانند اعلام برائت نموده و بیزاری می‌جویند.

و همه آنچه در اینجا به اختصار بیان شد در عقیده صحیحی که خداوند پیامبرش محمد ﷺ را با آن فرستاده داخل است، و این عقیده فرقه ناجیه یعنی اهل سنت و جماعت است، گروهی که پیامبر ﷺ در مورد آن می‌فرماید: (همواره گروهی از امت من بر حق پیروزند هر کسی آنها را تنها بگذارد و خوار نماید به آنان زبانی نمی‌رسد تا اینکه فرمان الهی می‌آید). و ایشان ﷺ می‌فرماید: (یهودیان به هفتاد و یک گروه تقسیم شدند، و نصاری به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند، و این امت به هفتاد و سه گروه تقسیم خواهد شد که همه این گروهها به جهنم می‌روند به جزء یک گروه، اصحاب گفتند: آن یک گروه کدام است ای پیامبر خدا؟ فرمود: کسی که بر آنچه باشد که من و اصحابم بر آن باشیم). و این عقیده‌ای است که تمسک به آن واجب است، و باید بر آن استقامت کرد، و از آنچه با آن منافات دارد پرهیز نمود.

اما کسانی که از این عقیده منحرف شده‌اند و بر خلاف آن حرکت نموده‌اند انواع و اقسام زیادی هستند. از جمله مخالفان این عقیده بت پرستان و کسانی هستند که ملائکه و اولیاء و جن‌ها و درختان و سنگ‌ها و غیره را پرستش می‌کنند، اینها دعوت پیامبران را نپذیرفته‌اند، بلکه با آنها مخالفت و معاندت کرده‌اند، چنانکه قریش و اقشار عرب با پیامبر ﷺ مخالفت و معاندت نمودند، آنها از معبودان خود حاجت می‌خواستند و از معبودان خود می‌خواستند که بیماران را شفا دهد، و آنها را در مقابل دشمن پیروز کند، و برای معبود خود حیوان قربانی نموده و برایشان نذر می‌کردند، وقتی پیامبر ﷺ به این کار آنها اعتراض نمود و آنان را فرمان داد که عبادت را فقط برای خدا انجام دهند تعجب کردند و نپذیرفتند، و گفتند: ﴿أَجْعَلُ الْأَلَهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾ [ص: 5]. «آیا او بجای اینهمه خدایان، خدای واحدی قرار داده؟! این براستی چیز عجیبی است!». اما پیامبر ﷺ همچنان آنها را به سوی خدا دعوت می‌کرد و آنان را از شرک ورزیدن بر حذر می‌داشت و حقیقت آنچه را که آنها را بسوی آن فرا می‌خواند برایشان توضیح می‌داد تا اینکه خداوند کسانی از آنها را هدایت کرد، سپس بعد از آن گروه گروه وارد دین خدا شدند، و بعد از دعوتی پیوسته و مستمر و جهاد طولانی پیامبر و یارانش و پیروان آنها، خداوند دین خود را بر همه ادیان چیره گردانید.

سپس اوضاع تغییر یافت و جهالت بر بیشتر مردم غالب گردید تا جاییکه بیشتر مردم با غلو در مورد پیامبران و اولیا و به فریاد خواندن آنها و کمک خواستن از آنان و ارتکاب دیگر انواع شرک به دین جاهلیت بازگشتند و معنی لا اله الا الله را آنگونه که کفار عرب می دانستند، ندانستند. و تا به امروزه همواره این شرک به علت غلبه جهل و دور شدن از زمان نبوت در حال گسترش است. و شبهه متاخرین همان شبهه گذشتگان است آنها می گفتند: ﴿هُؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ [یونس: 18]. «و می گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!». و می گویند: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ [الزمر: 3]. «اینها را نمی پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند». و خداوند این شبهه را ابطال نموده و بیان کرده است که هر کسی غیر از خداوند کسی را پرستش نماید به خدا شرک ورزیده و به او تعالی کافر شده است، چنانکه می فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ [یونس: 18]. «آنها غیر از خدا، چیزهایی را می پرستند که نه به آنان زیان می رساند، و نه سودی می بخشد؛ و می گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!». خداوند سخن آنها را رد می کند و می فرماید: ﴿قُلْ أَتَسْتَبُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ، وَتَعَلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [یونس: 18]. «بگو: آیا خدا را به چیزی خیر می دهید که در آسمانها و زمین سراغ ندارد؟! منزه است او، و برتر است از آن همتایانی که قرار می دهند». خداوند در این آیه بیان می دارد که عبادت افرادی علاوه بر خداوند همچون پیامبران و اولیاء و دیگر چیزها شرک اکبر است گرچه انجام دهندگان آن اسمی دیگر بر آن بگذارند، خداوند متعال می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ [الزمر: 3]. «و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند و دلیلشان این بود که: «اینها را نمی پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند». خداوند با رد سخنان آنها می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَذِبٌ كَفَّارٌ﴾ [الزمر: 3]. «خداوند روز قیامت

میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است هرگز هدایت نمی‌کند». پس خداوند با این توضیح بیان می‌دارد که پرستش غیر از خدا با به فریاد خواندن و ترس و امید داشتن و امثال آن کفر ورزیدن به خداوند است، و خداوند گفته آنها را که می‌گویند معبودانشان آنان را به خدا نزدیک می‌نماید تکذیب می‌کند.

و از جمله عقاید کفرآمیزی که با عقیده صحیح منافات دارد و با آورده‌های پیامبران ﷺ مخالف است عقیده‌ای است که ملحدان این روزگار و پیروان مارکس و لینین و دیگر دعوت‌گران به الحاد و کفر بدان معتقدند و باور دارند، این عقیده با رهنمود پیامبران و با عقیده صحیح مخالفت و فرق می‌کند، هر اسمی که بر آن بگذارند: سوسیالیزم، کمونیسم یا بعث و...، یکی از اصول این ملحدان این است که می‌گویند معبودی وجود ندارد، منشاء حیات ماده است، و معاد و بهشت و جهنم را انکار می‌کند، و به همه ادیان کفر می‌ورند، هر کس کتابهایشان را مطالعه کند و عقیده آنها را بررسی نماید به یقین پی می‌برد که این عقیده با همه ادیان آسمانی مخالف است، و پیروانش را بسوی بدترین سرانجام در هر دو جهان سوق می‌دهد، و از جمله عقایدی که با عقیده حق مخالف است عقیده بعضی از صوفیان کسانی که آنها آنان را اولیاء می‌نامند در تدبیر جهان با خداوند مشارکت دارند، و صوفیان اینها قطب و وتد و غوث و دیگر نامهایی که برای معبودانشان ساخته و پرداخته‌اند، این بدترین شرک در ربوبیت است، و از شرک جاهلیت عرب بدتر است، چون کفار عرب در ربوبیت کفر نمی‌ورزند و بلکه فقط در عبادت شرک می‌ورزیدند، و شرک آنها در حالت آسایش و راحتی بود، اما در حالت سختی عبادت را خاص خدا می‌کردند، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ [العنكبوت: 65]. «هنگامی که بر سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند)؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند».

اما آنها اقرار می‌کردند که ربوبیت فقط از آن خداوند است، چنانکه خداوند

می فرماید: ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ [الزخرف: 87]. «و اگر از آنها بپرسی چه کسی آنان را آفریده، قطعاً می گویند: خدا». و می فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّن يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدِيرُ الْأُمُورَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا نُنْقِوْنَ﴾ [یونس: 31]. «بگو: «چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می دهد؟ یا چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشمهاست؟ و چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می آورد؟ و چه کسی امور (جهان) را تدبیر می کند؟» بزودی (در پاسخ) می گویند: «خدا»، بگو: «پس چرا تقوا پیشه نمی کنید (و از خدا نمی ترسید)؟!».

و آیات زیادی در این مورد آمده است.

اما مشرکین که بعد از آنها آمده اند از دو جهت در شرک از آنها پیشی گرفته اند: یکی اینکه برخی از این مشرکین در ربوبیت شرک می ورزند.

دوم اینکه مشرکین این زمان هم در حالت سختی و هم در حالت آسایش شرک می ورنند، چنانکه هر کسی با آنها اختلاط کند و اوضاع آنان را بررسی کند و آنچه در کنار قبر حسین و بدوی و غیره در مصر و در کنار قبر عیدروس در عدن، و در کنار قبر هادی در یمن و در کنار قبر ابن عربی در شام و در کنار قبر عبدالقادر گیلانی در عراق و در کنار دیگر قبرهای معروف انجام می دهند، ببیند متوجه می شود که اینها در هر حالت هم در سختی و هم در آسایش و در کنار این قبرها شرک می ورنند، قبرهایی که عوام در مورد آن غلو کرده و بسیاری از حق خدا را به صاحب قبر اختصاص داده اند، و کمتر کسی به آنها اعتراض می کند و حقیقت توحید را که خداوند پیامبرش محمد ﷺ و پیامبران پیش از ایشان را با آن فرستاده است برایشان بیان می دارد. ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾.

از خداوند مسئلت می نماییم که آنها را هدایت نماید، و در میانشان دعوتگران به هدایت را زیاد کند، و به رهبران و علمای مسلمین توفیق دهد تا با این شرک مبارزه کنند، و آن، و وسیله های منجر به آن را از بین ببرند، به حق که او شنوای نزدیک است.

و از جمله عقایدی که در مورد اسما و صفات با عقیده صحیح منافات دارد عقیده اهل بدعت از قبیل جهمیه و معتزله و کسانی است که در مورد صفات خداوند و انکار آن راه آنها را در پیش گرفته‌اند و صفات کامل خداوند را نفی نموده‌اند، و خداوند را چنان وصف کرده‌اند که چیزهای معدوم و جماد و غیر ممکن توصیف می‌شوند، خداوند پاک و بس برتر از آن چیزی است که آنها می‌گویند، و کسانی که برخی از صفات را اثبات کرده و برخی را نفی کرده‌اند همچون اشاعره نیز در این داخل هستند، آنها بعضی از صفات را نفی کرده و دلایل آنرا تاویل کرده‌اند و با این کار با دلایل نقلی و عقلی به مخالفت برخاسته‌اند، و آنچه آنها برای فرار از آن صفاتی را نفی کرده‌اند در صفاتی که اثبات کرده‌اند ناگزیرند آنرا بپذیرند، و اینگونه در مورد صفات به تناقض گویی آشکاری گرفتار آمده‌اند، اما اهل سنت و جماعت، صفاتی را که خداوند برای خود اثبات نموده یا پیامبرش از اسماء و صفات به نحو کمال برای او اثبات نموده، اثبات می‌کنند و خداوند را از مشابهت با آفریده‌هایش منزه و پاک می‌دانند، و معانی صفات را انکار نمی‌کنند، و اینگونه اهل سنت و جماعت به همه دلایل عمل کرده‌اند، و تحریف و انکار نکرده‌اند، از این رو از تناقضی که دچار آن شده‌اند در امان مانده‌اند، و راه نجات و سعادت هر دو جهان همین است، و این صراط مستقیمی است که سلف و ائمه این امت در پیش گرفته‌اند، و آخر این امت با هیچ چیزی صلاح و بهبودی نمی‌یابد مگر با آنچه اول این امت با آن اصلاح شده است، و آن هم پیروی از کتاب و سنت، و ترک مخالفت با این دو است.

والله ولی التوفیق، وهو سبحانه حسبنا ونعم الوکیل، ولا حول ولا قوة إلا بالله، وصلی الله وسلم علی عبده ورسوله نبینا محمد وآله وصحبه^(۱).

کمک خواستن از غیر الله و تصدیق کاهنان و فال‌گیران

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه ومن والاه، أما بعد:

از آنجا که عقیده توحید اساسی است که دعوت محمد بن عبدالله ﷺ بر پایه آن استوار است، و در حقیقت امتداد دعوت همه پیامبران است چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: 36]. «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را پرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید». و مبارزه با بدعت‌ها و خرافات با اشکال مختلف آن از مسایل اساسی اعتقاد به این دعوت است، بنابراین هر مسلمانی باید در دینش دقت و بررسی نماید و خداوند را چنان عبادت کند که در شریعت اسلامی آمده است.

مسلمین اوایل و سلف امت در مورد دینشان آگاه بودند، چون همه کارهایشان مطابق رهنمودهای قرآن و سنت بود، سپس وقتی بسیاری از این شیوه - منهج و شیوه قرآن و سنت - ارزشمند و راستین در عقاید و اعمالشان منحرف شدند، در عقاید و مذاهب و در سیاست و احکام به گروه‌ها و فرقه‌های مختلفی تقسیم شدند، و یکی از نتایج این انحراف، بدعت‌ها و خرافات، شعبده بازیها در میانشان رواج گرفت، و شیوع این بدعت‌ها محل ورودی برای دشمنان اسلام گردید که از این راه برای طعنه زدن به اسلام و مسلمین استفاده کردند.

علمای اسلام همواره در گذشته و حال همواره در کتابهایشان از بدعت‌ها بر حذر داشته‌اند.

و اینجانب هم با نوشتن سه رساله در این راستا مشارکت نموده‌ام، این رساله‌ها عبارتند از:

اول: حکم کمک خواستن از پیامبر ﷺ.

دوم: حکم کمک خواستن از جن‌ها و شیاطین و نذر کردن برای آنان.
سوم: حکم خواندن اوراد و اذکار شرک‌آمیز که در دین ریشه‌ای ندارند و بدعت می‌باشند.

و ریاست پژوهش علمی و دعوت و ارشاد در عربستان - که پرچمدار دعوت اسلامی در این سرزمین خجسته است - این سه رساله را به خوانندگان عزیز تقدیم می‌دارد تا در مبارزه با بدعت‌ها و خرافات و بالا بردن سطح فرهنگ و درک حقیقی اسلام سهیم باشد.

از خداوند متعال و توانا مسئلت داریم که این را برای بندگانش سودمند قرار دهد.
 والله ولي التوفيق وصلى الله على محمد وآله وصحبه وسلم.

رساله اول: حکم کمک خواستن از پیامبر ﷺ

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وأصحابه ومن اهتدى بهداه، أما بعد:
 روزنامه المجتمع کویتی در شماره 15 تاریخ 19 / 4 / 1390 هجری، اشعاری را تحت عنوان (یاد بود میلاد پیامبر ﷺ) به چاپ رسانیده بود که در این اشعار از پیامبر ﷺ کمک خواسته تا به داد امت برسد، و امت را از تفرقه و اختلافی که گرفتار آن گردیده نجات دهد، و سراینده اشعار خودش را آمنة معرفی کرده بود، و اینک متن اشعار مذکور را ارائه می‌دهیم.

يا رسول الله أدرك عالماً يشعل الحرب ويصلى من لظاها

ای رسول خدا، جهانی را دریاب که آتش جنگ را بر می‌افروزد و جهانیان را می‌سوزاند.

يا رسول الله أدرك أمة في ظلام الشك قد طال سراها

ای پیامبر خدا، امتی را دریاب که مدتی بسیار طولانی در شک و تردید قرار گرفته است.

يا رسول الله أدرك أمة في متاهات الأسي ضاعت رؤاها

ای پیامبر خدا، امتی را دریاب که در پیچ و خم و سرگردانی‌ها رنج و اندوه زیبائیش

را را از دست داده است.

تا اینکه می گوید:

عَجَّلَ النِّصْرَ كَمَا عَجَّلْتَهُ يَوْمَ بَدْرٍ حِينَ نَادَيْتَ الْإِلَهَ

زود کمک کن همانطور که روز بدر خیلی زود کمک کردی آنگاه که خداوند را صدا زدی.

فَاسْتَحَالَ الذَّلَّ نَصْرًا رَائِعًا إِنَّ اللَّهَ جَنُودًا لَا تَرَاهَا

آنگاه ذلت و شکست به پیروزی شگفت‌انگیزی تبدیل شد، بدون تردید که خداوند لشکریانی دارد که شما آنرا نمی بینید.

الله اکبر! اینگونه این نویسنده از پیامبر کمک می‌خواهد و او را صدا می‌زند، و از او می‌خواهد که هر چه زودتر امت را یاری نماید، او فراموش کرده، یا اینکه نمی‌داند که کمک کردن و کمک فقط در دست پیامبر و یا کسی دیگر از مخلوقات نیست، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ [آل عمران: 126].

«پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است».

و می‌فرماید: ﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ

بَعْدِهِ﴾ [آل عمران: 160]. «اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد! و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او، شما را یاری کند؟!».

و با نص و تصریح قرآن، و به اجماع مشخص است که خداوند بندگان را آفریده تا او را بپرستند، و پیامبران و کتابها را فرستاده تا این عبادت را توضیح دهند و بسوی آن

فرا خوانند، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: 56]. «من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه

تکامل یابند و به من نزدیک شوند)». و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا

أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: 36]. «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم

که: «خدای یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!» و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ

قَبْلَكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴿ [الأنبياء: 25]. «ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: معبودی بحق جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید». و خداوند می‌فرماید: ﴿الرَّكَعَةُ نُكِبْتُ أَحْكَمَتْ أَيْنَهُ ثُمَّ فَضِلَتْ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ خَيْرٍ ﴿١﴾ أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنَّنِي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ﴿ [هود: 1-2]. «الر، این کتابی است که آیاتش استحکام یافته؛ سپس تشریح شده و از نزد خداوند حکیم و آگاه (نازل گردیده) است! (دعوت من این است) که: جز «الله» را نپرستید! من از سوی او برای شما بیم دهنده و بشارت دهنده‌ام!».

خداوند متعال در این آیات محکم خویش توضیح می‌دهد که او انسان‌ها و جن‌ها را فقط برای این آفریده است که تنها او را پرستش نمایند، و او شریکی ندارد، و بیان می‌دارد که پیامبران علیهم‌السلام را مبعوث کرده تا به این عبادت فرا خوانند، و از آنچه با این مخالف است نهی کنند، و خداوند بیان می‌نماید که آیات کتابش را به شیوه‌های گوناگون و واضح بیان کرده تا کسی دیگر غیر از او عبادت نشود، و عبادت یعنی یکتاپرستی، و تنها خدا را پرستش کردن، و اطاعت از اوامر و ترک آنچه نهی کرده است، و در آیات زیادی خداوند به این مسئله فرمان داده است، از آن جمله اینکه می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ ﴿ [البینة: 5]. «و دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند». و می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ﴿ [الإسراء: 23]. «و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید!».

فرمان داده: ﴿فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿ [الزمر: 2-3]. «پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان! آگاه باشید که دین خالص از آن خداست». و آیات زیادی در این مورد آمده که همه نشانگر این هستند که خاص کردن عبادت فقط برای خدا و ترک عبادت چیزهای دیگر غیر از او از قبیل انبیاء و غیره واجب است، و تردیدی نیست که دعا و به فریاد خواندن از مهم‌ترین و جامع‌ترین انواع عبادت است، بنابراین باید فقط برای خدا انجام

شود، چنانکه می‌فرماید: ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ [غافر: 14]. «(تنها) خدا را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید، هرچند کافران ناخشنود باشند». و می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن: 18]. «مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید».

و این همه مخلوقات از قبیل پیامبران و غیره را شامل می‌شود: چون کلمه (أحداً) نکره در سیاق نهی است، بنابراین همه چیزها علاوه از خداوند را شامل می‌شود، و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ﴾ [یونس: 106]. «و جز خدا، چیزی را که نه سودی به تو می‌رساند و نه زیانی مخوان».

در این آیه پیامبر ﷺ مورد خطاب قرار گرفته است و مشخص است که خداوند او را از شرک مصون و محفوظ داشته است، و بلکه منظور خداوند برحذر داشتن دیگران از شرک‌ورزی است، سپس خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ﴾ [یونس: 106]. «که اگر چنین کنی، از ستمکاران خواهی بود».

پس وقتی سرور انسانیت اگر غیر از خدا را به فریاد بخواند از ستمکاران قرار می‌گیرد، پس دیگران چگونه خواهند بود، و ظلم هرگاه به صورت مطلق به کار رود منظور از آن شرک اکبر است، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالْكَافِرُونَ هُمُ

الظَّالِمُونَ﴾ [البقرة: 254]. «و کافران، خود ستمگرند؛ (هم به خودشان ستم می‌کنند، هم به دیگران)». و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: 13]. «در حقیقت که شرک، ظلم بزرگی است». پس با این آیات و دیگر آیات معلوم می‌شود که به فریاد خواندن مرده‌ها و درختان و بت‌ها و غیره شرک به خداوند است، و با عبادتی که خداوند جن‌ها و انسانها را برای آن آفریده است و پیامبران را فرستاده و کتابها را نازل کرده تا آن را بیان کنند، و بسوی آن دعوت دهند منافات دارد، و معنی (لا إله إلا الله) همین است، لا إله إلا الله یعنی هیچ معبود به حقی جز الله نیست، این کلمه، عبادت غیر از خداوند را نفی می‌کند، و تاکید می‌کند که فقط خداوند سزاوار عبادت است، چنانچه

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ يَأْتِ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَبَى مَا يَكْفُرُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَبَى اللَّهُ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [الحج: 62]. «این بخاطر آن است که خداوند حق است؛ و آنچه را غیر از او می‌خوانند باطل است؛ و خداوند بلندمقام و بزرگ است». و این پایه‌ی دین و اساس ملت است، و تا وقتی این اصل درست نشود عبادت صحیح نخواهد بود، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الزمر: 65]. «به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی، تمام اعمال تباه می‌شود و از زیانکاران خواهی بود». و می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: 88]. «و اگر آنها مشرک شوند، اعمال (نیکی) که انجام داده‌اند، نابود می‌گردد (و نتیجه‌ای از آن نمی‌گیرند)».

و دین اسلام بر دو پایه مهم استوار است، یکی اینکه جز خداوند کسی پرستش نشود. دوم اینکه خداوند به همان گونه‌ای پرستش شود که در شریعت پیامبرش ﷺ آمده است. و معنی لا إله إلا الله همین است. پس هر کسی مرده‌ها را به فریاد بخواند خواه پیامبر باشند، خواه کسانی دیگر، یا بت‌ها و یا درختان و سنگ‌ها و یا دیگر مخلوقات را به فریاد بخواند و یا از آنها کمک بخواند یا با سر بریدن حیوانات و نذر کردن برای آنها به آنان تقرب بجوید یا برایشان نماز بخواند و یا برای آنان سجده کند در حقیقت آنان را به علاوه از خدا به عنوان خدایانی انتخاب کرده است، و آنها را شریک و همتای خدا قرار داده است، و این با معنی لا إله إلا الله منافات و تضاد دارد، همانطوریکه هرکسی در دین بدعت‌گذاری کند و چیزهایی ایجاد کند که خداوند به آن فرمان نداده است معنای گواهی دادن به اینکه محمد پیامبر ﷺ خداست محقق نکرده است، و خداوند عز و جل می‌فرماید: ﴿وَقَدْ مَنَّآ إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا﴾ [الفرقان: 23]. «و ما به سراغ اعمالی که انجام داده‌اند می‌رویم، و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می‌دهیم». و این اعمال و کردارها اعمال کسانیند که در حال شرک وفات کرده‌اند، و همچنین اعمال بدعت‌گذاران که خداوند به

آن فرمان نداده است، در روز قیامت پوچ و بی ارزش خواهد بود، چون این اعمال با شریعت مطهر موافق نبوده‌اند، چنانکه پیامبر ﷺ فرموده: (هر کسی در امر ما چیزی ایجاد کند که از ما نیست پذیرفته نمی‌شود).

و نویسنده اشعار از پیامبر ﷺ کمک خواسته، و پیامبر را به فریاد خوانده، و از پروردگار جهانیان که کمک و یاری و سود و زیان در دست اوست و در دست دیگران نیست روی برتاخته است. تردیدی نیست که اینکار ستم بزرگ خطرناکی است، و خداوند عز و جل فرمان داده که او به فریاد خوانده شود، و وعده داده که هر کس او را به فریاد بخواند خداوند دعای او را اجابت می‌کند، و کسانی را که از روی خود بزرگ بینی او را به فریاد نمی‌خوانند به جهنم تهدید کرده است، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَقَالَ

رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: 60]. «پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را

پذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!». این آیه کریمه نشانگر این است که دعا عبادت است، و هر کس از آن روی برتابد جایگاهش دوزخ است، پس کسی از صدا زدن و به فریاد خواندن خداوند چنین حالتی دارد، وضعیت کسی که غیر از خداوند را به فریاد می‌خواند و از خدا اعراض می‌کند چگونه خواهد بود، و حال آنکه خداوند نزدیک و مالک همه چیز و بر همه چیز تواناست، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ

دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ [البقرة: 186]. «و هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم! دعای دعا کننده را، به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند)». و پیامبر ﷺ در حدیث صحیح می‌فرماید: (دعا همان عبادت است) و به پسر عمویش عبدالله بن عباس رضی الله عنه گفتند: (خدا را حفظ کن، خدا تو را محافظت می‌کند، خداوند را حفظ کن، او را پیش رویت می‌یابی، هرگاه خواستی از خدا بخواه، و هرگاه کمک خواستی فقط از خدا کمک

بخواه). ترمذی و غیره.

و می‌فرماید: (هر کسی در حالی بمیرد که همتایی برای خدا قرار داده و آنرا به فریاد می‌خواند وارد دوزخ می‌شود) بخاری.

و همچنین در صحیحین از پیامبر ﷺ روایت است که از ایشان پرسیده شد کدام گناه بزرگتر است؟ فرمود: (اینکه برای خدا همتایی قرار دهی و حال آنکه او تو را آفریده است).

پس هر کسی غیر از خداوند را صدا بزند و به فریاد بخواند یا از او کمک بخواهد یا برایش نذر کند و یا حیوانی ذبح کند یا عبادتی دیگر را برای او انجام دهد آنرا همتا و نظیر خداوند قرار داده، پیامبر یا ولی باشد و یا فرشته یا جن یا بت یا دیگر چیزی از مخلوقات باشد. اما کمک خواستن از فرد زنده‌ای که حضور دارد در آنچه او می‌تواند، و کمک خواستن از او در امور حسی که توانایی آنرا دارد، شرک نیست، بلکه از امور عادی و جایز است که بین مسلمین رواج دارد، چنانکه خداوند متعال در داستان موسی بیان می‌فرماید: ﴿فَاسْتَعْتَبَهُ الَّذِينَ مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ﴾ [القصص: 15]. «آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود». و چنانکه باز هم در داستان

موسی می‌فرماید: ﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ﴾ [القصص: 21]. «موسی از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای». و همانطور که انسان در جنگ از یارانش کمک می‌گیرد، و در دیگر مشکلاتی که برای مردم پیش می‌آید و به یکدیگر نیاز پیدا می‌کنند، خداوند به پیامبرش ﷺ فرمان می‌دهد که به امت خود خبر دهد که او برای هیچ کسی نمی‌تواند سود و زبانی برساند، در سوره جن می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا

رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ﴿٢٠﴾ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا﴾ [الجن: 20-21]. «بگو: من تنها پروردگارم را می‌خوانم (و فقط او را عبادت می‌کنم) و هیچ کس را شریک او قرار نمی‌دهم. بگو: من مالک زیان و هدایتی برای شما نیستم». و در سوره اعراف می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الاعراف: 188]. «بگو: من مالک

سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد؛ (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر آنچه خداوند اراده کند؛) و اگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می‌کردم، و هیچ بدی (و زیانی) به من نمی‌رسید؛ من فقط بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده‌ام برای گروهی که ایمان می‌آورند! (و آماده پذیرش حقتند)». و آیات زیادی در این مورد آمده است، و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کسی جز خداوند را به فریاد نمی‌خواند، و در روز بدر از خداوند کمک می‌خواست که او را در برابر دشمن پیروز گرداند، و بر این دعاها را تکرار می‌کرد و می‌گفت: (پروردگارا آنچه به من وعده داده‌ای محقق کن) تا اینکه صدیق اکبر ابوبکر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گفت: تو را کافی است ای پیامبر خدا، خداوند آنچه به تو وعده داده را تحقق می‌بخشد، و در همین مورد خداوند آیه نازل فرموده است: ﴿إِذْ

تَسْتَعِينُونَ رَبِّكُمْ فَأَسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُدْكُم بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ ﴿٩﴾ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾ [الأفال: 9-10]. «(به خاطر بیاورید) زمانی را (که از شدت ناراحتی در میدان

بدر،) از پروردگارتان کمک می‌خواستید؛ و او خواسته شما را پذیرفت (و گفت): من شما را با یکهزار از فرشتگان، که پشت سر هم فرود می‌آیند، یاری می‌کنم. ولی خداوند، این را تنها برای شادی و اطمینان قلب شما قرار داد؛ و گرنه، پیروزی جز از طرف خدا نیست؛ خداوند توانا و حکیم است». خداوند در این آیات بیان می‌دارد که آنها از خداوند کمک خواستند، و خبر می‌دهد که خداوند دعای آنان را پذیرفت و ملائکه را برای امداد آنها فرستاد، سپس بیان نمود که نصرت بدست فرشتگان نیست، بلکه خداوند ملائکه را به کمک آنها فرستاد تا به آنان مژده پیروزی و آرامش بدهد، و بیان کرد که پیروزی و یاری از سوی خداوند است، بنابراین می‌فرماید: ﴿وَمَا النَّصْرُ إِلَّا

مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ ﴿١٢٦﴾ [آل عمران: 126]. «پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است». و

در سوره آل عمران می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ

تَشْكُرُونَ ﴿١٢٣﴾ [آل عمران: 123]. «خداوند شما را در «بدر» یاری کرد (و بر دشمنان

خطرناک، پیروز ساخت؛ در حالی که شما (نسبت به آنها)، ناتوان بودید. پس، از خدا بپرهیزید (و در برابر دشمن، مخالفت فرمان پیامبر نکنید)، تا شکر نعمت او را بجا آورده باشید». بنابراین، در این آیه می‌فرماید که خداوند آنها را در روز بدر یاری کرد، پس از این معلوم می‌شود که اسلحه و قدرتی که خداوند به آنها داد و ملائکه را که برای آنها فرستاد همه از اسباب پیروزی و آرامش هستند، و این چیزها پیروزی نمی‌آورند، بلکه پیروزی و کمک از سوی خدا می‌آید، پس چگونه برای این نویسنده یا غیر از او جایز است که از پیامبر کمک بخواهد و از خداوند که مالک همه چیز است و بر همه چیز تواناست اعراض کند؟!

تردیدی نیست که این از زشت‌ترین نوع جهالت و بلکه از بزرگترین شرک است، بنابراین نویسنده این اشعار باید توبه کند و بسوی خداوند باز گردد و از آنچه کرده پشیمان شود، و از آن دست بکشد، و تصمیم بگیرد که دوباره آنرا تکرار نکند تا اینکه خداوند را تعظیم نماید، و عبادت را خاص او کرده باشد، و از فرمان او اطاعت و از آنچه از او نهی کرده پرهیز کند، و توبه نصوح همین است، و اگر گناه او مربوط به مردم بود باید حق را به صاحب آن برگرداند، یا از او بخواهد که او را ببخشد، و خداوند بندگانش را به توبه امر نموده و به آنها وعده داده که توبه‌اشان را می‌پذیرد چنانکه می‌فرماید: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: 31]. «همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید». و در مورد نصاری

می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونََهُ، وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [المائدة: 74]. «یا به سوی خدا باز نمی‌گردند، و از او طلب آمرزش نمی‌کنند؟ (در حالی که) خداوند آمرزنده مهربان است». و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضْعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [الفرقان: 68-70]. «و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند؛ و انسانی را که خداوند خویش را

حرام شمرده، جز بحق نمی‌کشند؛ و زنا نمی‌کنند؛ و هر کس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید. عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد، و همیشه با خواری در آن خواهد ماند. مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می‌کند؛ و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است.» و می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾ [الشوری: 25]. «او است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد، و بدیها را می‌بخشد، و آنچه را انجام می‌دهید می‌داند.» و در حدیث صحیحی از رسول الله ﷺ روایت است که فرمودند: (اسلام گناهان پیش از آن را محو می‌کند، و توبه گناهان قبل از توبه را محو می‌کند) از آنجا که شرک خطرناک‌ترین و بزرگترین گناه است و از بیم آنکه مبدا کسی فریب اشعار این نویسنده را بخورد، و به خاطر اینکه خیر خواهی برای خدا و بندگانش واجب است این مطالب مختصر را به رشته تحریر در آوردم، و از خداوند مسئلت دارم که آنها سودمند قرار دهد، و حالات ما و همه مسلمین را بهبودی بخشد، و به همه ما آگاهی در دین و پایداری بر آن را ارزانی نماید، و ما را از شر خودمان و از شر زشتی‌های اعمال و کارهایمان در پناه خود نگاه دارد، او بر همه چیز تواناست.

صلی الله وسلم وبارک علی عبده ورسوله نبینا محمد وآله وصحبه.

رساله دوم: حکم کمک خواستن از جن و شیاطین و نذر کردن برای آنها

از عبدالعزیز بن عبدالله بن باز به همه مسلمینی که این را مطالعه می‌کنند، خداوند به من و شما توفیق تمسک به دین و پایداری بر آن را عنایت فرماید. آمین.

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

اما بعد: یکی از برادران بنده را در مورد حکم آنچه برخی از افراد جاهل انجام می‌دهند از قبیل به فریاد خواندن غیر از خدا و کمک خواستن از آنها در هنگام مشکلات، مثل به فریاد خواندن جن، و نذر کردن، و ذبح کردن برای آنها و امثال آن،

چنانکه بعضی می‌گویند: (ای هفت تا بگیرید او را) منظورشان هفت تن از سران جن‌ها می‌باشند می‌گویند: ای هفت تن او را چنان کنید، استخوان‌هایشان را بشکنید، خونس را بخورید، گوش و بینی‌اش را قطع کنید، و بعضی می‌گویند: (جن‌های ظهر، ای جن‌های عصر او را بگیرید) در بعضی مناطق این امر تا حدود زیادی به چشم می‌خورد، و به فریاد خواستن مردگان از قبیل پیامبران و صالحان و غیره، و به فریاد خواندن ملائکه و کمک خواستن از آنها نیز از همین موارد است، و همه اینها اموری هستند که از بسیاری از افرادی که منتسب به اسلام هستند سر می‌زند، و آنها از آنجا که نمی‌دانند، یا به علت تقلید از گذشتگان خود چنین می‌کنند، و ممکن است زبان به آوردن چنین کلماتی را ناچیز و امری عادی فکر می‌کنند، و می‌گویند عادت کرده‌ایم، و به زبان می‌آید، اما قصدی و اعتقادی نداریم، و همچنین این برادر از من در مورد حکم ازدواج با چنین افرادی که به این کارها معروف است پرسید، و در مورد ذبیحه آنها و خواندن نماز پشت سرشان، و بر رویشان در مورد تصدیق و تایید شعبده‌بازان و فال‌گیری که ادعا می‌کنند بیماری و علت آنرا فقط با دیدن چیزی که با بدن مریض تماس داشته مثل عمامه و شلوار و رو سری و امثال آن می‌دانند، سوال کرد.

پاسخ: الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده، وعلى آله وصحبه ومن

اهتدى بهم إلى يوم الدين، أما بعد...

خداوند انسان‌ها و جنها را آفریده است تا فقط او را بپرستند و تنها از او کمک بخواهند و دعا و ذبح و نذر و سایر عبادات را خاص او کنند و پیامبران را با همین پیام فرستاده و آنها را به این فرمان داده است و کتابهای آسمانی را که بزرگترین آن قرآن است برای بیان این مطلب نازل کرده است، تا به توحید دعوت کنند، و مردم از شرک ورزیدن به خدا بر حذر دارند، و این اصل و اساس، اصول و پایه دین امت است، و معنی لا إله إلا الله همین است، چون لا إله إلا الله یعنی هیچ معبود به حقی جز الله نیست، پس این کلمه الوهیت یعنی عبادت را از غیر از الله نفی می‌کند، و آن را فقط و تنها برای خداوند ثابت می‌نماید، و دلایل زیادی بر این مطلب از کتاب خدا و سنت پیامبرش ﷺ وجود دارد، از آن جمله اینکه می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا

لِعِبَادُونَ ﴿﴾ [الذاریات: ۵۶]. «من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)».

و می فرماید: ﴿وَقَصَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ [الإسراء: ۲۳]. «و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید».

و می فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ [البینة: 5]. «و دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند». و می فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: 60]. «پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می شوند!». و می فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ [البقرة: 186]. «و هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم! دعای دعا کننده را، به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند)». خداوند در این آیات بیان می دارد که او تعالی انسان ها و جن ها را برای عبادت آفریده و تاکید می کند که او چنین حکم می کند، و فرمان داده و توصیه نموده است که جز الله کسی پرستش نشود، پس خداوند بندگان را در قرآن و سنت پیامبر فرمان داده، و توصیه کرده است که کسی جز پروردگارش را پرستش نکنند، و خداوند عز و جل توضیح داده است که دعا و به فریاد خواندن، عبادت بزرگی است که هر کس از آن سر باز زند وارد جهنم می شود، و بندگان را فرمان داده است که فقط و تنها او را به فریاد بخوانند، و خبر داده که او نزدیک است، و دعای بندگان را به اجابت می کند. چون دعا نوعی عبادت است که آنها برای آن آفریده شده اند و بدان فرمان یافته اند، و خداوند عز و جل می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي

وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۱۳﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿﴾ [الأنعام: 162]-

163]. «بگو: نماز و قربانی‌ام (تمام عبادات من)، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است. همتایی برای او نیست؛ و به همین مأمور شده‌ام؛ و من نخستین مسلمانم!». خداوند به پیامبرش ﷺ فرمان داده که به مردم بگوید که نماز و ذبح کردن حیوان و زندگی و مرگ همه برای خداوند پروردگار جهانیان است که شریکی ندارد، پس هر کسی برای غیر از خداوند حیوانی را سر ببرد و ذبح کند به خدا شرک ورزیده است، چنان که اگر برای غیر از خداوند نماز بخواند شرک ورزیده است، پس هر کسی برای غیر از خداوند، برای جن‌ها و ملائکه و مرده‌ها و غیره حیوان ذبح کند و با این کار به آنها تقرب بجوید مثل کسی است که برای غیر از الله نماز بخواند، در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود: (لعنت خداوند بر کسی باد که برای غیر از خداوند حیوان ذبح کند) و امام احمد با سند حسن از طارق بن شهاب رضی الله عنه از رسول اکرم ﷺ روایت می‌کند که فرمود: (دو نفر از کنار بت قومی گذشتند، هیچ کس از کنار آن عبور نمی‌کرد مگر آنکه چیزی تقدیم آن می‌کرد، به یکی از آنها گفتند: چیزی برای بت قربانی کن، گفت: چیزی ندارم که تقدیم کنم گفتند: چیزی بده گرچه یک مگس باشد، او مگسی برای بت قربانی و تقدیم آن کرد آنگاه او را رها کردند، و این مرد به خاطر این به دوزخ رفت، و به مرد دیگری گفته شد: چیزی تقدیم و قربانی کن، گفت: من برای غیر از خداوند چیزی را قربانی نمی‌کنم آنگاه گردن او را زدند و کشته شد، و او به بهشت رفت) پس وقتی فردی به خاطر تقدیم و قربانی کردن مگسی برای بت، مشرک قرار می‌گیرد، و به علت اینکار مستحق جهنم می‌شود، پس کسانی که جن‌ها و ملائکه‌ها و اولیاء را به فریاد می‌خوانند و از آنها کمک می‌خواهند و برایشان نذر می‌کنند و به آنها تقرب می‌جویند و برایشان حیوان قربانی می‌کنند به امید اینکه اموالشان را محافظت نماید یا بیماریشان را شفا دهند و یا حیوانات و مزرعه‌اشان از آفت‌ها در امان بمانند، یا از ترس شر جن‌ها چنین می‌کنند، چگونه خواهند بود؟ آری چنین کسانی به طریق اولی از کسی که مگسی را برای بت قربانی کرده مشرک به شمار می‌آیند، و مستحق جهنم می‌شوند و از جمله آنچه در این مورد آمده است فرموده الهی که می‌فرماید: ﴿فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿٢﴾ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ

دُونِهِ أُولِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿﴾ [الزمر: ۲-۳]. «ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم؛ پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان. آگاه باشید که دین خالص از آن خداست.»

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ، وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿﴾ [یونس: 18]. «آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: «اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!» بگو: «آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمانها و زمین سراغ ندارد؟!» منزه است او، و برتر است از آن همتایانی که قرار می‌دهند. خداوند در این دو آیه خبر می‌دهد که مشرکین علاوه بر او اولیاء و یاورانی از مخلوقات را برگزیده که در کنار الله آنها را به فریاد خوانده و دعا و ترس و امید و ذبح و نذر و امثال آن عبادت می‌کنند، و گمان می‌برند که این اولیاء آنها را به خداوند نزدیک می‌کنند و برایشان نزد خداوند شفاعت می‌نمایند، خداوند این افراد را تکذیب می‌کند و از باطل آنها پرده بر می‌دارد، و آنان دروغگو و کافر و مشرک نامیده و خود را از شرک آنها پاک و منزه دانسته است، او تعالی می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَهُ، وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿﴾ «منزه است او، و برتر است از آن همتایانی که قرار می‌دهند. پس معلوم می‌شود که هر کسی فرشته یا پیامبر یا جن یا درخت یا سنگی را به فریاد بخواند و از او کمک بخواهد، یا نذر و ذبح و به آن تقرب بجوید به این امید که نزد خداوند برای او شفاعت می‌کند و او را به خدا نزدیک می‌نماید، یا به امید اینکه مریض را شفا می‌دهد، یا اموال را حفاظت می‌نماید، یا مسافر به سلامتی بر می‌گردد، گرفتار شرک بزرگی شده است، شرکی که خداوند در مورد آن می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۗ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿﴾ [النساء: 48]. «خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواد و شایسته بداند) می‌بخشد. و آن کسی که برای خدا،

شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است». و می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: 72]. «زیرا هر کس شریکی برای خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است؛ و جایگاه او دوزخ است؛ و ستمکاران، یار و یآوری ندارند». و شفاعت در روز قیامت بهره اهل توحید و اخلاص می‌شود و مشرکین از شفاعت محروم‌اند، چنانکه وقتی از پیامبر ﷺ پرسیده شد شفاعت شما نصیب چه کسی می‌گردد؟ فرمود: (هر کسی از ته دل خالصانه بگوید لا إله إلا الله، و فرمود هر پیامبری دعایی داشته که اجابت آن قطعی است، همه پیامبران در این دنیا آن دعای خود را نموده‌اند و من دعای خود را نگاه داشته‌ام تا روز قیامت برای امت خود شفاعت کنم و هر کسی از امت من در حالی بمیرد که با خداوند چیزی را شریک نکرده ان شاء الله شفاعت من نصیب او می‌گردد).

مشرکین گذشته ایمان داشتند که خداوند پروردگار و آفریننده و روزی دهنده آنهاست، و آنها فقط به خاطر این پیامبران و اولیاء و ملائکه و درختان و سنگ‌ها و امثال آن را به فریاد می‌خواندند که برایشان نزد خدا شفاعت کنند و آنها را به خدا نزدیک نمایند، اما خداوند این عذر آنها را نپذیرفت، و رسول اکرم ﷺ توجیه آنان را قبول نکرد، بلکه خداوند در کتاب بزرگش به آنها اعتراض نموده و آنان را کافر و مشرک نامیده است، و این پندارشان را که معبودانشان برایشان شفاعت می‌کنند و آنها را به خدا نزدیک می‌نماید تکذیب کرد، و به خاطر این شرک پیامبر ﷺ با آنها جنگید تا عبادت را خاص خداوند کنند، چون خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَدْ نَلَّوْهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾ [البقرة: 193]. «و با آنها پیکار کنید! تا فتنه (و بت پرستی، و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند؛ و دین، مخصوص خدا گردد». و پیامبر ﷺ فرمودند: (فرمان یافته‌ام تا با مردم بجنگم تا اینکه گواهی دهند که هیچ معبود به حقی جز الله نیست و محمد پیامبر خداست و نماز را بر پا دارند و زکات بپردازند و وقتی این کارها را کردند خون‌ها و اموالشان از سوی من در امان است مگر به حق اسلام و حساب آنها با خداست) و فرمود: تا آن که گواهی دهند هیچ معبود به حقی نیست مگر الله، یعنی

تا وقتی که عبادت را خاص خدا نمایند و غیر از او را پرستش نکنند، مشرکین از جن‌ها می‌ترسیدند و به آنها پناه می‌بردند، آنگاه خداوند در این مورد آیه نازل کرده و می‌فرماید: ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ [الجن: 6]. «مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می‌شدند». و اهل تفسیر درباره‌ی ﴿فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ می‌گویند: یعنی به ترس آنها افزودند، چون جن وقتی ببیند که انسانها به او پناه می‌برند احساس بزرگی و تکبر می‌کند و آنگاه بیشتر انسانها را می‌ترسانند تا آنها را بیشتر عبادت کنند و بیشتر به آنها پناه ببرند و خداوند در عوض مسلمین را فرمان داد که به خدا و کلمات تامه او پناه ببرند، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [فصلت: 36]. «و هرگاه وسوسه‌هایی از شیطان متوجه تو گردد، از خدا پناه بخواه که او شنوده و داناست». و می‌فرماید: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾﴾ [الفلق: 1-5]. «بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده صبح. از شر تمام آنچه آفریده است. و از شر هر موجود شرور هنگامی که شبانه وارد می‌شود. و از شر آنها که در گره‌ها می‌دمند. و از شر هر حسودی هنگامی که حسد می‌ورزد». ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿٣﴾ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿٤﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿٥﴾ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾ [الناس: 1-6]. «بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم. به مالک و حاکم مردم. به (خدا و) معبود مردم. از شر وسوسه‌گر پنهان‌کار. که درون سینه انسانها وسوسه می‌کند. خواه از جن باشد یا از انسان». در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: (هر کسی در جایی اقامت گزید و گفت: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» - به کلمات کامل خداوند از آنچه آفریده پناه می‌برم - تا وقتی از آنجا می‌رود هیچ چیز به او زیان نمی‌رساند) هر کس بدنبال نجات است و علاقمند است که دین او محفوظ بماند و از تمامی انواع شرک مصون بماند از آیات و احادیث گذشته می‌داند، وابستگی به مرده‌ها و ملائکه‌ها و

جن‌ها و دیگر مخلوقات و به فریاد خواندن آنها و پناه بردن به آنان و امثال آن از اعمال جاهلیت مشرکین است، و زشت‌ترین شرک به خداوند است، بنابراین باید آنرا ترک گفت و از آن بر حذر بود، و نیز یکدیگر را به ترک آن توصیه کرد، و به کسی که این کار را می‌کند اعتراض نمود، و هر کسی که این اعمال شرک‌آمیز را انجام می‌دهد ازدواج با او جایز نیست، و خوردن ذبیحه و نماز خواندن بر او و نماز خواندن پشت سر او جایز نیست، مگر آنکه آشکارا اعلام کند که توبه کرده و بسوی خدا باز گشته است، و دعا و عبادت را خاص خدا بکند، و دعا عبادت است بلکه مغز عبادت دعا است، چنانکه پیامبر ﷺ می‌فرماید: (دعا عبادت است) و از ایشان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ با کلمات دیگری روایت شده که فرمود: (دعا مغز عبادت است) و خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِيْنَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُ ۚ وَالْأَمَةُ مُؤْمِنَةٌ ۚ وَخَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ ۚ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِيْنَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا ۚ وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ ۚ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ ۚ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ۗ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ۗ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ ۗ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ [البقرة: 221]. «و با

زنان مشرک و بت‌پرست، تا ایمان نیاورده‌اند، ازدواج نکنید! (اگر چه جز به ازدواج با کنیزان، دسترسی نداشته باشید؛ زیرا) کنیز باایمان، از زن آزاد بت‌پرست، بهتر است؛ هر چند (زیبایی، یا ثروت، یا موقعیت او) شما را به شگفتی آورد. و زنان خود را به ازدواج مردان بت‌پرست، تا ایمان نیاورده‌اند، در نیاورید! (اگر چه ناچار شوید آنها را به همسری غلامان باایمان درآورید؛ زیرا) یک غلام باایمان، از یک مرد آزاد بت‌پرست، بهتر است؛ هر چند (مال و موقعیت و زیبایی او)، شما را به شگفتی آورد. آنها دعوت به سوی آتش می‌کنند؛ و خدا دعوت به بهشت و آمرزش به فرمان خود می‌نماید، و آیات خویش را برای مردم روشن می‌سازد؛ شاید متذکر شوند». بنابراین خداوند از ازدواج با زنان مشرک از قبیل بت‌پرستان و آنان که جن‌ها و ملائکه و غیره را پرستش می‌کنند نهی کرده است، مگر آن‌اینکه زنان به توحید و خاص کردن عبادت برای خداوند ایمان بیاورند، و پیامبر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را در آنچه آورده است تصدیق کنند، و از راه او پیروی نمایند، و همچنین خداوند از ازدواج مردان مشرک با زنان مسلمان نهی کرده است، مگر آنکه این مردان به توحید و خاص کردن عبادت برای خداوند ایمان بیاورند،

و پیامبر ﷺ را تصدیق کنند، و از ایشان پیروی نمایند، و خداوند خبر داده است که کنیز مؤمن از زن آزاده مشرک بهتر است، گرچه زیبایی و حسن کلام زن آزاده کسی که به او نگاه می‌کند متعجب و شگفت زده نماید. و می‌فرماید که برده مؤمن از مرد آزاد مشرک بهتر است گرچه زیبایی و شیواگویی و شجاعت و غیره مرد آزاد کسی که به او نگاه می‌کند شگفت زده کند، سپس خداوند اسباب این برتری را چنین بیان کرده است که ﴿أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾ «آنها دعوت به سوی آتش می‌کنند». یعنی چون زنان و مردان مشرک با گفتار و رفتار و اخلاق خود به سوی جهنم فرا می‌خوانند، اما زنان و مردان با ایمان بوسیله اخلاق و کردار و سیرت خود بسوی بهشت دعوت می‌دهند، پس چگونه اینها با آنها یکسانند؟ و خداوند عز و جل در مورد منافقین می‌گوید: ﴿وَلَا تَصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَلَا نَقَمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَسِقُونَ﴾ [التوبة: 84]. «هرگز بر مرده هیچ یک از آنان، نماز نخوان! و بر کنار قبرش، (برای دعا و طلب آمرزش)، نیست! چرا که آنها به خدا و رسولش کافر شدند؛ و در حالی که فاسق بودند از دنیا رفتند». پس خداوند عز و جل در این آیه توضیح می‌دهد که بر کافر و منافق نماز خوانده نمی‌شود، چون آنها به خدا و پیامبرش کفر ورزیده‌اند، و همچنین پشت سر اینها نباید نماز خواند، اینها به عنوان پیشوای مسلمین انتخاب نمی‌شوند، چون کافرند و امانتدار نیستند و دشمنی بزرگی با مسلمین دارند، و به دلیل اینکه کافر و منافق اهل نماز و عبادت نیستند، زیرا با کفر و شرک عملی باقی نمی‌ماند، و خداوند عز و جل در مورد حرام قرار دادن حیوان خود مرده و ذبیحه مشرکین می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِيُوحِيَ إِلَيْكُمُ الْأَسْمَاءَ لِيُحْدِثَ لَكُمْ وَإِنْ أَلْعَمْتُمْهُمْ إِنَّكُمْ لَمَشْرُكُونَ﴾ [الأنعام: 121]. «و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید! این کار گناه است؛ و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می‌کنند، تا با شما به مجادله برخیزند؛ اگر از آنها اطاعت کنید، شما هم مشرک خواهید بود». خداوند مسلمین را از خوردن حیوان خود مرده و ذبیحه مشرک نهی کرده است، چون اگر به هنگام ذبح بسم الله بگوید تسمیه او باطل و اثری ندارد، زیرا ذبح کردن نوعی عبادت است، و شرک

عبادت را نابود و باطل می‌کند، مگر آنکه مشرک به سوی خدا باز گردد و توبه نماید، و خداوند عز و جل خوراک اهل کتاب را مباح و جایز قرار داده و فرموده است: ﴿وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلْلٌ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلْلٌ لَهُمْ﴾ [المائدة: 5]. «طعام اهل کتاب، برای شما حلال است؛ و طعام شما برای آنها حلال». چون اهل کتاب به دینی آسمانی منتسب‌اند و ادعا می‌کنند که پیروان موسی و عیسی هستند گرچه آنها در این ادعا دروغ می‌گویند، و خداوند با مبعوث کردن محمد ﷺ به سوی همه مردم دین آنها را منسوخ و باطل کرده است، اما خداوند به خاطر حکمت و اسراری که در نظر گرفته شد غذا و ازدواج با اهل کتاب را برای ما حلال و جایز قرار داده است، و علما این حکمت‌ها و اسرار را توضیح داده‌اند، به خلاف مشرکین بت پرست یا مشرکینی که مردگان از قبیل پیامبران و اولیا را پرستش می‌کنند، که ازدواج با آنها و خوردن ذبیحه‌شان حلال نیست، زیرا دین آنان اصل و اساسی ندارد و شبهه‌ای در آن نیست، بلکه از اساس باطل است، بنابراین ذبیحه مشرک همچون حیوان خود مرده (مردار) است و خوردن آن جایز نیست، اما اینکه بعضی خطاب به بعضی می‌گویند: (جن تو را گرفته) شیطانی تو را با خود برده است و امثال آن، باید گفت که اینها سخنانی هستند که به عنوان شتم و ناسزا گفته می‌شوند، مشرک نیستند مگر اینکه گوینده معتقد باشد که جن‌ها بدون اذن الله در مردم تصرف می‌کنند، هر کسی چنین عقیده‌ای در مورد جن‌ها و دیگر مخلوقات داشته باشد به سبب این اعتقاد کافر می‌شود، چون خداوند مالک همه چیز است، و بر همه چیز تواناست، و اوست که سود و زیان می‌رساند، و هیچ کاری جز به اجازه و فرمان و خواست و تقدیر سابق او انجام نمی‌گیرد، چنانکه خداوند به پیامبرش ﷺ فرمان می‌دهد که مردم را از این اصل بزرگ آگاه کند: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْبَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: 188]. «بگو: من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد؛ (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر آنچه خداوند اراده کند؛) و اگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می‌کردم، و هیچ بدی (و زیانی)

به من نمی‌رسید؛ من فقط بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده‌ام برای گروهی که ایمان می‌آورند! (و آماده پذیرش حقتند)». پس وقتی سرور انسانیت و برترین آنها ﷺ اختیار کوچکترین سود و زیانی برای خودش را ندارد، مگر آنکه خدا بخواهد، پس غیر از او دیگر خلق چگونه خواهند بود؟ و آیات زیادی در این خصوص آمده است. اما پرسیدن از فال‌گیران و شعبده‌بازها و طالع‌بین‌ها و دیگر کسانی که از غیب خبر می‌دهند منکر و ناجایز است، و تصدیق چنین افرادی، منکر و بدتر از پرسیدن آنها می‌باشد، بلکه یکی از شعبه‌های کفر است، زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کس نزد طالع‌بینی بیاید و از او در مورد چیزی بپرسد، خداوند نماز چهل روز او را قبول نمی‌کند). [مسلم].

و همچنین امام مسلم از معاویه بن حکم سلمی رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ از آمدن نزد کاهنان و پرسیدن از آنها نهی کرده است، و از پیامبر ﷺ در کتاب‌های سنن روایت شده که فرمودند: (هر کس نزد کاهنان و غیب‌گویی بیاید و او را به آنچه می‌گوید تصدیق کند به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده کفر ورزیده است)، و احادیث زیادی در این خصوص آمده است.

بنابراین مسلمین باید از پرسیدن طالع‌بین‌ها و غیب‌گویان و سایر شعبده‌بازها که از غیب خبر می‌دهند، و مسلمین را به نام طب و علاج و غیره فریب می‌دهند، پرهیز کنند چون پیامبر ﷺ از این کار نهی کرده و از آن بر حذر داشته است، و آنچه برخی از مردم به نام طبابت انجام می‌دهند و از غیب خبر می‌دهند، مثل اینکه عمامه مریض، یا روسری او، و یا امثال آن را بو می‌کنند و می‌گویند: این مریض چنین کرده، و از امور غیبی خبر می‌دهند، که در اصل عمامه مریض بر آن دلالت ندارد، و آنها چنین می‌کنند تا عوام را فریب دهند، و مردم فکر می‌کنند که اینها در طب مهارت دارند، و انواع بیماری‌ها و اسباب آن را می‌دانند، ممکن است مقداری دارو بدهند و به صورت تصادفی بر حسب تقدیر الهی بیمار شفا یابد و آنگاه مردم گمان می‌برند که علت شفا داروها بوده‌اند، و یا ممکن است بیماری به علت جن و شیاطینی باشد که در خدمت این فرد هستند، که ادعای طیب بودن می‌کند، و او را از امور غیبی که از آن آگاهی دارند مطلع می‌کنند، و او بر آن اعتماد می‌کند، و جن‌ها و شیاطین را با عبادتی که

برایشان مناسب است راضی می‌گرداند، و آنگاه جن‌ها از آن مریض دست می‌کشند، و دیگر او را اذیت نمی‌کنند، و این در مورد جن‌ها و شیاطین و کسانی که آنها را به کار می‌گیرند معروف است.

پس مسلمین باید از این افراد بپرهیزند و دوری کنند، و یکدیگر را به ترک این کار توصیه نمایند، و در کارها فقط به الله سبحانه و تعالی توکل نمایند. و استفاده از رقیه و دعای شرعی و داروهای مباح. و رفتن برای معالجه پیش پزشکانی که بیماری مریض را با وسیله‌های محسوس و معقول بررسی می‌کنند، اشکالی ندارد.

در حدیث صحیحی از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: (خداوند هیچ بیماری را فرو نفرستاده مگر آنکه برای آن شفایی قرار داده، که برخی علاج آن را می‌دانند و برخی آنرا نمی‌دانند). و می‌فرماید: (هر بیماری دوائی دارد و هرگاه دارو و دوائی به مریض برسد به خواست خداوند بهبودی حاصل می‌شود). و می‌فرماید: (بندگان خدا! برای معالجه خود دارو استفاده کنید، و با آنچه حرام است خود را مداوا نکنید). و احادیث زیادی در این مورد است، از خداوند عز و جل مسئلت داریم که احوال و اوضاع مسلمین را اصلاح نماید، و دلها و جسم‌هایشان را از هر آفت و بیماری شفا بخشد، و همه را بر هدایت گرد بیاورد، و ما و ایشان را از فتنه‌های گمراه کننده و از اطاعت شیاطین و یاوران آن نجات دهد، بیگمان خداوند بر همه چیز تواناست.

لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، وصلى الله وسلم وبارك على عبده ورسوله نبينا محمد وآله وصحبه.

رساله سوم: حکم تعبد با اوراد شرک آمیز و ساخته اهل بدعت

از عبد العزیز بن عبدالله بن باز به حضور برادر محترم...

سلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

اما بعد؛ نامه‌تان بدستم رسید خداوند شما را به هدایت خویش برساند، در نامه‌تان آمده بود که در منطقه شما افرادی هستند که به اوراد و اذکاری تمسک جستند که

خداوند برای آن دلیلی نازل نفرموده است، و برخی از این اذکار بدعت هستند، و برخی شرک‌آمیز می‌باشند و آنها این اذکار را به امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام نسبت می‌دهند، و این دعاها و اذکار را در مجالس ذکر یا در مساجد بعد از نماز مغرب می‌خوانند و فکر می‌کنند که این کار مایه تقرب به خداوند است، از اینکه می‌گویند: به حق خدا، مردان خدا، ما را به یاری خدا کمک کنید و ما را برای رسیدن به خدا یاری رسانید. و می‌گویند: ای قطب‌ها، ای بزرگان، ای مددکنندگان اجابت کنید، پیش خدا شفاعت کنید، این بنده‌تان است، ایستاده و در آستانه درگاه شما زانو زده است، و بخاطر کوتاهی خود هراسان است، ای رسول خدا، به فریاد ما برس، و ما کسی غیر از شما نداریم، خواسته‌های ما را، شما برآورده می‌سازید، و شما اهل الله هستید، به سیدالشهداء حمزه و دیگر کسانی که از شما هستند مدد می‌جوییم، به فریاد ما برس ای رسول خدا. و چنان می‌گویند: بار خدایا، درود بفرست بر کسی که او تو را سبب شکافته شدن اسرار جبروتی و بزرگی خود و علت شکافته شدن انوار رحمانی خویش قرار داده‌ای، و او را نایب حضرت پروردگار و خلیفه اسرار ذاتی خود قرار داده‌ای.

از نامه‌تان مشخص است که علاقمند هستید بدانید که کدام یک بدعت، و کدامیک از آن شرک هستند، و آیا نماز پشت سر امامی که این دعا را می‌خواند جایز است یا نه؟
پاسخ: الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبی بعده وعلی آله وصحبه من اهتدی بهداه إلى یوم الدین، أما بعد:

بدان که خداوند خلق را آفریده و پیامبران علیهم السلام را فرستاده تا فقط و تنها او عبادت شود، نه غیر از او، چنان که می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الشوری: 56]. «من جن و انس را نیافریدم (و پیامبران را برنگزیدم) جز برای اینکه عبادتم کنند». عبادت یعنی اینکه با انجام دادن، و با پرهیز از آنچه خدا و رسول از آن نهی کرده‌اند از خدا و پیامبر اطاعت شود، و به خدا و رسول او ایمان داشته باشیم، و عمل را خالصانه و فقط برای خدا با نهایت محبت و کمال فروتنی انجام دهیم، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ [الإسراء: ۲۳]. «و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید». یعنی خداوند فرمان داده و توصیه نمود که تنها او پرستش شود. و

می فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٣﴾ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٤﴾ إِيَّاكَ

تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾ ﴿الفاتحة: 2-5﴾. «ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است». خداوند متعال با این آیات روشن کرده است که تنها او مستحق عبادت است، و تنها او سزاوار است که از او کمک خواسته شود، و خداوند عز

وجل می فرماید: ﴿فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿٢﴾﴾ [الزمر: 2]. «پس خدا را پرستش کن و

دین خود را برای او خالص گردان». و می فرماید: ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ

الْكَافِرُونَ ﴿١٤﴾﴾ [غافر: 14]. «(تنها) خدا را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید،

هرچند کافران ناخشنود باشند». و می فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿١٨﴾﴾

[الجن: 18]. «مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید». و آیات زیادی

در این مورد است و همه بر این دلالت می نماید که واجب است که عبادت تنها و فقط

برای الله انجام شود، و مشخص است که دعا با همه انواعش از عبادت است، پس با

توجه به این آیات و آنچه در این مورد آمده است برای هیچ کسی جایز نیست که جز

خداوند کسی را به فریاد بخواند، و یا از کسی کمک و یاری بجوید، اما در امور عادی

و طبیعی و اسباب محسوس که مخلوق زنده حاضر توانایی آن را دارد کمک

خواستن اشکالی ندارد، چون اینها عبادت نیستند، بلکه بر اساس تصریح نصوص و

اجماع جایز است که انسان از انسان زنده ای که توانایی دارد در امور عادی کمک

بگیرد، مثل اینکه برای دفع شر فرزند یا خدمتگذار یا سگش از او کمک بخواهد، یا

اینکه انسان برای فردی دیگر که زنده است و توانایی دارد بنویسد، و از او کمک

بخواهد، که او را در ساختن خانه اش یا درست کردن ماشین یاری کند، و به همین

صورت در داستان موسی اشاره شده است: ﴿فَأَسْتَعِثُّهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ

عَدُوِّهِ ﴿١٥﴾﴾ [القصص: 15]. «آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک

نمود». همچنین کمک گرفتن انسان از یارانش در جهاد و جنگ از همین نوع است. اما

کمک خواستن از مرده ها و جن ها و ملائکه و درختان و سنگ ها شرک اکبر است، و

کاری است که مشرکین در مورد معبودان خود همچون لات و عزی و غیره انجام می‌دادند، و همچنین کمک خواستن از افراد زنده‌ای که فرد معتقد به ولایت آنهاست، کمک خواستن در آنچه جز خداوند بر آن قادر نیست مثل شفا دادن مریض و هدایت، رفتن به بهشت و نجات از دوزخ و امثال آن شرک اکبر است، آیات گذشته و دیگر آیاتی که به معنای آن آمده‌اند همه بر این دلالت می‌نمایند که متوجه شدن دلها در همه کارها به سوی خدا و خاص کردن عبادت فقط برای خدا واجب است، چون بندگان برای همین هدف آفریده شده‌اند، و به همین فرمان یافته‌اند، چنانکه در آیات سابق بیان شد، و چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [النساء: 36]. «و خدا را پرستید! و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید». و می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ [البیته: 5]. «و دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را پرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند». و پیامبر ﷺ در حدیثی که معاذ رضی الله عنه روایت می‌کند فرمود: (حق خداوند بر بندگان این است که او را پرستند و چیزی را با او شریک ن سازند) و ابن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند: (هر کسی بمیرد در حالی که که همتایی برای خدا قرار می‌دهد و به فریاد می‌خواند، به دوزخ می‌رود). بخاری. و در صحیحین از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ وقتی او را به یمن فرستاد به او گفت: (تو نزد قومی که اهل کتاب هستند می‌روی پس اولین چیزی که باید آنان را به آن دعوت دهی گواهی دادن به اینکه هیچ معبود به حقی جز الله نیست)، و در عبارتی دیگر آمده است: (آنان را به این دعوت بده که هیچ معبود به حقی جز الله نیست و من پیغمبر خدا هستم).

و در روایت بخاری آمده است (آنها را به این دعوت بده که خدا را یگانه بدانند). و در مسلم از طارق بن اشیم اشجعی رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: (هر کسی خدا را یگانه بداند و به آنچه غیر از خدا پرستش می‌شود کفر بورزد، خون و مال او مصون است، و حساب او با خداوند عز و جل است). و احادیث زیادی در این مورد آمده است، و این توحید اصل و اساس دین اسلام و پایه امت و رأس دستور و اساس فرائض است، و حکمت از آفرینش جن‌ها و انس‌ها توحید است، و حکمت و فلسفه

ارسال پیامبران هم همین است، چنانکه در آیات سابق دال بر این هستند بیان شد، از آن جمله اینکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: 56]. «من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند».

و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: 36]. «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!». و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: 25]. «ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: معبودی بحق جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید».

و خداوند در مورد نوح و هود و صالح و شعیب عليهم السلام می‌فرماید که آنها به قوم خویش گفتند: ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [الأعراف: 65]. «(تنها) خدا را پرستش کنید، که جز او معبودی برای شما نیست». و این دعوت همه پیامبران است، چنانکه دو آیه گذشته بر این دلالت می‌نمایند، و دشمنان پیامبران اعتراف کرده‌اند که پیامبران آنها را فرمان می‌دهند که تنها خدا را عبادت کنند، و از معبودانی که علاوه از خدا پرستش می‌شوند دست بکشند، چنانکه خداوند عزوجل در داستان عاد می‌گوید که آنها به هود عليه السلام گفتند: ﴿قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا﴾ [الأعراف: 70]. «گفتند: آیا به سراغ ما آمده‌ای که تنها خدای یگانه را بپرستیم، و آنچه را

پدران ما می‌پرستند، رها کنیم؟!». و خداوند در مورد قریش می‌گوید که وقتی پیامبران محمد صلى الله عليه وآله وسلم آنها را به اینکه تنها خدا را پرستش کنند و آنچه از ملائکه و اولیاء و بت‌ها و درختانی که علاوه از خداوند آن را می‌پرستند رها کنند گفتند: ﴿أَجْعَلِ الْأَلِهَةَ إِلَهًا

وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ مُجَابٌ﴾ [ص: 5]. «آیا او بجای اینهمه خدایان، خدای واحدی قرار داده؟! این براستی چیز عجیبی است!». و خداوند متعال درباره آنها می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ

كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٣٥﴾ وَيَقُولُونَ إِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتَنَا لِشَاعِرٍ تَجْنُونَ﴾ [الصفات: 35-36]. «چرا که وقتی به آنها گفته می‌شد: معبودی جز خدا وجود ندارد،

تکبر و سرکشی می‌کردند. و پیوسته می‌گفتند: آیا ما معبودان خود را بخاطر شاعری دیوانه رها کنیم؟!». و آیات زیادی هست که بر این معنی دلالت می‌نماید، و از آیات و احادیثی که ذکر نمودیم برایتان روشن می‌گردد که این دعاها و انواع کمک خواسته‌هایی که تو در سوال خود آنرا بیان کرده‌ای همه از انواع شرک اکبر هستند، چون اینها یعنی عبادت و پرستش غیر از الله، در این دعاها چیزهایی از مرده‌ها خواسته شده که جز الله کسی دیگر توانایی انجام آن را ندارد، و این از شرک مشرکین گذشته زشت‌تر و و بدتر است، چون مشرکین قدیم فقط در حالت آسایش و راحتی شرک می‌ورزیدند، اما در سختی عبادت را فقط خاص خدا می‌کردند، چون آنها می‌دانستند که تنها خداوند می‌تواند آنها را از سختی نجات دهد، چنانکه خداوند در مورد این مشرکین در کتابش می‌فرماید: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ [العنكبوت: 65]. «هنگامی که بر سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند)؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند». و خداوند متعال در آیه‌ای دیگر خطاب به آنان می‌گوید: ﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهًا فَلَمَّا نَجَّكُمُ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا﴾ [الإسراء: 67]. «و هنگامی که در دریا ناراحتی به شما برسد، جز او، تمام کسانی را که (برای حل مشکلات خود) می‌خوانید، فراموش می‌کنید؛ اما هنگامی که شما را به خشکی نجات دهد، روی می‌گردانید؛ و انسان، بسیار ناسپاس است». اگر کسی از مشرکین این زمان بگوید: هدف ما این نیست که اینها خودشان ما را شفا می‌دهند یا به ما سود و زیان می‌رسانند، بلکه هدف ما این است که اینها در این مورد پیش خدا برای ما شفاعت کنند؟

در پاسخ باید گفت:

هدف و مقصد کفار گذشته همین بود، و منظور آنها این نبود که معبودانشان می‌آفرینند، و روزی می‌دهند، یا خودشان می‌توانند سود و زیان برسانند، و آنچه خداوند در قرآن در مورد مشرکین گفته است که منظور آنها شفاعت و مقام معبودانشان

بوده و می‌خواسته‌اند که آنها را به خدا نزدیک کنند ادعای شما را باطل می‌کند، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ [یونس: 18]. «آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: «اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!». سپس خداوند ادعای آنها را رد می‌کند و می‌گوید: ﴿قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ، وَتَعْلَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [یونس: 18]. «بگو: آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمانها و زمین سراغ ندارد؟! منزه است او، و برتر است از آن همتایانی که قرار می‌دهند».

پس خداوند بیان می‌دارد که او در آسمانها و زمین از شفاعت کننده‌ای که نزد خدا شفاعت کند به صورتی که منظور مشرکین است سراغ ندارد، و آنچه را که خدا نمی‌داند وجودی ندارد؛ چون هیچ چیزی برای خداوند پوشیده و پنهان نیست، و می‌فرماید: ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿٢﴾ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾ [الزمر: 1-3]. «این کتابی است که از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است. ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم؛ پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان! آگاه باشید که دین خالص از آن خداست». پس خداوند روشن می‌نماید که عبادت مختص اوست، و بندگان باید آنرا خاص خداوند کنند، چون وقتی خداوند پیامبرش را به خاص کردن عبادت برای خدا فرمان می‌دهد در حقیقت به همه مردم فرمان می‌دهد، و دین در اینجا یعنی عبادت، و عبادت همانطور که قبلاً گذشت یعنی اطاعت از خدا و اطاعت از پیامبر ﷺ، و دعا و کمک خواستن، و ترس و امید، و ذبح نذر در عبادت داخل هستند، همانطور که نماز و روزه و دیگر چیزهایی که خدا و پیامبرش به آن فرمان داده‌اند از زمره عبادت می‌باشد، سپس بعد از این خداوند عز و جل می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ [الزمر: 3]. «و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند و دلیلشان این بود که: «اینها را نمی‌پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند

نزدیک کنند». یعنی می‌گویند ما آنها را عبادت می‌کنیم تا ما را به خدا نزدیک کنند، خداوند با رد ادعای آنها می‌گوید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ [الزمر: 3]. «خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است هرگز هدایت نمی‌کند!». پس خداوند متعال در این آیه کریمه توضیح می‌دهد که کافران معبودان غیر از خدا را فقط به خاطر این پرستش می‌کردند که آنها را به خدا نزدیک کنند، و مقصد کفار در گذشته و حال همین بوده است، و خداوند این را ابطال می‌نماید و می‌گوید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ [الزمر: 3]. «خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است هرگز هدایت نمی‌کند!». پس خداوند دروغ آنها را در ادعای اینکه معبودانشان آنان را به خدا نزدیک می‌کند و کفرشان را که با عبادت معبودان باطل به خدا کفر ورزیده‌اند را واضح نموده، و اگر کسی اندکی درک و تشخیص داشته باشد می‌داند که علت کفر کافران گذشته این بود که آنها پیامبران و اولیاء و درختان و سنگ‌ها و دیگر مخلوقات را میان خود و خداوند میانجی و شفاعت‌کننده قرار داده بودند، و معتقد بودند که اینها نیازهای آنان را بدون اجازه و رضامندی خداوند بر آورده می‌سازد، چنانکه وزیران پادشاهان را سفارش می‌کنند، پس آنها خداوند عز و جل را با پادشاهان و رهبران مقایسه کرده و می‌گفتند: همانطور که هر کسی نیاز و کاری با پادشاه داشته باشد خواص و وزراء پادشاه را شفیع و میانجی قرار می‌دهد، ما هم با پرستش پیامبر و اولیا خود را به خدا نزدیک می‌کنیم، و این فکر نهایت باطل و پوچی است، چون خداوند شبیه و همتایی ندارد، و با آفریده‌هایش مقایسه نمی‌شود، و هیچ کسی نزد او شفاعت نمی‌کند مگر آنکه خداوند به او اجازه شفاعت بدهد، خداوند فقط برای اهل توحید اجازه شفاعت می‌دهد، و خداوند متعال بر هر چیزی تواناست، و به همه چیز داناست، و او مهربان‌ترین مهربانان است، از هیچ کسی نمی‌ترسد، چون او تعالی بر بندگانش تسلط کامل دارد و هر طور

بخواهد در آنان تصرف می‌نماید و به خلاف پادشاهان و رهبران که آنها بر همه چیز توانایی ندارند، از این رو به افرادی نیازمندند که در کارهایی که ممکن است نتوانند انجام دهند آنها را کمک نمایند، بنابراین به وزراء و لشکریانش نیاز دارند، و همچنین آنها به افرادی نیاز دارند که نیازهای کسانی را که آنها نیازهایشان را نمی‌دانند به آنها بگویند، بنابراین باید افرادی از وزراء و خواص آنها را راضی کند و عاطفه‌شان را تحریک نماید، اما خداوند از همه آفریده‌هایش بی‌نیاز است، و خداوند نسبت به مردم از مادرانشان مهربانتر و او حاکم عادل است هر چیز را به اقتضای حکمت و علم و قدرت خویش در جای آن قرار می‌دهد، پس جایز نیست که به هیچ صورتی خداوند با آفریده‌هایش مقایسه شود، بنابراین خداوند در کتاب خویش توضیح می‌دهد که مشرکین اعتراف می‌کردند که آفریننده، روزی دهنده، تدبیر کننده خداوند است، اقرار می‌کردند که او به درمانده کمک می‌کند و بلا را دور می‌سازد، و زنده می‌کند و می‌میراند و کشمکش و مجادله بین مشرکین و پیامبران فقط در خاص کردن عبادت برای خداوند بود چنانچه خداوند عز و جل می‌فرماید: ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ

اللَّهُ﴾ [الزخرف: 87]. «و اگر از آنها بپرسی چه کسی آنان را آفریده، قطعاً می‌گویند:

خدا». و می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّن يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدِيرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ [يونس:

31]. «بگو: «چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک (و

خالق) گوش و چشم‌هاست؟ و چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و چه کسی امور (جهان) را تدبیر می‌کند؟» بزودی (در پاسخ) می‌گویند:

«خدا»، بگو: «پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید (و از خدا نمی‌ترسید)؟!». و آیات زیادی در

این مورد آمده است و پیش‌تر آیاتی ذکر شدند که بر این دلالت داشتند که کشمکش و اختلاف میان پیامبران و امت‌ها در مورد اخلاص عبادت و خاص کردن طاعت برای

خداوند بوده است، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ

اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: 36]. «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که:

«خدای یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید». و دیگر آیاتی که در این مورد آمده است و خداوند در جاهای زیادی قضیه شفاعت را بیان کرده است، چنان که در سوره بقره می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [البقرة: 255]. «کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟!». و می‌فرماید: ﴿وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾ [النجم: 26]. «و چه بسیار فرشتگان آسمانها (با آن مقام و منزلتشان) شفاعت آنها سودی نبخشد مگر پس از آنکه خدا برای هر کس بخواهد و راضی باشد اجازه (شفاعت) دهد!». و در توصیف ملائکه می‌گوید: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَهُمْ مِّنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ﴾ [الأنبياء: 26]. «و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند؛ و از ترس او بیمناکند». و خداوند عز و جل خبر داده است که او تعالی کفر را از بندگانش نمی‌پذیرد، و فقط شکر را از آنها می‌پسندد، و شکر یعنی یگانه داشتن خدا و اطاعت از او، و در سوره زمر می‌فرماید: ﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَنِّيْ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ﴾ [الزمر: 7]. «اگر کفران کنید، خداوند از شما بی‌نیاز است و هرگز کفران را برای بندگانش نمی‌پسندد؛ و اگر شکر او را بجا آورید آن را برای شما می‌پسندد!». و بخاری در صحیح خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که او گفت: ای پیامبر خدا، شفاعت تو در روز قیامت بیشتر نصیب چه کسی می‌گردد؟ فرمود: «هر کسی خالصانه از ته قلب بگوید لا إله إلا الله». و از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر پیامبری دعایی دارد که اجابت می‌شود، همه پیامبران دعاهای خود را در دنیا کرده‌اند اما من دعایم را گذاشته‌ام تا در روز قیامت برای امت خود شفاعت کنم، پس شفاعت من به هر کسی از امت من که در حالی بمیرد که به خدا شرک نورزیده است می‌رسد». احادیث زیادی در این مورد آمده است و همه آیات و احادیثی که ذکر کردیم بر این دلالت می‌کنند که عبادت فقط و تنها حق خداوند است و جایز نیست که هیچ چیزی از عبادت برای پیامبران و غیره انجام شود، و شفاعت در اختیار خداوند است، چنانکه می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا﴾ [الزمر: 44]. «بگو: تمام شفاعت از آن خداست». و

هیچ کسی مستحق شفاعت قرار نمی‌گیرد مگر بعد از آنکه خداوند به شفاعت‌کننده اجازه دهد، و از کسی که در مورد او شفاعت می‌شود راضی باشد، و خداوند چنانکه قبلاً گفته شد جز توحید چیزی را نمی‌پسندد، و مشرکین بهره‌ای از شفاعت ندارند، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَمَا نَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ [المدثر: 48]. «از این رو شفاعتِ شفاعت‌کنندگان به حال آنها سودی نمی‌بخشد». و می‌فرماید: ﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا سَفِيحٍ يُطَاعُ﴾ [غافر: 18]. «برای ستمکاران دوستی وجود ندارد، و نه شفاعت‌کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شود». و ظلم وقتی بطور مطلق ذکر شود منظور از آن شرک است، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [البقرة: 254]. «و کافران، خود ستمگرند؛ (هم به خودشان ستم می‌کنند، هم به دیگران)». و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: 13]. «در حقیقت که شرک، ظلم بزرگی است». اما آنچه شما بیان داشته‌ای که برخی از صوفیان در مساجد و جاههای دیگری می‌گویند: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مِنْ جَعَلْتَهُ سَبَبًا لِانْشِقَاقِ أَسْرَارِكَ الْجَبْرُوتِيَّةِ وَإِنْفِلَاقِ الْأَنْوَارِ الرَّحْمَانِيَّةِ، فَصَارَ نَائِبًا عَنِ الْحَضْرَةِ الرَّبَّانِيَّةِ وَخَلِيفَةَ أَسْرَارِكَ الدُّنْيَوِيَّةِ... الخ.

در پاسخ باید گفت:

این کلام و امثال آن از جمله تکلف است که پیامبر ﷺ از آن نهی کرده است، چنانکه مسلم در صحیح از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «سخت‌گیران و تکلف‌کنندگان هلاک شده‌اند» سه بار این جمله را تکرار فرمود، امام خطابی رحمته الله می‌گوید: (متنطع) یعنی کسی که سخت‌گیری و تکلف می‌کند و به شیوه اهل کلام به دنبال چیزهایی می‌رود که فایده‌ای ندارد، و در قضایایی فرو می‌رود که به عقلشان نمی‌رسد.

و ابو السعادات ابن اثیر می‌گوید: (متنطعون: تکلف‌کنندگان) کسانی هستند که در سخن غلو و مبالغه می‌کنند و از ته گلو حرف می‌زنند. و (متنطع) از نطع گرفته شده، و نطع یعنی ته کام، و به هر کسی که در سخن گفتن یا در عمل سخت‌گیری و تکلف می‌نماید این کلمه اطلاق می‌گردد.

با توجه به معنایی که این دو امام از ائمه لغت و زبان گفته‌اند برای شما و برای هر صاحب فکری مشخص می‌شود که درود فرستادن بر پیامبر ﷺ با این کیفیت نوعی تکلف است.

و از تکلف و سخت‌گیری نهی شده است و مسلمان باید در درود فرستادن بر پیامبر ﷺ از شیوه‌ای استفاده کند که پیامبر برای درود فرستادن بر ایشان ﷺ به مردم نشان داده است، و این کیفیت از دیگر صورت‌های درود، انسان را بی‌نیاز می‌گرداند، چنانکه بخاری و مسلم در صحیحین روایت می‌کنند، بخاری از کعب بن عجره رضی الله عنه روایت می‌کند که اصحاب رضی الله عنهم گفتند: ای رسول خدا، به ما امر شده که بر تو درود بفرستیم پس چگونه بر تو درود بفرستیم؟ فرمود: (بگوئید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ. وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ).

و در صحیحین از ابی حمید ساعدی رضی الله عنه روایت است که آنها گفتند: ای رسول خدا چگونه بر تو درود بفرستیم؟ فرمود: (بگوئید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى أَزْوَاجِهِ، وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ، وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ).

و در صحیح مسلم از ابی مسعود انصاری رضی الله عنه روایت است که گفت: بشیر بن سعد گفت: ای رسول خدا به ما فرمان داده شده که بر تو درود بفرستیم چگونه بر تو درود بفرستیم؟ پیامبر سکوت کرد سپس گفت: (بگوئید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ. سلام همانطور است که می‌دانید).

بنابراین شایسته است مسلمان در درود فرستادن بر پیامبر ﷺ از همین کلمات و امثال این که از پیامبر نقل شده‌اند استفاده کند، چون پیامبر ﷺ از همه مردم بهتر می‌داند چه کلماتی باید در حق او بکار برده شود، همانطور که او بهتر می‌داند چه کلماتی باید در حق پروردگارش بکار برده شوند.

اما کلماتی که با تکلف ترتیب داده شوند و ساخته و پرداخته افراد باشند ممکن

است معنای درستی نداشته باشد، مثل کلماتی که شما در سوال ذکر کرده‌اید، نباید این کلمات بکار برده شوند چون این تکلف است و ممکن است با معانی نادرستی تفسیر شوند و علاوه بر این کلماتی که رسول الله ﷺ برای درود انتخاب نموده و امت را به آن راهنمایی کرده است مخالف هستند، و پیامبر ﷺ از همه مردم داناتر و خیرخواه‌تر و دورتر از تکلف و سخت‌گیری است.

امیدوارم دلایلی که ما برای بیان حقیقت توحید و حقیقت شرک و فرق مشرکین گذشته با مشرکین این زمان ذکر کردیم و آنچه در مورد کیفیت درود فرستادن بر پیامبر ﷺ بیان داشتیم کفایت کند و طالب حق را کنترل نماید، اما کسی که که علاقه‌ای به شناخت حق ندارد او پیرو هوا و امیال نفس خود است، خداوند عز و جل می‌فرماید:

﴿فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بغير هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ إِنَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [التقصص: 50]. «اگر این پیشنهاد تو را نپذیرند، بدان که آنان تنها از هوسهای خود پیروی می‌کنند! و آیا گمراه‌تر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می‌شود؟! مسلماً خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند!». خداوند در این آیه بیان می‌دارد که مردم در برابر هدایت و دین حقی که خداوند پیامبران را با آن مبعوث کرده است دو گروه هستند: یکی پیام خدا و پیامبرش را می‌پذیرد، و گروه دوم پیرو هوای نفس خود هستند، و خداوند خبر داده که هیچ‌کسی گمراه‌تر از کسی نیست که از هوای نفس خود پیروی می‌کند.

از خداوند مسئلت می‌نمایم که ما را از پیروی و اطاعت از هوای نفس مصون و محفوظ بدارد، و همچنین از او تعالی می‌خواهیم که ما و شما و سایر برادران ما را از زمره کسانی بگرداند که فرمان خدا و پیامبر را می‌پذیرند و شریعت او را بزرگ و محترم می‌دارند، و از همه بدعتها و هوا پرستی‌هایی که مخالف شریعت هستند پرهیز می‌کنند، بیگمان خداوند بخشنده و بزرگوار است.

وصلی الله علی عبده ورسوله نبینا محمد وآله وأصحابه وأتباعه بإحسان إلى يوم الدين^(۱).

پرهیز از بدعتها

رساله اول: حکم جشن گرفتن برای میلاد پیامبر ﷺ و غیره

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه ومن اهتدى بهداه، أما بعد:
بسیاری در مورد حکم جشن گرفتن برای میلاد پیامبر ﷺ و بلند شدن برای ایشان در مراسم جشن و سلام دادن بر او و دیگر کارهایی که در جشن میلاد انجام می‌شوند می‌پرسند.

در پاسخ باید گفت: جشن گرفتن برای میلاد پیامبر و یا کسی دیگر جایز نیست؛ چون این کارها از بدعت‌هایی است که در دین ایجاد شده است و پیامبر ﷺ و خلفای راشدین و دیگر صحابه رضوان الله علیهم و تابعین در قرن‌هایی که فضیلت داده شده‌اند این کار را نکرده‌اند و حال آنکه آنها سنت را بهتر می‌دانسته‌اند و بیشتر پیامبر ﷺ را دوست می‌داشته‌اند و از بعدی‌ها بیشتر پیرو ایشان بودند، و از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: (هر کس در کار ما چیزی ایجاد کند که از ما نیست مردود است). و در حدیثی دیگر می‌گوید: (به سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت یافته تمسک بجوید و با دندان آنرا بگیرید و از چیزهای تازه ایجاد شده پرهیزید، هر چیز تازه‌ای بدعت است و هر بدعتی گمراهی است). پس در این دو حدیث به شدت از ایجاد بدعت و عمل کردن به آن بر حذر داشته است و خداوند متعال در کتابش می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: 7]. «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و آنچه نهی کرده خوداری نمائید، و از (مخالفت) خدا پرهیزید». و خداوند عز و جل می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: 63]. «پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد.» و

می فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: 21]. «مسلم برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.» و می فرماید: ﴿وَالسَّيِّئُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: 100]. «پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خوشنود گشت، و آنها (نیز) از او خوشنود شدند؛ و باغبایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است پیروزی بزرگ.» و می فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: 3]. «امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.» و آیات زیادی در این مورد آمده است.

و ایجاد چنین جشن‌هایی برای میلاد پیامبر به معنی این است که خداوند دین را برای این امت کامل نکرده است و پیامبر ﷺ آنچه را که امت باید انجام دهد به امت رسانیده است، تا اینکه این‌ها آمده‌اند چیزهایی در شریعت خداوندی ایجاد کرده‌اند که به آن فرمان نداده است، و گمان می‌برند این کار آنها را به خدا نزدیک می‌کند، تردیدی نیست که این خطر بزرگی است و به معنی اعتراض کردن بر خداوند و پیامبرش می‌باشد و حال آنکه خداوند دین را برای بندگانش کامل نموده و نعمت را بر آنها اتمام کرده است.

و پیامبر ﷺ به طور واضح و آشکار دین را به مردم رسانیده است، و هیچ راهی که انسان را به بهشت می‌رساند و از جهنم دور می‌کند را نگذاشته مگر اینکه آن را برای امت بیان نموده است، چنان که در حدیث صحیح از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: (خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده، مگر اینکه بر او لازم بوده که امت خود را به سوی خوبی‌هایی که می‌داند، و آنها را از شر

آنچه می‌داند بترساند). مسلم.

و مشخص است که پیامبر ما محمد ﷺ برترین و آخرین پیامبر است و از همه پیام الهی را کاملتر رسانیده و در خیر خواهی از همه کاملتر است، پس اگر جشن گرفتن برای تولد از دین و مورد پسند خداوند می‌بود پیامبر ﷺ آنرا برای امت بیان می‌کرد، یا در دوران حیاتش آنرا انجام می‌داد، و یا اصحاب او ﷺ آنرا انجام می‌دادند، پس وقتی هیچ کسی از آنان این کار را نکرده است، مشخص است که این کار از اسلام نیست، بلکه از زمره بدعت‌هایی است که پیامبر ﷺ امت خویش را از آن برحذر داشته است، چنانکه در دو حدیث سابق بیان شد، و احادیث دیگری نیز به همین مفهوم آمده‌اند، مثل اینکه پیامبر ﷺ در خطبه جمعه می‌گفت: (اما بعد: بهترین سخن کتاب خداست، و بهترین رهنمود، رهنمود محمد ﷺ است، و بدترین امور چیزهای تازه ایجاد شده می‌باشند و هر بدعتی گمراهی است). مسلم.

و آیات و احادیث زیادی در این مورد آمده است و گروهی از علما به صراحت جشن‌های تولد را رد کرده و از آن بر حذر داشته‌اند، اما برخی از متأخرین مخالفت کرده و گفته‌اند اگر جشن با منکراتی همچون غلو در مورد پیامبر و اختلاط زنان و مردان، استفاده از وسایل لغو و لهو و دیگر منکرات همراه نباشد جایز است، و آنها ادعا کرده‌اند که این جشن‌ها بدعت حسنه هستند، اما قاعده شرعی این است که مردم وقتی در چیزی اختلاف می‌کنند باید آنرا به کتاب خدا و سنت پیامبرش محمد ﷺ ارجاع دهند، چنانکه خداوند عز و جل می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهٗ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: 59]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر (علما و حکام مسلمان) را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است». و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَخْلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾ [الشوری: 10]. «در هر چیز اختلاف کنید، داوری با خداست». و ما مسئله جشن میلاد را به کتاب خدا وقتی

ارجاع می‌دهیم و می‌بینیم که کتاب خدا ما را به پیروی از پیامبر ﷺ فرمان می‌دهد و ما را از آنچه ایشان ﷺ نهی کرده است برحذر می‌دارد، و به ما می‌گوید که خداوند برای این امت دین را کامل گردانیده است، و این جشن گرفتن از تعالیم پیامبر ﷺ نیست، بنابراین از دینی که خداوند برای ما آنرا تکمیل نموده و به ما فرمان داده که در آن از پیامبر اطاعت کنیم نیست، و همچنین زمانیکه آنرا به سنت پیامبر ارجاع می‌دهیم می‌بینیم که نه پیامبر جشن تولد گرفته، و نه به آن فرمان داده است، و نه اصحاب او ﷺ این کار را کرده‌اند، پس می‌دانیم که این از دین نیست بلکه بدعتی است که ایجاد شده است، و نوعی اختیار مشابهت یهود و نصارا است که چنین جشن‌هایی بر پا می‌کنند، بنابراین برای هر کسی که کوچکترین بینش و علاقه‌ای به پذیرفتن حق داشته باشد واضح است که جشن گرفتن برای میلاد از دین اسلام نیست، و بلکه از بدعت‌هایی است که تازه ایجاد گردیده‌اند، و خداوند و پیامبرش ما را به دوری از آن فرمان داده‌اند، و نباید از اینکه مردم در سایر کشورها این مراسم را جشن می‌گیرند فریب خورد، چون که معیار حق عمل اکثریت نیست، بلکه حق فقط با دلایل شرعی شناخته می‌شود، چنانکه خداوند متعال در مورد یهود و نصارا می‌گوید: ﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرِيًّا تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [البقرة: 111]. «آنها گفتند: هیچ کس، جز یهود یا نصاری، هرگز داخل بهشت نخواهد شد. این آرزوی آنهاست! بگو: اگر راست می‌گویید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید!». و می‌فرماید: ﴿وَإِن تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَن فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [الأنعام: 116]. «اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند».

و اغلب این جشن‌ها با اینکه بدعت هستند منکرات دیگری همچون اختلاط زنان و مردان و استفاده از موسیقی و نوشیدن چیزهای مست کننده و مخدر و غیره را به همراه دارند، گاهی منکرات بزرگتر از این در آن یعنی شرک اکبر رخ می‌دهد و بر پا کنندگان مراسم با غلو در وصف رسول خدا یا در وصف دیگر اولیا و به فریاد خواندن پیامبر و کمک خواستن از او و اعتقاد داشتن به او که او غیب می‌داند و دیگر امور کفر آمیزی

که بسیاری از مردم در جشن میلاد دچار شرک اکبر می‌گردند، و در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: (از غلو و افراط در دین پرهیزید، آنچه کسانی را که پیش از شما بودند هلاک کرد غلو در دین بود). و می‌فرماید: (در مورد من غلو و افراط نکنید آنگونه که نصارا در مورد پسر مریم غلو و افراط کردند، من بنده‌ای هستم، پس بگویید بنده خدا و پیغمبرش). بخاری.

و یکی از شگفتی‌ها این است که بسیاری از مردم برای شرکت در این مراسم‌هایی که ساخته و پرداخته بدعت‌گذاران هستند تلاش می‌کنند و دفاع می‌نمایند، اما در نمازهای جمعه و جماعت که خداوند آن را بر آنها فرض نموده شرکت نمی‌کنند و به آن توجهی نمی‌کنند که منکر بزرگی انجام داده‌اند، بدون تردید که علت این کار ضعف ایمان و کمبود بینش و انباشته شدن زنگار انواع گناهان بر دلهاست، از خدا می‌خواهیم که ما و سایر مسلمین را نجات دهد.

بعضی گمان می‌برند که پیامبر ﷺ در جشن میلاد حاضر می‌شود و به خاطر این به احترام او بلند می‌شوند و به او خوش آمد می‌گویند، و این کار بس باطل و از زشت‌ترین نوع جهالت است، چون پیامبر ﷺ قبل از روز قیامت از قبرش بلند نمی‌شود، و با هیچ کسی از مردم ارتباط برقرار نمی‌کند، و روح او در اعلیٰ علین در بهشت برین است، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيْتُونَ ﴿۱۵﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿۱۶﴾ [المؤمنون: 15-16]. «سپس شما بعد از آن می‌میرید. سپس در روز قیامت برانگیخته می‌شوید».

و پیامبر ﷺ فرمود: (من اولین کسی هستم که در روز قیامت قبر او شکافته می‌شود، و من اولین شفاعت‌کننده و اولین کسی هستم که شفیع قرار داده می‌شوم) پس این آیه کریمه و حدیث شریف و دیگر آیات و احادیث که به معنای آن آمده‌اند همه بر این دلالت می‌نمایند که پیامبر ﷺ و دیگر مرده‌ها در روز قیامت از قبرهایشان بیرون می‌آیند، و این امری است که همه علمای مسلمین بر آن اجماع دارند و در آن میان آنها اختلافی نیست، پس باید هر مسلمانی این چیزها را بداند و از بدعت‌ها و خرافات بی‌دلیلی که افراد جاهل و امثالشان ایجاد کرده‌اند پرهیزد.

اما درود فرستادن بر پیامبر ﷺ از برترین عبادتهاست و از اعمال صالح می‌باشد چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: 56]. «خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستد؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید». و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کسی یک بار بر من درود بفرستد خداوند در عوض ده بار برای او درود می‌فرستد).

و در همه اوقات می‌توان درود فرستاد و در آخر نمازها بر آن تاکید شده و نزد همه علماء در تشهد اخیر درود خواندن واجب است، و در جاهای زیادی همچون بعد از اذان و به هنگام شنیدن نام پیامبر ﷺ و در شب و روز جمعه، سنت موکده است. از خداوند می‌خواهیم که به ما و همه مسلمین توفیق آگاهی یافتن در دین و پایداری بر آن را عنایت کند و به ما تمسک به سنت و پرهیز نمودن از بدعت را ارزانی کند، بی‌گمان او تعالی بخشنده و بزرگوار است.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله و صحبه.

رساله دوم: جشن گرفتن در شب اسراء و معراج

الحمد لله، والصلوة والسلام علی رسول الله وعلی آله و صحبه. أما بعد:

تردید نیست که اسراء و معراج از نشانه‌های بزرگ الهی هستند که بر صداقت پیامبر ﷺ بر بالا بودن جایگاه ایشان نزد خداوند دلالت دارد، همانطور که نشانه قدرت آشکار خداوند بر بالاتر بودن از همه آفریده‌هایش قرار دارد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَنَّا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الإسراء: 1]. «پاک و منزه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی - که گرداگردش را پربرکت ساخته‌ایم - برد، تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم؛ چرا که او شنوا و بیناست.»

و به تواتر از پیامبر ﷺ ثابت شده که او به آسمانها برده شده و دروازه آسمانها بروی او گشوده شده‌اند تا اینکه از آسمان هفتم گذشته است، و خداوند با او آنچه خواسته سخن گفته است و نمازهای پنج‌گانه را بر او فرض گردانیده است، خداوند ابتدا پنجاه نماز بر او فرض کرد، اما پیامبر باز به خداوند مراجعه نمود و خواست تخفیف به او بدهد و همچنان به مراجعه ادامه داد تا اینکه نمازها پنج تا شدند، پس پنج نماز فرض است، و پاداش آن پاداش پنجاه نماز می‌باشد، چون پاداش هر نیکی ده برابر می‌شود. خداوند را به خاطر همه نعمتهایش سپاس می‌گوییم.

شبی که واقعه اسراء و معراج رخ داد در احادیث صحیح مشخص نشده که در رجب است یا در ماهی دیگر، و همه روایاتی که این شب را تعیین می‌کنند نزد علمای اهل حدیث ثبوت ندارند، و خداوند حکمت والایی در مشخص نکردن و بردن آن از یاد مردم دارد، و اگر هم مشخص باشد برای مسلمین جایز نیست که در آن بصورت ویژه عبادت‌هایی انجام دهند، و جایز نیست که آنرا جشن بگیرند؛ چون پیامبر ﷺ و اصحابش این شب را جشن نگرفته‌اند، و چیزی ویژه آن نکرده‌اند، و اگر جشن گرفتن جایز می‌بود پیامبر ﷺ این مسئله را برای امت توضیح می‌داد و اگر چنین کاری انجام می‌داد همه آنرا می‌دانستند، و اصحاب ﷺ آنرا برای ما نقل می‌کردند، چنان که همه آن چیزی که امت بدان نیاز دارد نقل نموده‌اند و در نقل دین هیچ کوتاهی نورزیده‌اند، و بلکه آنها برای انجام هر خیر و خوبی پیشگام بوده‌اند، پس اگر جشن گرفتن در این شب مشروع و جایز بود آنها پیش از همه مردم آنرا انجام می‌دادند، و پیامبر ﷺ از همه مردم برای مردم خیر خواه‌تر است و ایشان رسالت را تا آخرین حد به مردم رسانیده و امانت را ادا کرده است، بنابراین اگر بزرگداشت این شب و جشن گرفتن آن از دین می‌بود پیامبر ﷺ از آن غافل نمی‌ماند و آن را پنهان نمی‌کرد، پس وقتی پیامبر این را نگفته و انجام نداده است معلوم می‌شود که جشن گرفتن و بزرگداشت این شب از اسلام نیست، و خداوند دین این امت را تکمیل کرده است و نعمت را بر آنان اتمام نموده و کسی که در دین چیزی را مشروعیت بدهد که خداوند به آن فرمان نداده رد کرده است، چنانکه خداوند متعال در سوره مائده می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ

وَأَتَمَّتْ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا ﴿ [المائدة: 3]. «امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.» و می‌فرماید: ﴿ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿ [الشوری: 21]. «آیا معبودانی دارند که بی‌اذن خداوند آیینی برای آنها ساخته‌اند؟! اگر مهلت معینی برای آنها نبود، در میانشان داوری می‌شد (و دستور عذاب صادر می‌گشت) و برای ظالمان عذاب دردناکی است.» و در احادیث صحیح از رسول خدا ﷺ ثابت است که از بدعتها بر حذر داشته و تصریح نموده که هر بدعتی گمراهی است، و اینگونه امت را از خطر بدعت آگاه کرده و آنها را از ارتکاب آن بر حذر داشته است، از آن جمله اینکه در صحیحین از عایشه رضی الله عنها روایت که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (هر کسی در امر ما چیزی ایجاد کند که از آن نیست مردود است). و در روایتی از مسلم آمده است: (هر کسی کاری کند که امر و دستور ما بر آن نیست کارش مردود است). و همچنین در صحیح مسلم از جابر رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه روز جمعه خود می‌گفت: (اما بعد: بهترین سخن کتاب خداست، و بهترین رهنمود، رهنمود محمد صلی الله علیه و آله و سلم و بدترین امور چیزهای تازه ایجاد شده هستند و هر بدعتی گمراهی است).

و نسایی با سند جید اضافه کرده: (و هر گمراهی در جهنم است) و در سنن از عرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای ما موعظه رسایی ایراد کرد که دلها از آن به لرزه افتادند و اشک از چشمان جاری شد آنگاه ما گفتیم: ای رسول خدا، گویا موعظه کسی است که می‌خواهد خداحافظی کند، پس ما را وصیت کن، فرمود: (شما را توصیه می‌کنم که تقوای الهی را پیشه کنید، و گوش دهید و فرمان برید، حتی اگر برده حبشی امیرتان شد، هر کسی از شما بعد از من زنده بماند اختلاف زیادی می‌بیند، پس شما سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت یافته که بعد از من می‌آیند را لازم بگیرید و به آن تمسک بجوید و با دندان به آن چنگ بزنید، و از بدعتها و چیزهای تازه ایجاد شده بپرهیزید، و هر چیز تازه ایجاد شده بدعت است و هر بدعتی گمراهی است) و احادیث زیادی در این باره آمده است و از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

و از سلف صالح که بعد از آنان آمده‌اند ثابت است که از بدعتها بر حذر می‌داشته‌اند چون بدعت اضافه کردن در دین و شریعتی است که خداوند به آن فرمان نداده است، و بدعت‌گذاری نوعی مشابهت با دشمنان خدا یعنی یهود و نصارا است که آنها در دین خود چیزهایی اضافه کردند و بدعتهایی ایجاد کردند که خداوند به آن فرمان نداده بود، و ایجاد بدعت یعنی خرده گرفتن از دین اسلام و متهم کردن به عدم کمال، و مشخص است که این چیز فساد بزرگ و منکری زشت و مخالفت با فرموده الهی است که می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ و مخالفت صریح با حدیث پیامبر ﷺ است که در آن از بدعتها بر حذر داشته است، و دلایلی که در رد بدعت جشن گرفتن شب اسراء و معراج و برای بر حذر داشتن از آن، و جهت اثبات اینکه به دین تعلق ندارد ذکر نمودیم، کفایت می‌کند، و طالب حق را قانع می‌نماید، و از آنجا که خداوند خیر خواهی برای مسلمین و بیان دین را واجب نموده و کتمان علم را حرام کرده است، بر آن شدم که برادران مسلمانم را از این بدعت آگاه کنم، بدعتی که در بسیاری از شهرها رواج یافته است تا جاییکه بعضی از مردم آنرا از دین می‌دانند. و از خداوند مسئلت می‌نمایم که حالات همه مسلمین را بهبودی ببخشد، و به آنان آگاهی در دین ارزانی کند، و ما و آنان را به تمسک حق و پایداری بر آن و ترک آنچه با حق مخالف است توفیق دهد. بیگمان او توانا و کارساز است.

وصلی الله وسلم وبارک علی عبده ورسوله نبینا محمد وآله وصحبه.

رساله سوم: حکم جشن گرفتن شب نیمه شعبان

الحمد لله الذي أكمل لنا الدين وأتم علينا النعمة والصلاة والسلام على نبيه ورسوله محمد

نبي التوبة والرحمة. أما بعد:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ

لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: 3]. «امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم».

و در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ﴾ [الشوری: 21]. «آیا معبودانی دارند که بی‌اذن خداوند آیینی برای آنها ساخته‌اند؟!». و در صحیحین از عایشه رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (هر کسی در این امر ما چیزی اضافه کند مردود است).

و در مسلم از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه جمعه می‌گفت: (اما بعد، بهترین سخن، کتاب خداست، و بهترین رهنمود، رهنمود محمد صلی الله علیه و آله است و بدترین امور چیزهای تازه ایجاد شده می‌باشند و هر بدعتی گمراهی است).

و آیات و احادیث زیادی در این مورد آمده است و همه به صراحت بر این دلالت می‌نمایند که دین این امت را کامل گردانید و نعمت خویش را بر آن اتمام نموده است، و همچنین نشانگر این هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله از جهان چشم فرو نیست مگر بعد از آنکه دین را به صورت واضح و آشکار به مردم رسانید و همه اقوال و اعمالی که خداوند برای امت به عنوان شریعت مقرر کرده برای مردم بیان نمود، و پیامبر صلی الله علیه و آله به وضوح بیان داشته است که گفته‌ها و کارهایی که بعد از او مردم در دین ایجاد می‌کنند و به دین اسلام نسبت می‌دهند همه بدعت‌اند و پذیرفته نیستند و به کسی که آنرا ایجاد کرده برگردانده می‌شود گر چه نیت بدعت‌گذار نیک بوده باشد، و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله این را می‌دانستند و همچنین علمای اسلام بعد از آنها متوجه این قضیه بودند، بنابراین با بدعتها مخالفت ورزیده و از آن بر حذر داشتند، همانطور که علمایی همچون ابن وضاح و طرطوشی و ابی شامه و غیره که در مورد بزرگداشت سنت و رد بدعت کتاب تالیف کرده‌اند به این مطلب اشاره نموده‌اند.

یکی از بدعت‌هایی که مردم ایجاد کرده‌اند بدعت جشن گرفتن در شب پانزدهم شعبان و روزه گرفتن روز آن است، و حال آنکه هیچ دلیلی برای اینکار وجود ندارد، اما در فضیلت نیمه شعبان احادیث ضعیفی آمده که اعتماد و استفاده از آن جایز نیست، و احادیثی که در مورد فضیلت نماز در نیمه شعبان روایت شده‌اند همه موضوع و ساختگی هستند، چنانکه بسیاری از علماء به این امر تذکر داده‌اند، و پاره‌ای از سخنانشان بیان خواهد شد.

و همچنین روایاتی از برخی از سلف از اهل شام و غیره در این مورد آمده است. اما آنچه جمهور علما به آن باور دارند این است که جشن گرفتن نیمه شعبان بدعت است، و همه احادیثی که در فضیلت نیمه شعبان آمده‌اند ضعیف و برخی موضوع هستند، از جمله علمایی که به این امر متذکر شده حافظ ابن رجب است که در کتابش (لطائف المعارف) ضعیف و موضوع بودن این احادیث را بیان نموده است و بر احادیث ضعیف فقط در عباداتی عمل می‌شود که اصل آن با دلیل صحیح ثابت باشد، اما جشن گرفتن شب نیمه شعبان اصل و اساس صحیحی ندارد تا با احادیث ضعیف تقویت شود.

و این قاعده را امام ابو العباس شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله ذکر کرده است، و ما برای خواننده محترم آنچه را برخی از علماء در مورد این مسئله گفته‌اند ذکر می‌کنیم تا در این خصوص آگاه باشید، علماء رحمهم الله اجماع کرده‌اند که باید آنچه مردم در آن اختلاف دارند به کتاب خداوند عزوجل و به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ارجاع داده شود و آنچه قرآن و سنت حکم و داوری کند همان شریعت و پیروی از آن واجب است، هر آنچه که قرآن و سنت با آن مخالفت نماید باید آنرا دور انداخت، و عبادت‌هایی که در قرآن و سنت نیامده بدعت هستند، و انجام آن جایز نیست، چه برسد به دعوت دادن به سوی

آن و پسندیده دانستن آن، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهٗ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: 59]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید!

اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر (علماء و حکام مسلمان) را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.» و در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿وَمَا أَخْلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحَكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾ [الشوری: 10]. «در هر چیز اختلاف کنید، داوریش با خداست.» و در آیه دیگر

می‌فرماید: ﴿قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ [آل عمران: 31]. «بگو: «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست

بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است». و می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَيْكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: 65]. «به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند». و آیات زیادی در این مورد آمده است، و آیه مذکور به صراحت می‌گوید که باید مسایل مورد خلاف به کتاب و سنت بر گردانده شود و باید به داوری قرآن و سنت راضی شد، و راضی بودن به حکم قرآن و سنت مقتضای ایمان است و برای دنیا و آخرت بندگان مایه خیر و برکت است و سرانجام بهتری دارد. حافظ ابن رجب در کتابش (لطائف المعارف) در مورد این مسئله می‌گوید:

(افرادی از تابعین شام همچون خالد بن معدان و مکحون و لقمان بن عمرو و غیره شب نیمه شعبان را بزرگ می‌داشتند و در آن زیاد عبادت می‌کردند، و مردم فضیلت و بزرگداشت آن را از آنها فرا گرفته‌اند، می‌گویند در این مورد روایاتی اسرائیلی به آنها رسیده بود و وقتی در دیگر شهرها مردم از عمل آنها مطلع شدند اختلاف کردند بعضی این کار را پذیرفتند و در بزرگداشت این شب با آنها موافقت کردند، از آن جمله گروهی از عابدان بصره و دیگران، و بیشتر اغلب علمای حجاز به آنها اعتراض کرده و عمل آنها را نپذیرفتند از آن جمله آن علماء می‌توان عطاء و ابن ابی ملیکه را نام برد و عبدالرحمن بن زید بن اسلم این را از فقهای اهل مدینه نقل کرده است، و قول اصحاب مالک نیز همین است و آنها می‌گویند: گرامیداشت نیمه شعبان بدعت است و علمای اهل شام در کیفیت احیای آن دو نظریه ارائه داده‌اند: یکی احیای این شب به صورت گروهی در مساجد مستحب است، و خالد بن معدان و لقمان بن عامر و کسانی دیگر در این شب بهترین لباسهای خود را می‌پوشیدند، و خوشبویی استعمال می‌کردند، و چشمانشان را سرمه می‌کشیدند، و این شب را در مسجد به عبادت می‌پرداختند، و اسحاق بن راهویه با آنها در مورد این کار اظهار موافقت نمود و گفت احیای شب نیمه شعبان در مساجد بطور گروهی بدعت نیست، این را کرمانی در مسائل خود از او نقل

کرد است.

و نظریه دوم این بود که جمع شدن در مساجد برای نماز خواندن و داستان گفتن و دعا مکروه است و اگر کسی تنها برای خودش نماز بخواند مکروه نیست، و این قول اوزاعی امام و فقیه و عالم اهل شام است، و این قول إن شاء الله به حق نزدیکتر است، تا اینکه می‌گوید: از امام احمد سخنی در مورد شب نیمه شعبان سراغ نداریم و در مورد احیای شب نیمه شعبان - با توجه به دو روایتی که از او درباره‌ی شب دو عید نقل شده است - دو روایت را می‌توان ارائه داد، و او در مورد احیای شب عید دو روایت دارد، در روایتی احیای آن را به صورت گروهی مستحب نمی‌داند؛ چون از پیامبر ﷺ و اصحابش نقل نشده است، و در روایتی دیگر آنرا مستحب می‌داند چون عبدالرحمن بن یزید بن الأسود آنرا انجام داده و او از تابعین است، پس همینطور در مورد شب احیای نیمه شعبان پیامبر ﷺ چیزی ثابت نیست، و همچنین از صحابه در این مورد چیزی ثابت نشده، و فقط احیای آن از گروهی از تابعین که از فقهای برجسته اهل شام بوده‌اند ثابت است). پایان کلام حافظ ابن رجب.

در کلام ابن رجب تصریح شده است که در مورد احیای شب نیمه شعبان چیزی از پیامبر ﷺ و صحابه ثابت نیست اما اینکه اوزاعی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ احیای آن را برای افراد به صورت جداگانه مستحب دانسته و حافظ ابن رجب این قول را پسندیده و انتخاب کرده است باید گفت که این قول عجیب و ضعیف است؛ چون هر چیزی که با دلایل شرعی ثبوت ندارد برای مسلمان جایز نیست که آنرا در دین خدا قرار دهد، خواه آن کار را به صورت فردی انجام دهد یا به صورت گروهی، و خواه آن را بصورت پنهانی و یا آشکارا انجام دهد، چون فرموده پیامبر ﷺ کلی و عام است که می‌فرماید: (هر کسی کاری را انجام دهد که ما به آن فرمان نداده‌ایم عمل او مردود است). و دیگر دلایلی که در مورد انکار بدعت‌ها و بر حذر داشتن از آن آمده است.

و امام ابوبکر طرطوشی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ در کتابش (الحوادث و البدع) می‌گوید:

(و ابن وضاح از زید بن اسلم روایت می‌کند که گفت: هیچ کسی از اساتید و فقهای ما به نیمه شعبان توجه نمی‌کردند، و به سخن مکحول توجه نمی‌کردند، و بر این باور

نبودند که این شب از دیگر شب‌ها افضل است). و به ابن ابی ملیکه گفتند: زیاد نمیری می‌گوید پاداش عبادت در شب پانزده شعبان مانند عبادت در شب قدر است، ابن ابی ملیکه گفت: اگر این سخن را از او می‌شنیدم و عصایی در دست داشتم او را می‌زدم. - و زیاد داستان سرا و قصه‌گو بود -

و علامه شوکانی در فوائد المجموعه می‌گوید: (این حدیث که: ای علی، هر کسی در شب نیمه شعبان صد رکعت نماز بخواند که در هر رکعتی سوره فاتحه و قل هو الله احد را ده بار بخواند خداوند همه نیازهای او را بر آورده می‌سازد... الخ)، موضوع و ساختگی است و کلمات صریحی که در بیان پاداش این شب آمده‌اند برای انسان هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که این حدیث موضوع است، و همچنین راویان این حدیث افراد مجهول و نامشخصی هستند و از چند طریق روایت شده که همه موضوع هستند و راویان مجهول و ناشناخته‌اند و در (المختصر) می‌گوید: حدیثی که در مورد نماز در شب نیمه شعبان آمده باطل است، و ابن حبان از علی روایت کرده که: (شب نیمه شعبان را احیا کنید و روز آن را روزه بگیرید) این حدیث ضعیف است.

و در (اللآلی) می‌گوید: حدیث، خواندن صد رکعت نماز در شب نیمه شعبان با خواندن سوره اخلاص ده بار در هر رکعتی، موضوع است و همه راویان آن در هر سه طریق مجهول و ضعیف‌اند.

و حدیث: (دوازده رکعت با سی سوره اخلاص) موضوع و باطل است، و همچنین حدیث چهار رکعت، موضوع و باطل است.

و گروهی از فقها همچون صاحب (الإحیاء) و غیره و برخی از مفسرین با این حدیث فریب خورده‌اند. و نماز خواندن در شب نیمه شعبان با شیوه‌های مختلفی روایت شده که همه موضوع و باطل می‌باشند، و این با روایت ترمذی از عایشه رضی الله عنها را که می‌گوید: (پیامبر صلی الله علیه و آله به مقبره بقیع رفت و نزول خداوند در شب نیمه شعبان به آسمان دنیا و اینکه افرادی برای بیشتر از موهای گوسفند آمرزیده می‌شوند) منافاتی ندارد، و بلکه سخن فقط در مورد احادیثی است که درباره نماز خواندن در این شب ساخته شده‌اند، با اینکه حدیثی که از عایشه رضی الله عنها روایت می‌شود ضعیف و منقطع است،

همانطور که حدیث سابق که از علی در مورد احیای شب نیمه شعبان روایت شده است با این نماز مقرر باشد، منافاتی ندارد، اما چنان که گفتیم حدیث ضعیف است.

و حافظ عراقی می‌گوید: حدیث نماز در شب نیمه شعبان دروغی است که به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است، و امام نووی در کتاب (المجموع) می‌گوید: نمازی که معروف به نماز رغائب است و این نماز دوازده رکعت است که بین مغرب و عشاء در شب اولین جمعه رجب خوانده می‌شود، و نماز شب نیمه شعبان که صد رکعت است، هر دو نماز بدعت و منکرند، و از اینکه در کتاب (قوت القلوب) و کتاب (احیاء علوم الدین) ذکر شده‌اند نباید فریب خورد، و همچنین نباید فریب حدیثی را خورد که در مورد این نمازها روایت می‌شود، چون همه اینها باطلند و حقیقت ندارند، و همچنین از اینکه حکم این نمازها برای بعضی از ائمه مشتبه بوده و در مورد استحباب آن چیزهایی نوشته‌اند نباید فریب خورد، چون این امام در این مورد اشتباه کرده است.

و امام ابو محمد عبدالرحمن بن اسماعیل مقدسی کتاب ارزشمندی در ابطال این دو نماز تألیف کرده است، او در این زمینه بسیار خوب و زیبا سخن گفته است، و اهل علم در مورد این مسئله سخنان بسیار زیادی گفته‌اند و اگر بخواهیم همه آنچه را در این مورد می‌دانیم نقل کنیم بحث طولانی می‌شود، و آنچه بیان کردیم برای کسی که طالب حق است کافی است و او را قانع می‌کند و با توجه به آیات و احادیث و کلام علماء که پیش‌تر ذکر شدند برای طالب حق روشن می‌شود که بزرگداشت و جشن گرفتن نیمه شعبان با نماز خواندن یا دیگر کارها و اختصاص دادن روز آن با روزه گرفتن بدعتی است که بیشتر علما آنرا رد کرده و با آن مخالفت نموده‌اند و در شریعت مطهر اساسی ندارد، بلکه چیزی است که بعد از عصر صحابه رضی الله عنهم پدید آورده شده است، و برای طالب حق و دیگران در این مورد فرموده الهی کافی است که می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ [المائدة: 3]. «امروز، دین شما را کامل کردم». و آیات دیگری که در این خصوص آمده‌اند، و گفته پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: (هر کسی در کارها چیزی پدید بیاورد که از آن نیست مردود است).

و دیگر احادیثی که در این مورد آمده‌اند، و در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت

است که می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: (شب جمعه را از میان شب‌ها به احیا و زنده نگاه داشتن اختصاص ندهید، و روز جمعه را از میان روزها به روزه گرفتن اختصاص ندهید، مگر اینکه فردی از شما از قبل روزه گرفته باشد). پس اگر اختصاص دادن بعضی از شبها به بعضی از عبادت‌ها جایز می‌بود شب جمعه از دیگر شبها اولی بود، چون روز جمعه بر اساس تصریح پیامبر ﷺ که در احادیث صحیح آمده بهترین روز است، پس وقتی پیامبر ﷺ اختصاص دادن آن به احیا و قیام از میان شبها بر حذر داشته است این دلالت می‌کند که تخصیص دیگر شبها به عبادت به طریق اولی جایز نیست، مگر آنکه دلیل صحیحی باشد که بر تخصیص دلالت نماید، و از آنجا که شب قدر و شب‌های رمضان احیا و کثرت عبادت در آن مشروع است پیامبر ﷺ امت را به قیام آن تشویق نموده و خودش آنرا انجام داده است، چنانکه در صحیحین از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود: (هر کسی با ایمان و چشمداشت پاداش شبهای رمضان را با عبادت احیا کند تمام گناهان گذشته او بخشیده می‌شود. و هر کسی شب قدر را با ایمان و امید پاداش احیا کند گناه گذشته‌اش آمرزیده می‌شوند). پس اگر شب نیمه شعبان، یا شب اولین جمعه رجب، یا شب اسراء و معراج به جشن گرفتن یا چیزی از عبادت تخصیص می‌یافتند پیامبر ﷺ امت را به آن راهنمایی می‌کرد یا خودش آنرا انجام می‌داد، و اگر چنین می‌بود اصحاب آنرا برای امت نقل می‌کردند و آنرا از امت پنهان نمی‌کردند، زیرا آنها بهترین مردم و بعد از پیامبران خیرخواه‌ترین افراد بوده‌اند و خداوند از اصحاب پیامبر ﷺ خوشنود بوده و آنها را راضی گردانیده است، و هم اینک شما از سخنان علما متوجه شدید که از پیامبر خدا ﷺ و از صحابه رضی الله عنهم چیزی در مورد فضیلت شب اولین جمعه رجب یا شب نیمه شعبان ثابت نیست، پس معلوم است که گرامیداشت این شبها بدعتی است که در اسلام پدید آورده است، و همچنین تخصیص این شبها به عبادت بدعت و منکر است، و همچنین شب بیست و هفت رجب که برخی از مردم معتقدند که شب اسراء و معراج است جایز نیست که به عبادت تخصیص داده شود، همانطور که گرامیداشت آن جایز نیست، این هم در صورتی است که شب اسراء و معراج به طور دقیق مشخص شده باشد، پس وقتی اقوال

صحیح علما دال بر این هستند که شب اسراء و معراج مشخص نیست چگونه خواهد بود، و هر کسی می‌گوید که شب اسراء و معراج شب بیست و هفتم رجب است، سخنش باطل است و در احادیث صحیح اساسی ندارد و شاعر چه زیبا می‌سراید:

خير الأمور السالقات على الهدى وشر الأمور المحدثات البدائع

بهترین کارها آن هستند که در گذشته بر اساس هدایت انجام می‌شده‌اند. و بدترین کارها بدعت‌هایی هستند که تازه ایجاد شده‌اند.

و از خداوند مسئلت می‌نمایم که به ما و سایر مسلمین توفیق دهد تا به سنت چنگ بزنیم، و بر آن پایدار باشیم، و از آنچه مخالف سنت است پرهیز و دوری نمائیم، بیگمان خداوند بزرگوار و بخشنده است.

وصلی الله وسلم علی عبده ورسوله نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.

رساله چهارم: تذکری مهم در مورد دروغ بودن وصیت‌نامه‌ای که به شیخ احمد

خادم حرمین شریف نبوی نسبت داده می‌شود

از عبدالله بن باز به هر کسی از مسلمین که نامه را مورد ملاحظه قرار می‌دهد، خداوند مسلمین را بر پایبندی به اسلام نگاه دارد و ما و آنان را از شر افتراهای جاهلان و افراد عامی و نادان نجات دهد. آمین.

سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته، أما بعد:

از نامه‌ای اطلاع یافتم که به شیخ احمد خادم مسجد نبوی نسبت داده شده است، این اعلانیه با این عنوان آمده است (این وصیت‌نامه شیخ احمد خادم مسجد النبوی در مدینه است).

او در آن می‌گوید:

شب جمعه بیدار بودم و قرآن را تلاوت می‌کردم، بعد از تلاوت اسماء الله الحسنی را خواندم وقتی تمام کردم آماده خواب شدم پیامبر ﷺ را دیدم که گفت: ای شیخ احمد، گفتم: لیبک ای رسول خدا، ای گرمی‌ترین آفریده خدا، آنگاه ایشان به من گفتند: من از کارهای زشت مردم شرمنده هستم و نتوانستم با پروردگارم و با ملائکه

روبه‌رو شوم چون از این جمعه گذشته تا این جمعه یکصد و شصت هزار نفر بر غیر دین اسلام وفات کرده‌اند، سپس پاره‌ای از گناهمانی که مردم به آن مبتلا هستند را ذکر کرد، و سپس گفت: این وصیت رحمتی از سوی خداوند توانا و جبار برای مردم است سپس برخی از علائم قیامت را نام برد تا اینکه گفت: ای شیخ این وصیت را به اطلاع مردم برسان چون آنچه در این هست با قلم تقدیر از لوح محفوظ نقل شده‌اند و هر کسی این را بنویسد و از شهری به شهر دیگر و از محله‌ای به محله دیگر برساند برای او کاخی در بهشت ساخته می‌شود، و هر کسی آنرا ننویسد از شفاعت من در روز قیامت محروم می‌شود، و هر کسی آنرا بنویسد اگر فقیر باشد خداوند او توانگر و ثروتمند می‌نماید، و اگر بدهکار باشد خداوند بدهکاری و وام‌های او را پرداخت می‌کند، و اگر گناهی مرتکب شده، خداوند او و پدر و مادرش را به برکت این وصیت‌نامه می‌بخشد، و هر کسی از بندگان خدا این را ننویسد خداوند او را در دنیا و آخرت روسپاه می‌کند.

و سه بار سوگند خورد و گفت والله این حقیقت است، و اگر من دروغ بگویم از دنیا در حال کفر می‌روم، و هر کسی این وصیت‌نامه را تصدیق کند از عذاب جهنم نجات می‌یابد، و هر کسی آنرا انکار کند کافر می‌شود.

این خلاصه مطالبی بود که در این وصیت‌نامه که به دروغ به پیامبر ﷺ نسبت داده شده، آمده است. از چند سال است که بارها قضیه این وصیت‌نامه را می‌شنویم که هر از چند گاهی بین مردم پخش و توزیع می‌گردد، و متن و کلمات این وصیت‌نامه متفاوت است و گوینده دروغ‌گویش می‌گوید: او پیامبر ﷺ را در خواب دیده و پیامبر این وصیت‌نامه را به او داده است و در این وصیت‌نامه‌ای که اخیراً پخش شده می‌گوید: پیامبر ﷺ را زمانی دیده که برای خوابیدن آماده شده است، یعنی در حالت بیداری او را دیده است!

این دروغگو در این وصیت‌نامه چیزهای زیادی را ادعا کرده است که دروغ و باطلی آشکار و واضح است و هم اینک شما را از دروغ و باطل بودن آن آگاه می‌کنیم، و در سالهای گذشته نیز در مورد آن تذکر داده‌ام و برای مردم بیان کرده‌ام که دروغی آشکار

است، اخیرا وقتی مطلع شدم که پخش و توزیع شده است در مورد نوشتن درباره آن دچار تردید شدم، زیرا باطل بودن آن آشکار و هویدا و معلوم است که جعل کننده آن برای دروغ گفتن جرات زیادی دارد، و فکر نمی کردم کسی اندک بینشی داشته باشد، یا از فطرت سالمی برخوردار باشد، فریب این سخنان پوچ را بخورد، اما بسیاری از برادران به من اطلاع دادند که این وصیت نامه بسیاری از مردم را گول زده و آنها آنرا در میان خود دست به دست گردانده و بعضی آنرا تصدیق کرده اند، بنابراین لازم دیدم که باید برای بیان باطل بودن این وصیت نامه و برای توضیح اینکه این وصیت دروغی است که به پیامبر ﷺ نسبت داده می شود مطلبی بنویسم تا کسی فریب آنرا نخورد، و هر صاحب علم و ایمان و یا افرادی که فطرتشان سالم و از عقل درستی برخوردارند وقتی در این وصیت نامه تامل و اندیشه کنند می دانند که این به دلایل زیادی دروغ است.

و من از یکی از خویشاوندان شیخ احمد که این دروغ به او نسبت داده شده در مورد این وصیت پرسیدم، او در پاسخ به من گفت: که این را به دروغ به شیخ احمد نسبت می دهند، و او اصلا چنین چیزی نگفته است، و شیخ احمد مدت زیادی است که وفات یافته است، و به فرض آنکه همین شیخ احمد یا کسی که از او بزرگتر است ادعا کند که پیامبر ﷺ را در حالت خواب یا بیداری دیده و پیامبر او را به این وصیت توصیه کرده است، ما به یقین می دانیم که او دروغ می گوید، و اگر دروغ نمی گوید کسی که به او این سخنان را گفته شیطان است، و به دلایل زیادی پیامبر ﷺ نیست که برخی از این دلایل عبارتند از:

1- پیامبر ﷺ بعد از وفاتش در حالت بیداری دیده نمی شود، و هر کسی از جاهلان صوفی ها که ادعا می کند که پیامبر را در حالت بیداری دیده، و یا می گویند پیامبر در جشن میلاد النبی و امثال آن حاضر می شود، مرتکب اشتباه فاحشی شده است، و نهایت فریب را خورده است، و با کتاب و سنت و اجماع علما مخالفت کرده است، چون مرده ها فقط در روز قیامت از قبرهایشان بیرون می آیند نه در دنیا، و هر کسی خلاف این را بگوید دروغ می گوید و یا فریب

خورده است و حقی را که سلف صالح شناخته‌اند و اصحاب رسول الله ﷺ و پیروانشان بر آن بودند، نشناخته است. خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَسْئُونَ﴾ (15) ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ﴾ [المؤمنون: 15-16]. «سپس شما بعد از آن می‌میرید؛ سپس در روز قیامت برانگیخته می‌شوید». و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (من اولین کسی هستم که در روز قیامت قبر او شکافته می‌شود، و من اولین شفاعت‌کننده هستم که شفیع قرار می‌گیرم). و آیات و احادیث زیادی در این مورد آمده است.

2- پیامبر ﷺ خلاف حق را نمی‌گوید، نه در زمان حیاتش، و نه بعد از وفاتش، و این وصیت‌نامه آشکارا با پیامبر مخالف است، می‌شود پیامبر ﷺ را در خواب دید، و هر کسی پیامبر ﷺ را در خواب به همان صورتش حقیقی‌اش ببیند، او را دیده است؛ چون که شیطان نمی‌تواند خود را به صورت ایشان در بیاورد، چنانکه در حدیث آمده است، ولی آنچه مهم است ایمان و صداقت و عدالت و دیانت و امانتداری کسی است که خواب را می‌بیند، و آیا او پیامبر ﷺ را در صورتش دیده یا در غیر صورت او، اگر حدیثی از پیامبر ﷺ روایت شود که در حیات خود آنرا گفته و این حدیث از طریق افراد معتمد و عادل روایت نشده باشد، به آن حدیث اعتماد نمی‌شود، و از آن استدلال نمی‌شود، و اگر حدیثی از طریق افراد ثقه و دارای قوت حافظه روایت شده باشد اما با روایت کسی مخالف است که از آن راوی‌ها حافظه‌اش قوی‌تر و از آنها معتمدتر است و جمع بین هر دو روایت ممکن نباشد یکی از منسوخ قرار می‌گیرد و به آن عمل نمی‌شود، و دومی ناسخ قرار می‌گیرد و به آن عمل می‌شود، البته اگر این کار با شرایط خود ممکن باشد، و اگر جمع بین دو روایت کسی که حافظه‌اش ضعیف‌تر و عدالت و درستکاری او کمتر است رد و طرد شود و در مورد آن چنین حکم شود که این روایت شاذ است و به آن عمل نمی‌شود.

پس چگونه وصیت کسی که آنرا از پیامبر ﷺ نقل می‌کند معلوم نیست و درستکاری و امانتداری او مشخص نمی‌شود پذیرفته می‌شود، پس باید این وصیت‌نامه

دور انداخته شود و به آن التفات نگردد، گرچه در آن چیزی مخالفت با شریعت وجود نداشته باشد پس وقتی وصیت مشتمل بر امور زیادی است که بر بطلان آن دلالت می‌نماید و نشانگر این هستند که به دروغ به پیامبر ﷺ نسبت داده شده است، و متضمن دین و آئینی است که خداوند به آن فرمان نداده است، چگونه قابل قبول است. و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کسی سخنی را به من نسبت دهد که من آنرا نگفته‌ام باید جایگاهی را برای خودش در دوزخ آماده کند) و سازنده این وصیت‌نامه به پیامبر ﷺ چیزهایی نسبت داده که پیامبر آنرا نگفته است و دروغ صریح و خطرناکی را بر او بسته است.

بنابراین اگر توبه نکند و به مردم اعلام نکند که این وصیت منسوب به پیامبر ﷺ دروغ است به طریق اولی مستحق عذاب می‌گردد، و او اگر توبه کند باید دروغ بودن آن را برای مردم اعلام بدارد چون هرکسی که باطلی را میان مردم پخش می‌نماید و به دین نسبت می‌دهد، توبه‌اش صحیح نیست مگر آنکه باطل بودن آنرا اعلام کند تا مردم بدانند که او از دروغ خود بازگشته و خودش را تکذیب کرده است، چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعِينُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّوْا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: 159-160]. «کسانی که دلایل روشن، و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آنها را لعنت می‌کند؛ و همه لعن‌کنندگان نیز، آنها را لعن می‌کنند؛ مگر آنها که توبه و بازگشت کردند، و (اعمال بد خود را، با اعمال نیک)، اصلاح نمودند، (و آنچه را کتمان کرده بودند؛ آشکار ساختند؛) من توبه آنها را می‌پذیرم؛ که من تواب و رحیمم».

خداوند متعال در این آیه کریمه توضیح می‌دهد که هر کسی چیزی از حق را پنهان کند توبه‌اش پذیرفته نیست مگر بعد از آن که اصلاح و روشنگری نماید، و خداوند دین را برای بندگانش کامل گردانیده و با بعثت پیامبرش محمد ﷺ و با شریعت کاملی که بر او وحی نموده نعمت را بر آنها تکمیل کرده است، پیامبر را از میان مردم

نبرد مگر بعد از اکمال و توضیح دین چنانکه می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: 3]. «امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مایوس شدند؛ بنابر این، از آنها نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم». و افتراکننده این وصیت در قرن چهاردهم آمده و می‌خواهد دین جدیدی را به خورد مردم بدهد که هر کس از دستورات آن اطاعت کند به بهشت می‌رود! و می‌گوید هر کس از دستور آن پیروی نکند از بهشت محروم خواهد بود و به دوزخ خواهد رفت! و می‌خواهد این وصیت‌نامه دروغین را بزرگتر و برتر از قرآن قرار دهد، چنانکه در آن می‌گوید: هر کسی این وصیت‌نامه را بنویسد و از شهری به شهر دیگر بفرستد یا از محلی به محل دیگر برساند در بهشت برای او کاخی ساخته می‌شود، و هر کسی آنرا ننویسد و نفرستد از شفاعت پیامبر ﷺ در روز قیامت محروم می‌شود، و این زشت‌ترین نوع دروغ است، و روشن‌ترین دلیل بر دروغ این وصیت و بی‌حیا بودن سازنده آن است، چون هر کسی قرآن را بنویسد و از شهری به شهر دیگر بفرستد اگر به قرآن عمل نکند چنان پاداش و فضیلتی به او نمی‌رسد، پس چگونه نویسنده و ناقل این وصیت‌نامه دروغین به چنین پاداشی دست می‌یابد، و هر کسی که قرآن را ننویسد و از شهری به شهر دیگر نرساند اگر به پیامبر ﷺ ایمان داشته باشد و از شریعت او پیروی کند از شفاعت او محروم نمی‌شود، و این یکی از دروغ‌هایی است که در این وصیت‌نامه آمده است که برای باطل بودن آن و دروغ بودن آن و حماقت و وقاحت و عدم شناخت ناشر آن از رهنمود نبوی ﷺ کافی است، و علاوه بر این چیزهای دیگری در این وصیت‌نامه آمده که همه بر دروغ و باطل بودن آن دلالت می‌نمایند و اگر سازنده و پردازنده آن هزار بار قسم بخورد و بر علیه خویش دعای بزرگترین عذابها و شدیدترین عقوبتها بنماید که این وصیت‌نامه صحت دارد و او راست می‌گوید، راستگو قرار نمی‌گیرد، و وصیت‌نامه درست نمی‌شود، بلکه سوگند به خدا که این وصیت‌نامه دروغی بزرگ و باطلی بس زشت است، و ما خدا و ملائکه و مسلمین را گواه می‌گیریم که این وصیت دروغی است که به پیامبر ﷺ نسبت داده

شده است، خداوند کسی را که به پیامبر ﷺ دروغ نسبت می‌دهد خوار نماید و او را به آنچه مستحق آن است سزا دهد، و علاوه از امور گذشته امور زیادی هست که بر دروغ و باطل بودن این وصیت‌نامه دلالت می‌نماید: اول اینکه او در وصیت‌نامه می‌گوید: از جمعه گذشته تا این جمعه یکصد و شصت هزار نفر بر غیر از دین اسلام مرده‌اند، این علم غیب است و وحی بعد از وفات پیامبر ﷺ قطع شده است و ایشان در حیات خود غیب نمی‌دانسته است، پس چگونه بعد از وفاتش غیب می‌داند، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ﴾ [الأنعام: 50]. «بگو: «من نمی‌گویم خزاین خدا نزد من است؛ و من، (جز آنچه خدا به من پیامورزد)، از غیب آگاه نیستم».

و می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل: 65]. «بگو: کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب نمی‌دانند جز خدا».

و در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: (مردانی در روز قیامت از حوض من دور کرده می‌شوند، آنگاه می‌گویم: پروردگارا، اصحابم، اصحابم، آنگاه به من گفته می‌شود: تو نمی‌دانی که بعد از تو چه چیزهایی ایجاد کرده‌اند، آنگاه من همان سخنی را می‌گویم که بنده صالح خدا گفته است: ﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [المائدة: 117]. «و تا زمانی که در میان آنها بودم، مراقب و گواشان بودم؛ ولی هنگامی که مرا از میانشان برگرفتی، تو خود مراقب آنها بودی؛ و تو بر هر چیز، گواهی».

دومین مسئله‌ای که بر باطل بودن این وصیت‌نامه و دروغ بودن آن دلالت می‌کند این است که در آن می‌گوید: (هر کسی این وصیت‌نامه را بنویسد اگر فقیر باشد خداوند او را توانگر می‌کند، و اگر بدهکار باشد خداوند بدهکاری او را رفع می‌کند، و اگر گناهی بر او باشد خداوند به برکت این وصیت‌نامه او و پدر و مادرش را می‌بخشد).

این دروغی بزرگ و دلیلی واضح و روشن بر دروغگو بودن سازنده وصیت‌نامه و قلت‌حیای او از خداوند است، چون کسی با نوشتن قرآن به چنین چیزهایی دست

نمی‌یابد، پس چگونه با نوشتن این وصیت‌نامه باطل به این سه چیز دست می‌یابد! آری، این انسان پلید می‌خواهد اینگونه مردم را فریب دهد و آنها را به این وصیت‌نامه وابسته نماید تا آن را بنویسند و به دنبال این فضیلت دروغین باشند، و اسبابی را که خداوند برای بندگانش مشروع نموده رها کنند، گفته است که هر کسی این را بنویسد ثروتمند می‌شود، وام‌هایش ادا می‌گردند، و گناهانش بخشوده می‌شوند. از اسباب خواری و اطاعت از هوای نفس و شیطان به خدا پناه می‌بریم.

سومین مسئله‌ای که بر باطل بودن این وصیت‌نامه دلالت می‌کند این است که او در آن می‌گوید: و هر کسی از بندگان خدا که این وصیت‌نامه را ننویسد در دنیا و آخرت روسیاه می‌شود، این نیز دروغ و به وضوح بر باطل بودن این وصیت‌نامه و دروغگو بودن سازنده آن دلالت می‌کند، چگونه فرد عاقلی به خود اجازه می‌دهد که این وصیت‌نامه را بنویسد که مرد مجهول و نامشخصی در قرن چهاردهم آنرا ارائه داده و به دروغ به پیامبر ﷺ نسبت داده و ادعا می‌کند که هر کس آنرا ننویسد در دنیا و آخرت روسیاه می‌شود، و هر کس آنرا بنویسد اگر فقیر باشد ثروتمند می‌گردد، بعد از آنکه بدهکار بوده بدهکاری‌هایش پرداخت می‌گردند، و گناهانش بخشیده می‌شوند.

بار خدایا تو پاکی، این تهمتی بس بزرگ است، و دلایل و واقعیت به دروغ بودن این دروغگو و جسارت او به خدا و حیا نکردن او از خدا و مردم گواهی می‌دهد، زیرا افراد زیادی این وصیت‌نامه را نوشته‌اند، اما چهره‌اشان سیاه نشده است، و شمار زیادی که تعدادشان را فقط خدا می‌داند این وصیت‌نامه را بارها نوشته‌اند اما بدهکاری و وام‌هایشان پرداخت نشده و هنوز فقیر هستند، بار خدایا از انحراف قلبها و زنگار گناهان به تو پناه می‌بریم، و شریعت برای کسی که برترین و بزرگترین کتاب یعنی قرآن را بنویسد چنین پاداشی مقرر نکرده است، پس چگونه به کسی که وصیتی دروغین و مشتمل بر انواع امور پوچ و باطل و جمله‌ای کفر آمیز را بنویسد مستحق چنین پاداشی می‌گردد.

سبحان الله! خداوند در مورد کسی که به خود جرات دروغ بستن بر او را می‌دهد چقدر بردبار و شکیباست.

مسئله چهارم از مسایلی که نشانگر این است که این وصیت‌نامه باطل و دروغ محض است این است که او در آن می‌گوید: (هر کسی این وصیت‌نامه را تصدیق کند از عذاب جهنم نجات می‌یابد، و هر کسی آنرا انکار کند کافر می‌شود). این هم جسارت و دروغ بستن بر خداوند است، و این افترا کننده همه مردم را فرا می‌خواند که دروغ او را تصدیق کنند، و ادعا می‌کند که آنها با تصدیق این وصیت‌نامه از عذاب جهنم نجات می‌یابند، و هر کسی آن را تکذیب کند کافر می‌شود، سوگند به خدا که این دروغگو، دروغ بزرگی را بر خدا بسته است، و سخن بی‌جایی گفته است. در حقیقت کسی که آنرا تصدیق کند سزاوار است که کافر باشد، نه کسی که آنرا تکذیب کند، چون این وصیت‌نامه دروغ باطل است و صحت ندارد، و ما خدا را گواه می‌گیریم که این وصیت‌نامه دروغ است و سازنده آن دروغگو است و می‌خواهد آئینی برای مردم بسازد که خداوند به آن فرمان نداده است، و می‌خواهد چیزهایی وارد دین مردم کند که از دین نیستند، و حال آنکه خداوند این دین را کامل گردانیده و نعمت خویش را بر امت اتمام کرده است، آن هم در چهارده قرن پیش از این دروغ، پس برادر و خوانندگان عزیز آگاه باشید و از تصدیق چنین دروغهایی به شدت بپرهیزید، و مبادا میان شما رواج یابد، و بدانید که حق نوری دارد که جوینده‌اش دچار اشتباه نمی‌شود و فریب نمی‌خورد، بنابراین حق را بوسیله دلیل آن بجوید و هر جا که دچار اشکال می‌شوید از علما بپرسید، و از قسم دروغگویان فریب نخورید، شیطان برای پدر و مادرتان آدم و حوا سوگند خورد که خیرخواه آنهاست، و حال آنکه او بزرگترین خائن و دروغگوترین دروغگوست، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَاسَمُهُمَا إِيَّيْ لَكُمْ لِمَنَ النَّصِيحِينَ﴾ [الأعراف: 21]. «و برای آنها سوگند یاد کرد که من برای شما از خیرخواهانم». پس از شیطان و پیروان دروغگوش بپرهیزید، زیرا شیطان و پیروانش قسم‌های دروغین زیادی می‌خورند و عهدهای زیادی می‌بندند که آن را می‌شکنند و گفته‌های آراسته و زیبای زیادی برای فریفتن و گمراه کردن با خود دارند!

خداوند مرا و شما و سایر مسلمین را از شر شیاطین و فتنه‌های گمراه‌کنندگان، و انحراف منحرفان، و فریب دادن دشمنان باطل‌گرای که می‌خواهند نور خدا را با دهان

خود خاموش کنند و مردم را در دینشان دچار اشتباه نمایند نجات بدهد، اما بدانید که خداوند نور خویش را کامل می‌نماید و دینش را یاری می‌دهد گر چه شیاطینی که دشمن خدا هستند و پیروان کافر و ملحدان آنان، این را دوست نداشته باشند.

اما ظهور و پدید آمدن منکراتی که این دروغگو به آن اشاره کرده امری است که واقعیت دارد و قرآن و سنت به شدت از این منکرات بر حذر داشته‌اند، و قرآن و سنت مایه هدایت می‌باشند و کفایت می‌کنند، از خداوند مسئلت می‌نمایم که احوال مسلمین را بهبود ببخشد و به آنها پیروی از حق و استقامت بر آن و توبه از همه گناهان را ارزانی نماید بیگمان خداوند توبه‌پذیر و بر همه چیز تواناست.

اما آنچه از علامات قیامت نام برده است، باید گفت که احادیث علامت‌های قیامت را بیان کرده‌اند و قرآن به بخشی از آن اشاره کرده است، و هر کس می‌خواهد علامات قیامت را بداند در کتاب‌های حدیث و تالیفات علما آن را می‌یابد و مردم نیازی ندارند که این دروغگو آنها را بفریبد و حق را با باطل بیامیزد،

وحسبنا الله ونعم الوكيل، لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، والحمد لله رب العالمين
وصلی الله وسلم علی عبده ورسوله الصادق الأمين، وعلی آله وأصحابه وأتباعه بإحسان
إلی یوم الدین^(۱).

جادو و غیب گویی

والحمد لله والصلاة والسلام على من لا نبي بعده. و بعد:

از آنجا که اخیراً شعبده‌بازان و شیادان زیادی که ادعای طبابت می‌کنند از طریق جادو و طالع‌بینی به معالجه می‌پردازند در بعضی مناطق پخش شده‌اند و از افراد ساده و جاهل سوء استفاده می‌کنند، مناسب دیدم که با توجه به مسئله خیرخواهی برای خدا و بندگان خدا که مسئولیت هر مسلمانی است توضیح دهم که این کار خطر بزرگی برای اسلام و مسلمین است، چون اینکار وابسته شدن و دست دراز کردن به غیر الله و مخالفت با فرمان خدا و فرمان پیامبرش ﷺ می‌باشد.

بنابراین با استعانت از خداوند می‌گوییم: به اتفاق مداوا و معالجه جایز است، و مسلمان باید به پزشکان متخصص بیماری‌های داخلی یا جراحی یا متخصصان اعصاب و غیره مراجعه کند تا بیماری‌اش تشخیص داده شود و با داروهای مباح و جایز بر اساس علم پزشکی مداوا گردد، چون اینکار استفاده از اسباب عادی است که با توکل بر خداوند منافات ندارد، و خداوند بیماری را آورده و علاج را هم با آن آورده است که برخی معالجه و داروی آنرا می‌دانند و بعضی آنرا نمی‌دانند، اما خداوند شفای بندگان را در چیزهایی که حرام کرده قرار نداده است.

بنابراین جایز نیست که بیمار پیش کسانی برود که ادعای علم غیب می‌کنند تا بوسیله آنها بیماری‌اش را بداند، همچنین جایز نیست که سخنان آنها را تصدیق کنند، چون آنها بر اساس حدس و گمان سخن می‌گویند، یا جن‌ها را استحضار می‌کنند تا از آنها کمک بگیرند، و اینها اگر ادعای علم غیب کنند کافر و گمراهند. امام مسلم در صحیح خود روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: (هر کس پیش طالع‌بینی آمد و او را در مورد چیزی پرسید، خداوند نماز چهار روز او را قبول نمی‌کند).

و ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: (هر کسی نزد کاهن و غیب‌گویی بیاید و او را در آنچه می‌گوید تصدیق نماید بدون شک به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده کفر ورزیده است). ابوداود و سنن اربعه این را روایت کرده است. و حاکم با این لفظ صحیح دانسته است که: (هر کسی نزد طالع‌بین یا کاهنی آمد و او را با آنچه می‌گوید تصدیق کرد به راستی که بر محمد صلی الله علیه و آله کفر ورزیده است). و عمران بن حصین رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (از ما نیست کسی که فال بگیرد یا برایش فال گرفته شود، یا غیب‌گویی کند یا برای او غیب‌گویی شود، و یا جادو کند یا برایش جادو شود، و هر کسی پیش غیب‌گویی بیاید و او را در آنچه می‌گوید تصدیق کند به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده کفر ورزیده است). بزار با سند جید این را روایت کرده است.

در این احادیث از آمدن پیش طالع‌بین‌ها و غیب‌گویان و جادوگران و امثالشان و پرسیدن از آنها و تصدیقشان نهی شده و وعید آمده است، پس مسئولین امر و کسانی که قدرت دارند باید از آمدن نزد کاهنان و فال‌بین‌ها جلوگیری کنند، و کسانی را که در بازارها این کارها را انجام می‌دهند منع کنند، و به شدت با آنها و با کسانی که پیش آنها می‌آیند برخورد نماید، و نباید از راست گفتن آنها در بعضی امور و از اینکه افراد زیادی به آنها مراجعه می‌کنند فریب خورد، چون افرادی که به آنها مراجعه می‌نمایند افراد جاهل و نادانی هستند که تاسی به آنان جایز نیست، چون پیامبر صلی الله علیه و آله از آمدن پیش فال‌بین و غیب‌گویان و پرسیدن از آنها و تصدیق آنها نهی کرده است. چون این کار خطر بزرگ و عواقب وخیمی دارد، و چون که آنها افراد دروغگو و فاسقی هستند، چنان که این احادیث دلیلی بر کفر غیب‌گو و جادوگر می‌باشند، چون غیب‌گو و جادوگر ادعای علم غیب می‌کنند، و ادعای علم غیب کفر است، و آنها به هدف خود نمی‌رسند مگر آن که برای جن‌ها خدمت کنند، و آنها را علاوه بر خدا پرستش نمایند، و این کار کفر و شرک ورزیدن به خداست و کسی که آنها را در ادعای علم غیب تصدیق می‌کند همانند آنهاست، و هر کسی پیش اینها برود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از او بیزار است، و مسلمان نباید آنچه را که آنها معالجه می‌نامند بپذیرد، مانند تعویذهایی که آنرا

تزیین و نقاشی می‌کند، همچون ذوب کردن و ریختن سرب و دیگر خرافاتی که انجام می‌دهند، همه این کارها کفایت و فریفتن مردم می‌باشد، و هر کسی این امور را بپذیرد در واقع آنها را در کفر و باطلشان یاری داده است، و همچنین جایز نیست که مسلمانی پیش آنها برود و از آنها بپرسد که پسرش یا فامیلش با چه کسی ازدواج می‌کند و از آنها در مورد اینکه آیا زن و شوهر و خانواده‌هایشان با یکدیگر ازدواج می‌کنند و وفادار می‌مانند، یا اینکه با یکدیگر دشمن و از هم جدا می‌شوند، چون این امور غیبی هستند که فقط خداوند به آن آگاهی دارد و جادو از چیزهای حرام و کفر آمیز است، چنانکه خداوند در مورد دو فرشته می‌فرماید: ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَنَلُوا الشَّيْطَانُ عَلَىٰ مَلِكٍ سُلَيْمَنَ ۗ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيْطَانَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَرُوتَ وَمَرُوتَ ۗ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۗ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَرَوْجِهِ ۗ وَمَا هُم بِضَآئِرِينَ بِهِ ۗ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۗ وَلَقَدْ عَلَّمُوا لِمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَيْسَ مَا شَكَّرُوا بِهِ أَنفُسَهُمْ ۗ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: 102]. «و (یهود) از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می‌خواندند پیروی کردند. سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود؛ و) کافر نشد؛ ولی شیاطین کفر ورزیدند؛ و به مردم سحر آموختند. و (نیز یهود) از آنچه بر دو فرشته بابل «هاروت» و «ماروت»، نازل شد پیروی کردند. (آن دو، راه سحر کردن را، برای آشنایی با طرز ابطال آن، به مردم یاد می‌دادند. و) به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر اینکه از پیش به او می‌گفتند: «ما وسیله آزمایشیم کافر نشو! (و از این تعلیمات، سوء استفاده نکن!)» ولی آنها از آن دو فرشته، مطالبی را می‌آموختند که بتوانند به وسیله آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند؛ ولی هیچ گاه نمی‌توانند بدون اجازه خداوند، به انسانی زیان برسانند. آنها قسمتهایی را فرامی‌گرفتند که به آنان زیان می‌رسانید و نفعی نمی‌داد. و مسلما می‌دانستند هر کسی خریدار این گونه متاع باشد، در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت. و چه زشت و ناپسند بود آنچه خود را به آن فروختند، اگر می‌دانستند!!». این آیات کریمه بر این دلالت

می‌نمایند که جادو کفر است و جادوگران بین زن و مرد جدایی می‌اندازند، و همین طور آیات مذکور دلالت می‌کنند که جادو خودش سود و زیانی نمی‌آورد، بلکه به اذن تکوینی و تقدیری خداوند موثر واقع می‌گردد؛ چون خداوند است که خیر و شر را آفریده است. و دروغ پردازی که این علوم را از مشرکین فرا گرفته‌اند و بوسیله آن افراد کم عقل را می‌فریبند دچار زیان‌ها و مصایب سختی می‌شوند، چنانکه آیه کریمه دلالت می‌کند که کسانی که جادو را می‌آموزند چیزهایی می‌آموزند که به آنها زیان می‌رساند، و سودی به آنان نمی‌رساند و نزد خداوند بهره‌ای ندارند. و این وعید و تهدید بزرگی است که نشانگر آن است که جادوگران در دنیا و آخرت دچار زیان بزرگی گردیده‌اند و آنها خودشان را به قیمت بسیار ناچیزی فروخته‌اند به خاطر این خداوند آنها را مذمت می‌نماید و می‌گوید: ﴿وَلَيْسَ مَا شَرُّوا بِهِمْ أَنفُسُهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ خرید در اینجا به معنی فروش است.

از خداوند مسئلت می‌نمایم که ما را از شر جادوگران و کاهنان و سایر شعبده بازان نجات دهد، و همچنین از او تعالی می‌خواهیم مسلمین را از شر آنان محافظت کند، و به حکام مسلمین توفیق دهد که مردم را از آنها بر حذر دارند، و حکم خداوند را در مورد آنها اجرا کنند تا بندگان از ضرر و کارهای پلیدشان راحت شوند، بی‌گمان خداوند بخشنده و بزرگواری است. و خداوند برای بندگان چیزهایی مقرر داشته که بوسیله آن از شر جادو قبل از انجام شدن آن محفوظ می‌مانند و همچنین برایشان روشن کرده که بعد از گرفتار جادو شدن چگونه خود را معالجه نمایند و این رحمت و احسان الهی در حق آنان است.

اینک چیزهایی بیان می‌شود که بوسیله آن می‌توان خود را از خطر جادو قبل از آن که پیش بیاید حفاظت کرد، و همچنین اموری که بعد از گرفتار شدن به جادو خود را بوسیله آن می‌توان معالجه کرد بیان می‌شوند.

اما آنچه بوسیله آن قبل از جادو خود را می‌توان از خطر آن محافظت کرد مهم‌ترین و مفیدترین آن حفاظت خود با اذکار و دعاهای شرعی و ماثور است از آن جمله:
خواندن آیت الکرسی بعد از اذکاری که بعد از سلام دادن هر نماز فرض خوانده

می‌شود، و همچنین خواندن آیت الکرسی به هنگام خوابیدن، و آیت الکرسی بزرگترین آیه در قرآن کریم است.

آیه الکرسی: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [البقرة: 255]. «هیچ معبودی بحق نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است، و موجودات دیگر، قائم به او هستند؛ هیچگاه خواب سبک و سنگینی او را فراموشی گیرد؛ (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند؛) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست؛ کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟! (بنابراین، شفاعت شفاعت‌کنندگان، برای آنها که شایسته شفاعتند، از مالکیت مطلقه او نمی‌کاهد.) آنچه را در پیش روی آنها (بندگان) و پشت سرشان است می‌داند؛ (و گذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است.) و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد؛ جز به مقداری که او بخواهد. (اوست که به همه چیز آگاه است؛ و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و نامحدود اوست.) عرش او، آسمانها و زمین را دربر گرفته؛ و نگاهداری آن دو (آسمان و زمین)، او را خسته نمی‌کند. بلندی مقام و عظمت، مخصوص اوست.» و از جمله چیزهاییکه از خطر جادو حفاظت می‌کند خواندن ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ است که بعد از هر نماز فرضی خوانده شوند، و این سه سوره سه بار بعد از نماز صبح در اول روز، و بعد از نماز مغرب خوانده شوند.

و همچنین خواندن دو آیه آخر سوره بقره در اول شب: ﴿ءَاَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَاَمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَكَاتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفِرُّ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ (۳۸۵) لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا

وَأَرْحَمُنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿﴾ [البقرة: 285-286]. «پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است. (و او، به تمام سخنان خود، کاملا مؤمن می‌باشد.) و همه مؤمنان (نیز)، به خدا و فرشتگان او و کتابها و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند؛ (و می‌گویند:) ما در میان هیچ یک از پیامبران او، فرق نمی‌گذاریم (و به همه ایمان داریم). و (مؤمنان) گفتند: «ما شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! (انتظار) آمرزش تو را (داریم)؛ و بازگشت (ما) به سوی توست. خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایش، تکلیف نمی‌کند. (انسان،) هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده؛ و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است. (مؤمنان می‌گویند:) پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن! پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان،) بر کسانی که پیش از ما بودند، قرار دادی! پروردگارا! آنچه طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما مقرر مدار! و آثار گناه را از ما بشوی! ما را ببخش و در رحمت خود قرار ده! تو مولا و سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان.»

و در حدیث صحیح از رسول خدا ﷺ روایت است که فرمود: (هر کسی در شب آیت الکرسی را بخواند در آن شب همواره از سوی خدا نگهداری دارد و تا صبح هیچ شیطانی به او نزدیک نمی‌گردد). و همچنین از ایشان ﷺ روایت است که فرمود: (هر کسی دو آیه آخر سوره بقره را شب بخواند تا صبح او را کافی هستند). یعنی او را از هر شری کفایت و حفاظت می‌کنند، و از جمله کارهایی که از خطر جادو حفاظت می‌کند این است که به کثرت این دعا تکرار شود که: (أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ) این دعا را در شب و روز و به هنگام اقامت در خانه یا در صحرا یا در هوا یا در دریا بخواند زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کسی در جایی منزل گرفت و گفت: (أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ)، تا وقتی آنجا هست هیچ چیزی به او زیانی نمی‌رساند.

و همچنین از جمله دعاهایی که از خطر جادو محافظت می‌کند این است که مسلمان در اول روز و در اول شب سه بار بگوید: (بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ)

فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) چون در حدیث صحیح روایت شده که پیامبر ﷺ به خواندن این دعا تشویق می‌کرد و می‌گفت این سبب سلامت ماندن از هر بلایی است.

و این اذکار و دعاها از بزرگترین عوامل حفاظت‌کننده از شر جادو و دیگر بلاها هستند که هر کسی با صداقت و ایمان و اعتماد به خدا و شرح صدر بر آنچه این اذکار بر آن دلالت می‌نمایند همواره بر آن مواظبت نماید از شر جادو محفوظ می‌ماند، و همچنین بزرگترین وسیله برای از بین بردن اثر جادو هستند که اگر همواره با تضرع و استعانت از خداوند برای دور کردن زیان و مشکل خوانده شوند، موثر خواهند بود.

- از دعاهایی که پیامبر ﷺ برای معالجه جادو و غیره اصحابش را با آن دم می‌کرد این دعا بود: (اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَاسَ، اشْفِ وَأَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءٌ لَا يُعَادِرُ سَقَمًا) سه بار این دعا را بگوید.

- از آن جمله دعا و رقیه‌ای است که جبرئیل با آن پیامبر ﷺ را دم کرد این است: (بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ، مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ، اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ) این را سه بار تکرار کند.

- از جمله چیزهایی که جادو با آن معالجه می‌گردد و برای مردی که بر اثر جادو نمی‌تواند با زنش همبستر شود بسیار مفید است، این است که هفت برگ سبز از برگ درخت کنار(سدر) بگیرد و آن را با سنگ یا چیزی بکوبد و خرد نماید و در ظرفی بگذارد و به آن آب اندازه‌ای که برای غسل کفایت می‌کند اضافه نماید و آیت الکرسی و ﴿قُلْ يَتَّيْبُهَا الْكٰفِرُونَ﴾ و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ را بخواند و دم کند.

و آیات سحر را که در سوره اعراف آمده‌اند: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ ۚ إِذْآ هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١١٧﴾ فَوْقَ الْحَقِّ وَبَطْلًا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٨﴾ فَغَلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صٰغِرِينَ ﴿١١٩﴾﴾ [اعراف: 117-119]. «(ما) به موسی وحی کردیم که: «عصای خود را بیفکن!» ناگهان (بصورت مار عظیمی در آمد که) وسایل دروغین آنها را بسرعت

برمی گرفت. (در این هنگام،) حق آشکار شد؛ و آنچه آنها ساخته بودند، باطل گشت. و در آنجا (همگی) مغلوب شدند؛ و خوار و کوچک گشتند».

و آیاتی که در سوره یونس آمده‌اند: ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ أَتُونِي بِكُلِّ سِحْرِ عَلِيمٍ﴾ (۷۸) ﴿فَلَمَّا جَاءَ السِّحْرُ قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ الْقَوَا مَا أَنْتُمْ مُلْفُونَ﴾ (۸۰) ﴿فَلَمَّا الْقَوَا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (۸۱) ﴿وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾ [یونس: 79-82]. «فرعون گفت: «(بروید و) هر جادوگر (و ساحر) دانایی را نزد من آورید. هنگامی که ساحران (به میدان مبارزه) آمدند، موسی به آنها گفت: «آنچه (از وسایل سحر) را می‌توانید بیفکنید، بیفکنید! هنگامی که افکندند، موسی گفت: «آنچه شما آوردید، سحر است؛ که خداوند بزودی آن را باطل می‌کند؛ چرا که خداوند (هرگز) عمل مفسدان را اصلاح نمی‌کند. او حق را به وعده خویش، تحقق می‌بخشد؛ هر چند مجرمان کراحت داشته باشند».

و آیاتی که در سوره طه آمده‌اند: ﴿قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقَىٰ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَٰئِكَ مِنَ الْقَوَا﴾ (۷۵) ﴿قَالَ بَلْ أَلْقَوْنَا إِذًا جِبَاهُهُمْ وَعَصِيَّتُهُمْ يُحِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهُ تَسْعَىٰ﴾ (۷۶) ﴿فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَىٰ﴾ (۷۷) ﴿فَلَمَّا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ﴾ (۷۸) ﴿وَأَلْقَ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفَ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سِحْرٌ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ﴾ [طه: 65-69]. «(ساحران) گفتند: «ای موسی! آیا تو اول (عصای خود را) می‌افکنی، یا ما کسانی باشیم که اول بیفکنیم؟! گفت: «شما اول بیفکنید!» در این هنگام طنابها و عصاهای آنان بر اثر سحرشان چنان به نظر می‌رسید که حرکت می‌کند! موسی ترس خفیفی در دل احساس کرد (مبادا مردم گمراه شوند) گفتیم: «نترس! تو مسلما (پیروز و) برتری. و آنچه را در دست راست داری بیفکن، تمام آنچه را ساخته‌اند می‌بلعد! آنچه ساخته‌اند تنها مکر ساحر است؛ و ساحر هر جا رود رستگار نخواهد شد».

همه این آیات را بخواند و در آب دم کند و سپس سه بار از آن بنوشد و با باقی آن غسل کند و اینگونه بیماری و مشکل او إن شاء الله رفع می‌شود، و اگر نیاز بود که آنرا دو بار یا بیشتر استفاده کند اشکال ندارد تا وقتی بیماری رفع شود.

و از جمله چیزهایی که بوسیله آن جادو از بین می‌رود تلاش برای یافتن محل جادو است که آنرا پیدا کند و از بین ببرد و آنوقت جادو باطل می‌گردد. اینها اموری بودند که بوسیله آن می‌توان از شر جادو خود را حفاظت کرد و با آن جادو باطل می‌گردد.

اما معالجه جادو با عمل جادوگران که با ذبح حیوان و غیره به جن‌ها تقرب می‌جویند جایز نیست، چون این کار شیطانی و بلکه شرک اکبر است و باید از آن پرهیز کرد. و همچنین جایز نیست که برای معالجه سحر و جادو به کاهنان و فال بین‌ها و شعبده‌بازها مراجعه شود، و آنچه آنها می‌گویند انجام داده شود، چون آنها ایمان ندارند، و دروغگو و فاسد می‌باشند، و ادعای علم غیب می‌کنند، و مردم را فریب می‌دهند، و پیامبر ﷺ از مراجعه کردن به نزد چنین افرادی و تصدیق آنها نهی کرده است. چنانکه در اول این رساله بیان شد، و در حدیث صحیح از رسول خدا ﷺ روایت است که از او در مورد باطل کردن جادو پرسیدند فرمود: این از کار شیطان است. امام احمد و ابو داود با اسناد جید.

یعنی اینکه در زمان جاهلیت مردم پیش جادوگردان می‌رفتند تا جادو را باطل کنند و یا با جادو آن را باز نموده و از بین ببرند. و در این مورد از پیامبر ﷺ پرسیدند، ایشان فرمودند که کاری شیطانی است. اما باز کردن و ابطال جادو با دم و دعاهای شرعی و داروهای مباح اشکالی ندارد، چنان که قبلا بیان شد. و علامه ابن قیم و شیخ عبدالرحمن بن حسن در فتح المجید و دیگر علماء این را به صراحت بیان کرده‌اند. از خداوند مسئلت می‌نماییم که مسلمین را از هر بلایی مصون بدارد، و دینشان را حفاظت کند، و به آنها آگاهی در دین و دوری از همه آنچه که با شریعت مخالف است را ارزانی نماید^(۱).

وصلی الله وسلم علی عبده ورسوله محمد وعلی آله و صحبه.

پرهیز از ساختن مسجد بر قبرها

پرسیده‌اند که آیا جایز است که بر محل اصحاب کهف مسجدی ساخته شود؟
در پاسخ باید گفت:

بسم الله والحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله، اما بعد: اطلاع یافتیم که در مجله رابطة العلوم الإسلامية، در باب اخبار مسلمین در ماه، آمده است که رابطة العلوم الإسلامية در کشور پادشاهی اردن می‌خواهد بر غاری که اخیراً در قریه الرحیب کشف شده و غاری است که گفته می‌شود اصحاب کهف در همین غار خوابیده‌اند مسجدی بسازد. از آنجا که لازم است انسان خیرخواه دین خدا و بندگانش باشد، لازم دیدم که در همین مجله سخنی با رابطة العلوم الإسلامية اردن داشته باشم و رابطه را در مورد اینکه قصد ساختن مسجدی بر غار مذکور دارد نصیحت کنم، چون شریعت اسلامی از ساختن مساجد بر قبور انبیاء و صالحین و بر آثار آنها نهی کرده، و کسی را که اقدام به چنین کاری می‌نماید لعنت کرده است، زیرا این کار از وسیله‌های شرک و غلو و افراط در پیامبران و صالحان است، و واقعیت امر به صحت آنچه شریعت به آن فرمان داده گواهی می‌دهد، چون شریعت از سوی خدا آمده و دلیل قاطعی بر صداقت پیامبر در آنچه از سوی خدا آورده و به مردم رسانیده می‌باشد.

و هر کسی در اوضاع عالم اسلامی و شرک و غلو و افراطی که سبب ساختن مساجد بر قبرها و تعظیم و بزرگداشت آن و مقرر کردن دربان برای آن پدید آمده فکر کند به یقین می‌داند که ساختن مساجد بر قبور از وسیله‌ها و ذرایع شرک است و می‌داند که یکی از محاسن و خوبی‌های شریعت منع از ساختن آن است.

بخاری و مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (لعنت خدا بر یهود و نصارا باد که آنها قبور پیامبرشان را مسجد قرار دادند) عایشه رضی الله عنها می‌گوید:

پیامبر از کار آنها برحذر می‌داشت، و می‌گوید: اگر این نمی‌بود قبرش را برجسته می‌کردند، اما از ترس آنکه مبدا مسجد قرار داده شود به حالت خود باقی ماند.

در صحیحین از ام سلمه و ام حبیبه را روایت است که می‌گویند: از کلیسایی برای پیامبر سخن گفتیم که آنرا در حبشه دیده بودیم و از عکس‌هایی که در آن بود برایشان گفتیم، فرمود: (وقتی مرد صالحی از آنان وفات می‌یافت بر قبر او مسجدی می‌ساختند و این عکسها را در آن می‌کشیدند ایشان بدترین مردم نزد خدا هستند).

و در صحیح مسلم از جندب بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: پنج روز قبل از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان شنیدم که گفت: (من به خدا تبری می‌جویم از اینکه فردی از شما خلیل من باشد، خداوند مرا همچون ابراهیم خلیل و دوستش قرار داده است، و اگر از امت خود کسی را به عنوان خلیل و دوست خود انتخاب می‌کردم ابوبکر به عنوان دوست و خلیل بر می‌گزیدم، آگاه باشید قبرها را مسجد قرار ندهید من شما را از این نهی می‌کنم).

و احادیث زیادی در این مورد آمده است، ائمه و علمای مذهب چهارگانه و غیره همه از مسجد قرار دادن قبرها نهی کرده‌اند و از این کار برحذر داشته‌اند، آنها با این کار به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کرده و برای امت خیر خواهی نموده‌اند تا در آنچه افراطی‌های یهودیان و نصارا و امثالشان از گمراهان این امت افتاده‌اند و گرفتار شده‌اند، گرفتار نشوند.

پس لازم است رابطه العلوم الإسلامية در اردن و دیگر مسلمین به سنت تمسک بجویند و در مسیر ائمه گام بردارند و از آنچه خدا و پیامبرش از آن بر حذر داشته‌اند پرهیز کنند، و صلاح بندگان و سعادت و نجات آنها در دنیا و آخرت در همین امر است، و بعضی از مردم بر ساختن مسجد بر غار از این آیه استدلال کرده‌اند که خداوند

در بیان داستان اصحاب کهف می‌فرماید: ﴿قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا﴾ [الكهف: 21]. «ما مسجدی بر (مدفن) آنها می‌سازیم (تا خاطره آنان فراموش نشود)».

در جواب باید گفت که خداوند از سران و صاحبان قدرت آن زمان خبر می‌دهد که

آنها چنین گفتند و این به معنی آن نیست که خداوند سخن آنها را پسندیده و تایید می‌کند، بلکه خداوند گفتار آنان را مذمت می‌نماید، و عیب می‌گیرد و از کارشان بر حذر می‌دارد، و وقتی پیامبر ﷺ که از همه مردم مفهوم آیه را بهتر می‌داند امت را از مسجد ساختن بر قبرها نهی می‌کند و از آن بر حذر می‌دارد و کسانی را که چنین می‌کنند لعنت و مذمت نموده است، اگر این کار جایز بود پیامبر ﷺ چنان سخت با آن برخورد نمی‌کرد، اما می‌بینیم که پیامبر ﷺ به شدت این کار را محکوم می‌کند، و انجام دهنده آنرا لعنت کرده است، و خبر داده که او از بدترین مردم نزد خداوند است، فکر می‌کنم در این مورد این مقدار برای طالب حق قانع‌کننده و کافی است، و اگر به فرض آن که مسجد ساختن بر قبرها برای امت‌هایی پیش از ما جایز بوده است، جایز نیست که ما از آنها الگو برداری کنیم، چون شریعت ما، همه شریعت‌ها را منسوخ کرده است، و پیامبر ما آخرین پیامبر، و شریعت او شامل و فراگیر است، و ایشان ﷺ ما را از ساختن مسجد بر قبرها نهی کرده است، از این رو برای ما جایز نیست که با او مخالفت کنیم، و واجب است که از او پیروی کنیم، و به آنچه او آورده تمسک جوئیم، و شریعت‌های گذشته و عاداتی که برای انجام دهندگان آنها خوب و زیبا جلوه می‌کرده‌اند و پیامبر ما با آن مخالفت ورزیده را رها کنیم، چون هیچ چیزی از شریعت خدا کاملتر نیست، و هیچ رهنمودی از رهنمود پیامبر زیباتر نمی‌باشد.

از خداوند مسئلت می‌نمایم که بر پایداری بر دین و تمسک به شریعت پیامبرش محمد ﷺ در اقوال و اعمال و ظاهر و باطن و در همه کارها تا وقتی از دنیا می‌رویم توفیق دهد بی‌گمان او شنوای نزدیک است^(۱).

وصلى الله وسلم على عبده ورسوله محمد وآله وصحبه ومن اهتدى بهداه إلى يوم الدين.

دفن کردن مرده‌ها در مساجد

بسم الله والحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله ومن اهتدى بهداه، أما بعد:
در روزنامه خرطوم در تاریخ 17 / 4 / 1415 هجری، بیانیه‌ای آمده بود که سید محمد حسن ادیسی در کنار قبر پدرش در مسجدشان در شهر ام درمان به خاک سپرده شد... الخ.

از آنجا که خداوند خیر خواهی برای مسلمین و رد منکر را واجب کرده است، بر آن شدم تا تذکر دهم که دفن مرده‌ها در مساجد جایز نیست، بلکه از وسیله‌های شرک و از اعمال یهود و نصارا است که خداوند آنها را به خاطر این کار مذمت و لعنت کرده است، چنانکه در صحیحین از عایشه رضی الله عنها روایت شده که می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (لعنت خدا بر یهود و نصارا باد، آنها قبور پیامبرانشان را مسجد قرار دادند). و در صحیح مسلم جندب بن عبدالله از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که فرمود: (کسانی که پیش از شما بودند قبور انبیاء و صالحان خود را مسجد قرار دادند، هان آگاه باشید قبرها را مسجد قرار ندهید من شما را از این کار باز می‌دارم). و احادیث زیادی در این مورد آمده است، بنابراین بر مسلمین در هر جا که باشند - حکومت‌ها و ملت‌ها - واجب است که از خدا بترسند و از آنچه خداوند از آن نهی کرده بپرهیزند و مرده‌هایشان را بیرون از مساجد دفن کنند چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اصحابش رضی الله عنهم مرده‌های خود را بیرون از مساجد دفن می‌کردند، و همچنین پیروانشان چنین می‌کردند، اما اینکه قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما در مسجد پیامبر قرار گرفته است نمی‌تواند دلیلی بر این باشد که دفن مرده‌ها در مساجد جایز است چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خانه‌اش - خانه عایشه رضی الله عنها - دفن شد، سپس دو یارش در کنار او دفن گردیدند، سپس در راس صده اول هجری زمانیکه ولید بن عبدالملک مسجد را توسعه داد حجره را داخل مسجد قرار

داد و اهل علم به او اعتراض کردند، اما او نظرش این بود که داخل قرار گرفتن حجره مانعی برای توسعه نیست بنابراین مسئله واضح است و مشتبه نیست.

و اینگونه برای هر مسلمانی واضح و روشن می‌گردد که پیامبر ﷺ و یارانش ابوبکر و عمر در مسجد دفن نشده‌اند، و اینکه با توسعه مسجد قبرهای آنان را در مسجد قرار داده‌اند دلیلی بر این نیست که دفن کردن مرده‌ها در مسجد جایز است و چون آنها در خانه پیامبر ﷺ دفن شده‌اند، و عمل ولید نمی‌تواند حجت باشد، و بلکه قرآن و سنت و اجماع سلف امت ﷺ حجت و دلیل است. و خداوند ما را از پیروان راستین سلف بگرداند.

در تاریخ 14 / 5 / 1415 هجری از روی خیر خواهی و انجام وظیفه این مطلب به رشته تحریر در آمده است^(۱).

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وآله وأتباعهم یا حسان.

بیان کفر و گمراهی کسی که ادعا می‌کند بیرون رفتن از شریعت

محمد صلی الله علیه و آله و سلم جایز است

الحمد لله رب العالمین، والصلاة والسلام خاتم الأنبياء والمرسلین نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین، أما بعد:

از مقاله‌ای که در روزنامه الشرق الأوسط شماره 5824 در تاریخ 1415/6/5 هـ انتشار یافته بود مطلع شدم این مقاله را فردی به نام..... تحت عنوان (فهم نادرست) نوشته است.

خلاصه مقاله این است که او امری از دین اسلام که از ضروریات آن است و در مورد آن نص آمده و اجماع شده را انکار می‌کند، آن مطلب این است که رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم عام و برای همه مردم است و او ادعا می‌کند که هر کسی از محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیروی نکند و یهودی و یا مسیحی باقی بماند بر دین درست و حقی قرار دارد، سپس نویسنده در مورد اینکه خداوند کافران و گناهکاران را عذاب می‌دهد زبان درازی کرده و این را چیزی بیهوده دانسته است.

و همچنین نصوص شرعی را تحریف کرده و آنرا مطابق با میل خود تفسیر کرده، و از دلایل شرعی و نصوص صریحی که دال بر این هستند که رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم عام است و هر کس به آن ایمان نیاورد کافر است، و خداوند جز اسلام دینی را نمی‌پذیرد، اعراض کرده است. و از دیگر نصوص صریح نیز اعراض کرده و روی برتافته است تا جاهلان فریب سخن او را بخورند.

این کار که او کرده کفر صریح و ارتداد از اسلام و تکذیب خدا و پیامبرش می‌باشد، چنانکه هر کسی از اهل علم و ایمان این مقاله را بخواند به آن پی می‌برد، و ولی امر باید او را به دادگاه فرا بخواند و از او بخواهند که توبه نماید و به مقتضای شریعت

برایش حکم صادر کند.

خداوند بیان کرده که رسالت محمد ﷺ عام و برای همه است و پیروی از آن بر همه انسانها و جنها واجب است، و این مطلب را هر انسانی که کمترین بهره‌ای از دانش داشته باشد می‌داند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ [الأعراف: 158]. «بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم؛ همان خدایی که حکومت آسمانها و زمین، از آن اوست؛ معبودی بحق جز او نیست؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد؛ و از او پیروی کنید تا هدایت یابید.» و می‌فرماید: ﴿وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾ [الأنعام: 19]. «این قرآن بر من وحی شده، تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می‌رسد، بیم دهم (و از مخالفت فرمان خدا بترسانم)». و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ [آل عمران: 31]. «بگو: «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است.» و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ [آل عمران: 85]. «و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است.» و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ [سبأ: 28]. «و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنها را به پادشاهای الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی.» و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: 107]. «ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم.» و می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لِّلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ ءَأَسْلَمْتُمْ ؕ فَإِنِ اسْلَمُوا فَسَدِّ هُدُوًّا وَإِنِ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ ۗ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ [آل عمران: 20]. «و به آنها که

اهل کتاب هستند (یهود و نصاری) و بی سوادان (مشرکان) بگو: آیا شما هم تسلیم شده‌اید؟ اگر (در برابر فرمان و منطق حق، تسلیم شوند، هدایت می‌یابند؛ و اگر سرپیچی کنند، (نگران مباش! زیرا) بر تو، تنها ابلاغ (رسالت) است؛ و خدا نسبت به (اعمال و عقاید) بندگان، بیناست». و می‌فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ [الفرقان: 1]. «خیر و برکت خداوند بسیار و انعام وی بزرگ است و او از صفات مخلوقان برتر و والا و خجسته می‌باشد کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهنده جهانیان باشد». و بخاری و مسلم از جابر رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (پنج چیز به من عطا شده است که قبل از من، به هیچ پیامبری عطا نشده است: 1- از مسافت یک ماه، دشمنانم دچار ترس و وحشت می‌شوند. 2- زمین برای من مسجد و پاک قرار داده شده است. بنابر این، هر کجا وقت نماز فرارسید، اتمم می‌تواند همانجا (اگر آب نبود، تیمم نمایند) و نماز بخوانند. 3- مال غنیمت برای من حلال گردانده شده است در حالی که قبل از من، برای هیچ پیامبری، حلال نبوده است. 4- حق شفاعت به من عنایت شده است. 5- هر پیامبری فقط برای قوم خودش فرستاده شده است در حالی که من برای تمام مردم دنیا مبعوث شده‌ام). در این حدیث توضیح داده شده است که رسالت پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله عام و برای همه انسان‌ها است، و رسالت او شریعت‌های گذشته را منسوخ کرده، و هر کسی از محمد صلی الله علیه و آله پیروی نکند کافر و گمراه و مستحق عذاب خداوند است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ، مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ﴾ [هود: 17]. «و هر کس از گروه‌های مختلف به او کافر شود، آتش وعده‌گاه اوست». و می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: 63]. «پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد». و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ، يَدْخُلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ [النساء: 14]. «و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در

آن خواهد ماند؛ و برای او مجازات خوارکننده‌ای است». و می‌فرماید: ﴿أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ ۗ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ [البقرة: 108]. «آیا می‌خواهید از پیامبر خود، همان تقاضای (نامعقولی را) بکنید که پیش از این، از موسی کردند؟! (و با این بهانه‌جویی‌ها، از ایمان آوردن سر باز زدند.) کسی که کفر را به جای ایمان بپذیرد، از راه مستقیم (عقل و فطرت) گمراه شده است.

و آیات زیادی در این خصوص آمده است و خداوند اطاعت از پیامبر ﷺ را در کنار اطاعت از خودش قرار داده است، و بیان کرده که هر کسی معتقد به دینی غیر از اسلام باشد زیانمند شده و خداوند هیچ عملی را از او نمی‌پذیرد، بنابراین می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ [آل عمران: 85]. «و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است». و می‌فرماید: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ [النساء: 80]. «کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده». و می‌فرماید: ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ۗ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ ۗ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا ۗ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ [النور: 54]. «بگو: «خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید! و اگر سرپیچی نمایید، پیامبر مسؤول اعمال خویش است و شما مسؤول اعمال خود! اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد؛ و بر پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست!». و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا ۗ أُولَٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾ [البينة: 6]. «کافران از اهل کتاب و مشرکان (به این آیین جدید) در آتش دوزخند، جاودانه در آن می‌مانند، و آنها بدترین مخلوقاتند».

و مسلم در صحیح خود روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: (سوگند به کسی که جانم در دست اوست هیچ فردی از این امت و هیچ یهودی و نصرانی دین من به او

برسد (و درباره اسلام بشنود) سپس ایمان نیاورد مگر اینکه او از اهل آتش خواهد بود).
و پیامبر ﷺ با سخن و عمل خویش بطلان دیانت کسی را که به دین اسلام
نگرویده بیان کرده است، ایشان با یهود نصارا جنگید همانطور که با دیگر کفار جنگید،
و از آن دسته که حاضر به پرداخت جزیه شدند جزیه گرفت، تا از رسیدن دعوت به
دیگران مانع نشوند، و هر کسی از آنها که می‌خواهد بدون اینکه هراسی از این داشته
باشد که قومش او را از پذیرفتن اسلام باز دارند یا او را به قتل برسانند، به اسلام وارد
شود.

و بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند که گفت: (در حالیکه در مسجد
بودیم پیامبر خدا ﷺ بیرون رفت و گفت: بروید بسوی یهودیان، همراه او حرکت
کردیم تا اینکه به بیت المدراس رسیدیم، آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ایستاد و آنها را صدا زد
و گفت: ای گروه یهودیان، مسلمان شوید در امان خواهید بود، گفتند: تو پیام خود را
رساندی ای ابوالقاسم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: می‌خواهم مسلمان شوید تا در امان بمانید،
گفتند: پیام خود را رساندی ای ابو القاسم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: می‌خواهم مسلمان شوید
تا در امان بمانید، سپس برای بار سوم گفتند: پیام خود را رساندی ای ابو القاسم).
منظور این است که پیامبر به نزد اهل دیانت یهودیان رفت و آنها را به اسلام دعوت داد
و فرمود: مسلمان شوید تا در امان بمانید و این را تکرار کرد. و همچنین نامه‌ای به
هرقل نوشت و او را به اسلام دعوت داد و به او خبر داد که اگر از پذیرفتن اسلام
امتناع ورزد گناه کسانی که به سبب او از پذیرفتن اسلام امتناع ورزیده‌اند برگردن
اوست، امام بخاری و مسلم روایت کرده‌اند هرقل نامه پیامبر را خواست و آن را خواند
در آن آمده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم، از جانب محمد بنده و پیامبر خدا به هرقل پادشاه روم:
سلام بر کسی که هدایت را برگزیند. اما بعد: بدانید که من به اسلام دعوت می‌کنم. اگر
دعوت اسلام را بپذیری، در امان خواهی بود و نزد خداوند پاداشی دو چندان خواهی
داشت. و اگر (از قبول دعوت من) روی بگردانی، گناه رعیت و زیردستان برگردن تو
خواهد بود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا

وَيَبْتَغُوا اللَّهَ عِزًّا وَلَا يَتَّخِذُوا لِلْكَافِرِينَ سُبُلًا ﴿٦٤﴾ [آل عمران: 64]. «بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد. هرگاه (از این دعوت،) سرباز زنند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمانیم! (ای اهل کتاب! بیایید بسوی چیزی که میان من و شما مشترک است. یعنی اینکه: بجز خدای یکتا، کسی را نپرستیم، و چیزی با وی شریک نگردانیم. و هیچ یک از ما دیگری را بجای خداوند، پروردگار خود قرار ندهد. اگر روگردانی نمودند، بگویید: (ای اهل کتاب!) گواه باشید که ما مسلمانیم).

و سپس وقتی آنها روی گردانی کردند و گرویدن به اسلام را نپذیرفتند پیامبر ﷺ و اصحابش رضی الله عنهم با آنها جنگیدند و پیامبر بر آنها مقرر کرد که جزیه بدهند. و برای اینکه تاکید شود که آنها گمراه و دینشان بعد از منسوخ شدن بوسیله دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم باطل است خداوند به مسلمان فرمان داده که در هر شب و روز و در هر نماز و در هر رکعتی از خداوند بخواهد که او را به راه راست و صحیح و مقبول که اسلام است هدایت نماید، و از راه کسانی که بر آنان خشم گرفته که یهودیان و امثالشان هستند و می دانند که بر باطل هستند اما بر آن اصرار می ورزند دور نماید، و همچنین از خداوند بخواهد که او را از راه گمراهان که بدون علم و آگاهی عبادت می کنند و گمان می برند که بر هدایت هستند و حال آنکه بر راه گمراهی قرار دارند که نصارا و امثالشان از دیگر امت هایی هستند که دینداری آنها بر اساس جهالت و گمراهی است، دور کند، و همه اینها برای آن هستند تا مسلمان به یقین بدانند که هر دینی غیر از اسلام باطل است، و هر کسی که خداوند را بر اساس دینی غیر از اسلام پرستش کند گمراه است، و هر کس به این معتقد نباشد از مسلمین نیست. و دلایل زیادی در این خصوص در کتاب و سنت آمده است، بنابراین نویسنده ی مقاله باید هر چه زودتر توبه کند و مقاله ای بنویسد و در آن توبه اش را اعلام دارد، و هر کسی صادقانه توبه کند و به سوی خدا برگردد خداوند توبه او را می پذیرد، چنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَتُوبُوا﴾

إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿31﴾ [النور: 31]. «و همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید». و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ﴿٧٠﴾ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٠﴾﴾ [الفرقان: 68-70].

«و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند؛ و انسانی را که خداوند خوشش را حرام شمرده، جز بحق نمی‌کشند؛ و زنا نمی‌کنند؛ و هر کس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید. عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد، و همیشه با خواری در آن خواهد ماند. مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می‌کند؛ و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است». و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (اسلام گناهان پیش از آن را محو می‌کند، و توبه آنچه را که پیش از آن بوده محو می‌نماید). و پیامبر ﷺ در حدیثی دیگر می‌فرماید: (کسی که از گناه توبه کرده همانند کسی است که گناه نکرده است). و آیات و احادیث زیادی در این مورد آمده است.

و از خداوند می‌خواهم که حق را به ما نشان دهد، و پیروی از آن را نصیب ما گرداند، و باطل را در نظر ما باطل بنماید، و به ما دوری‌گزدیدن از آن را ارزانی کند، و به ما و نویسندگان و همه مسلمین توفیق توبه نصوح و راستین دهد، و ما را از فتنه‌های گمراه‌کننده و اطاعت از هوای نفس و شیطان پناه بدهد، و او کارساز و تواناست.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه ومن تبعهم بإحسان إلی یوم الدین^(۱).

پرسش‌هایی در مورد عقیده و پاسخ به آن

سوال اول: در مورد مخالفت‌های شرعی

در برخی از جوامع اسلامی مخالفت‌های متعددی با شریعت اسلامی انجام می‌شود، برخی از این مخالفت‌ها در کنار بعضی از قبرها انجام می‌گیرد، و بعضی مربوط به قَسَم و نذر است، و برخی شرک اکبر هستند که انسان را از دایره اسلام بیرون می‌کنند، و برخی در سطح پایین‌تری از این قرار دارند، چه خوب است اگر جناب عالی احکام این مسایل را برای آنها به عنوان نصیحت برای همه مسلمین توضیح دهید و از سهل‌انگاری در مورد این مخالفت‌ها و اهمیت ندادن به آن بر حذر دارید.

پاسخ: الحمد لله و صلی الله و سلم علی رسول الله و علی آله و أصحابه و من اهتدی بهداه. اما بعد: بسیاری از مردم امور جایز را با امور شرک‌آمیز و کارهایی که بدعت هستند اشتباه می‌گیرند چنانکه بسیاری به علت جهالت و تقلید کورکورانه مرتکب شرک اکبر می‌شوند، بنابراین بر علما در هر کجا واجب است که برای مردم دینشان را توضیح دهند، و حقیقت توحید و حقیقت شرک را برای آنان بیان کنند، همانطوری که بر علما واجب است که برای مردم وسیله‌های شرک و انواع بدعت‌هایی که میان مردم رواج دارد را بیان کرده و توضیح دهند، تا مردم از آن بپرهیزند؛ چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لُبِّيْنَهُ، لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ﴾ [آل عمران: 187]. «و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خدا، از کسانی که کتاب (آسمانی) به آنها داده شده، پیمان گرفت که حتماً آن را برای مردم آشکار سازید و کتمان نکنید!». و در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّاهُ فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: 159-160]. «کسانی که دلایل روشن،

و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آنها را لعنت می‌کند؛ و همه لعن‌کنندگان نیز، آنها را لعن می‌کنند؛ مگر آنها که توبه و بازگشت کردند، و (اعمال بد خود را، با اعمال نیک،) اصلاح نمودند، (و آنچه را کتمان کرده بودند؛ آشکار ساختند؛) من توبه آنها را می‌پذیرم؛ که من تواب و رحیمم». و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کسی به کار خیر راهنمایی کند به اندازه انجام دهنده خیر به او پاداش می‌رسد). مسلم.

و همچنین پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کسی به هدایتی فرا بخواند به اندازه پاداش کسانی که از او پیروی می‌کنند به او پاداش می‌رسد و از پاداش آنها چیزی کم نمی‌شود، و هر کسی به سوی گمراهی فرا بخواند به اندازه گناه کسانی که از او پیروی می‌کنند به او گناه می‌رسد بدون اینکه از گناه آنها کم شود). مسلم.

و در صحیحین از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: (خداوند در مورد هر کسی اراده خیر داشته باشد او را در دین فقیه می‌گرداند).

و آیات و احادیث زیادی آمده که به نشر علم و تشویق مردم به آن فرا می‌خواند و کتمان و رویگردانی از علم را بر حذر می‌دارد. اما انواع شرک و بدعت‌هایی که در بسیاری از شهرها در کنار قبرها انجام می‌گیرد امری مشخص و قابل توجه است که باید بیان شود، و مردم از آن برحذر داشته شوند، از جمله این شرک و بدعتها این است که: صاحبان قبرها را صدا می‌زنند و از آنها کمک می‌خواهند، و از آنها می‌خواهند که مریض‌ها را شفا دهند، و در مقابل دشمن پیروزشان کنند، همه این کارها از شرک اکبر است که اهل جاهلیت بر آن بودند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: 21]. «ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن کس که شما، و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا پرهیزکار شوید». و می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: 56]. «من جن و انس را نیافریدم (و پیامبران را برنگزیدم) جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)!». و می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبِّيكَ إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾

[الإسراء: 23]. «خداوند فرمان داده و توصیه نموده که کسی جز او را پرستش نکنید». و می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾ [البينة: 6]. «و دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند». و آیات زیادی در این خصوص آمده است.

و عبادتی که جن‌ها و انس‌ها برای آن آفریده شده‌اند و به آن فرمان یافته‌اند یگانه دانستن خداوند و خاص کردن همه عبادت‌هایی که به انجام آن فرمان داده از قبیل نماز و روزه و زکات و حج و ذبح و نذر و دیگر انواع عبادات برای او، چنانکه می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأنعام: 162]. «بگو: «نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است». و نسک یعنی عبادت، و یکی از عبادتها ذبح کردن و قربانی کردن حیوان است، چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ۝ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ ۝﴾ [الكوثر: 1-2]. «ما به تو کوثر (خیر و برکت فراوان و من جمله نهر در بهشت است که دو لبه‌ی آن از طلا، و بستر آن ذرّ و یاقوت است، خاک آن پاکیزه‌تر و خشبوتر از مشک، و آب آن شیرین‌تر از غسل و سپیدتر از برف است). پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن». و پیامبر ﷺ فرمود: (لعنت خدا بر کسی که حیوان را برای غیر خدا ذبح می‌کند). این روایت را مسلم در صحیحش از حدیث امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرده است. و

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن: 18]. «مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید». و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ [المؤمنون: 117]. «و هر کس معبود دیگری را با خدا بخواند - و مسلماً هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت - حساب او نزد پروردگارش خواهد بود؛ یقیناً کافران رستگار نخواهند شد». و می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ ۗ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِن قِطْمِيرٍ ۚ﴾ [۱۳] ۱۳ **إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ ۗ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ**

بَشْرِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿﴾ [فاطر: 13-14]. «این است خداوند، پروردگار شما؛ حاکمیت (در سراسر عالم) از آن اوست: و کسانی را که جز او می‌خوانید (و می‌پرستید) حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند. اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی‌گویند؛ و روز قیامت، شرک (و پرستش) شما را منکر می‌شوند، و هیچ کس مانند (خداوند آگاه و) خبیر تو را (از حقایق) با خبر نمی‌سازد». پس خداوند در این آیات توضیح داده است که نماز خواندن برای غیر از خدا، و ذبح برای غیر از او، و به فریاد خواندن و صدا زدن مرده‌ها و بت‌ها و درختان و سنگ‌ها، همه شرک به خداوند و کفر ورزیدن به اوست، و همه کسانی که علاوه بر خدا به فریاد خوانده می‌شوند از قبیل پیامبران و ملائکه‌ها و یا اولیاء و جن‌ها و یا بت‌ها و دیگر چیزها نمی‌توانند به کسی که آنها را صدا می‌زند سود یا زیانی برسانند، و صدا زدن و کمک خواستن کسانی غیر از الله، شرک و کفر است، چنانکه خداوند توضیح داد که اینها صدا و فریاد کسی را که آنها را می‌خواند، نمی‌شنوند، و به فرض اگر بشنوند او را اجابت نمی‌کنند، بنابراین بر همه مکلفین از انسانها و جن‌ها واجب است که از این کار پرهیز کنند و دیگران را از آن بر حذر دارند، و باطل بودن آنرا بیان کنند، و تذکر دهند که این کار با توحیدی که پیامبران به آن فرا می‌خوانده‌اند مخالف است، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: 36]. «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: خدای یکتا را پرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید». و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: 25]. «ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: معبودی بحق جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید». و پیامبر ﷺ سیزده سال در مکه فقط بسوی خداوند دعوت می‌کرد، و مردم را از شرک ورزیدن بر حذر می‌داشت، و معنی لا إله إلا الله را برایشان توضیح می‌داد، اما تعداد اندکی دعوت او را پذیرفتند، و بیشتر مردم از پذیرفتن دعوت او و اطاعت از او سر باز زدند، آنگاه پیامبر ﷺ به مدینه هجرت کرد و آنجا دعوت بسوی خدا را برای مهاجرین و انصار گسترش داد و

نشر نمود، و در راه الله جهاد کرد، و به پادشاهان و سران دنیا نامه نوشت، و دعوت خویش و هدایتی را که با خود آورده بود برایشان توضیح داد، و او و اصحابش در این راه صبر و بردباری نمودند، تا اینکه خداوند دین خود را چیره و پیروز گرداند و مردم گروه گروه به اسلام گرویدند و توحید منتشر شد و شرک از مکه و مدینه و سایر جزیرت العرب بوسیله پیامبر و بعد از او بدست اصحابش از بین رفت، سپس جهاد در راه خدا را در شرق و غرب ادامه دادند تا اینکه خداوند آنان را بر دشمنانش پیروز گردانید و آنها را روی زمین قدرت داد و حکمفرما نمود و دین خدا بر سایر ادیان همانطور که خداوند وعده داده بود پیروز شد، چنانکه می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ [التوبة: 33]. «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند». و از جمله بدعت و وسیله‌های شرک نماز خواندن در کنار قبرها و قرآن خواندن بر آن و ساختن مسجد و گنبد بر آن است، و همه اینها بدعت و منکر از وسیله‌ها و ذرائع شرک اکبر می‌باشند، بنابراین در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود: (لعنت خدا بر یهود و نصارا باد آنها قبور پیامبرانشان را مسجد قرار دادند). و در صحیح مسلم جندب بن عبدالله رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: (کسانی که پیش از شما بودند قبرهای پیامبران و صالحان خود را در مسجد قرار دادند، هان آگاه باشید قبرها را مسجد قرار ندهید من شما را از این کار باز می‌دارم...). پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این دو حدیث و در احادیث دیگری که در این خصوص آمده‌اند روشن نموده است که یهودیان و نصارا قبرهای پیامبران خود را مسجد قرار می‌دادند بخاطر این پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امتش را از اختیار مشابهت با آنها در مسجد قرار دادن قبرها و نماز خواندن بر آن و نشستن و ماندن در کنار آن و قرآن خواندن در کنار آن نهی کرده است، چون همه این کارها وسیله‌هایی هستند که منجر به شرک و غلو و افراط در مورد صاحبان قبر می‌شدند، چنان که یهود و نصارا اینگونه هستند، و جاهلان این امت هم در مورد صاحبان قبور دچار غلو افراط گردیده‌اند، تا جایی که صاحبان قبرها را پرستش می‌نمایند، و برایشان حیوان سر می‌برند، و از آنها کمک می‌خواهند، و

برایشان نذر کرده و از آنان می‌خواهند که بیماران را شفا دهند، و آنها را بر دشمنان پیروز کنند، چنانکه هر کسی از آنچه از شرک اکبر که در کنار قبر حسین و بدوی و شیخ عبدالقادر گیلانی و ابن عربی و غیره انجام می‌شود آگاه است این را به خوبی می‌داند، و در حدیث از پیامبر ﷺ روایت است که ایشان ﷺ از گچکاری قبرها، و نشستن بر آن، و ساختن بر آن، و نوشتن بر آن نهی کرده است، چون گچکاری و ساختن بر قبرها از وسیله‌های شرک اکبر هستند. پس بر همه مسلمین - بر ملت‌ها و حکومت‌ها - واجب است که از این شرک و این بدعتها بر حذر دارند، و از علمایی که عقیده‌شان صحیح و درست است بپرسند، و در آنچه از امور دینشان دچار اشکال می‌شوند راه سلف در پیش بگیرند، تا خداوند را از روی آگاهی پرستش کنند، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [الأنبياء: 7]. «اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید». و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کسی راهی را طی کند و در آن به دنبال علم و دانش باشد خداوند راه رسیدن به بهشت را برای او هموار می‌سازد). و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کس که خداوند به او اراده خیر داشته باشد او را در دین آگاهی می‌دهد). و معلوم است که بندگان بیهوده آفریده نشده‌اند و بلکه برای هدفی بزرگ و ارزشمند آفریده شده‌اند و آن هدف این است که تنها خدا را بپرستند نه چیزهایی غیر از او را، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: 56]. «من جن و انس را نیافریدم (و پیامبران را برنگزیدم) جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)!». و تنها راه شناخت این عبادت تدبر و اندیشیدن در کتاب بزرگ خداوند و سنت مطهر است، و شناخت اوامر خدا و پیامبر ﷺ، پرسیدن از علما در آنچه اشکال پیش می‌آید، می‌باشد، و اینگونه عبادتی که خداوند بندگان را به خاطر آن آفریده است شناخته می‌شود، و بصورتی انجام می‌گیرد که خداوند مشروع و مقرر نموده است، و این تنها راه رسیدن به موفقیت و کرامت و نجات از خشم و عذاب الهی است، به امید اینکه خداوند مسلمین را به انجام آنچه مایه رضامندی اوست توفیق دهد، و به آنان آگاهی در دین ارزانی نماید، و از او تعالی خواهانیم که بهترین افراد را حاکم مسلمین بگرداند و رهبران آنها را اصلاح نماید و علمای مسلمین را توفیق دهد تا وظیفه دعوت و تعلیم و

نصیحت و توجیه که مسئولیت آنهاست را انجام بدهند، بی‌گمان خداوند بخشنده و بزرگووار است. و یکی از انواع شرک ورزیدن سوگند خوردن به غیر الله است مانند سوگند خوردن، به پیامبران و به سر فلانی، یا به زندگی فلانی، و سوگند خوردن به امانت و شرافت، در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: (هر کسی سوگند می‌خورد به خداوند سوگند بخورد یا ساکت بماند).

و فرمود: (هر کسی به چیزی غیر از خداوند سوگند خورد برآستی که شرک ورزیده است...). امام احمد از امیر المومنین عمر بن خطاب رضی الله عنه این حدیث را با اسناد صحیح روایت کرده است، و می‌فرماید: (هر کسی به غیر از خداوند سوگند بخورد کفر یا شرک ورزیده است) ابوداود و ترمذی بروایت از ابن عمر. و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: (هر کس به امانت سوگند بخورد از ما نیست...).

و می‌فرماید: (به پدرانان سوگند نخورید و به مادرانان و به انبازها سوگند نخورید، و به خداوند سوگند نخورید مگر آن که راست گفته باشید). و احادیث زیادی در این مورد آمده است.

سوگند خوردن به غیر از خداوند شرک اصغر است، و اگر سوگند خورنده معتقد به تعظیم چیزهایی باشد که آن چیز علاوه بر خدا سود و زیان می‌رساند، یا شایستگی این را دارد که به فریاد خوانده شود و از آن کمک گرفته شود، به شرک اکبر منجر می‌گردد، و گفتن هر چه خدا و هر چه فلانی بخواهد، و اگر خدا و فلانی نبود، و این از خدا و از فلانی است، همه شرک اصغر هستند؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (نگوید آنچه خدا و فلانی بخواهد، بلکه بگوید آنچه خدا بخواهد و سپس فلانی بخواهد). و با این معلوم می‌شود که اگر کسی بگوید اگر خدا و سپس فلانی نبود، یا بگوید این از طرف خدا سپس از طرف فلانی است...

در صورتیکه فرد سبب کاری شده باشد اشکالی ندارد. و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که مردی به او گفت: هرچه خدا و تو بخواهی، پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: آیا مرا همتا و انباز خدا قرار می‌دهی؟!

بگو: هر چه فقط خدا بخواهد... این حدیث دلالت می‌کند که وقتی بگوید هرچه

تنها خدا بخواد کامل تر است، و اگر بگوید: آنچه خدا و سپس فلانی بخواد اشکالی ندارد، و اینگونه بین احادیث و دلایل جمع می‌گردد.

سوال دوم: در مورد توسل

بعضی از مردم توسل به ایمان آوردن به پیامبر و به محبت و طاعت او را با توسل به ذات و جایگاه او قاطی می‌کنند، همانطور که توسل به دعای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دوران حیاتش را با دعا خواستن از او بعد از وفاتش در می‌آمیزند و مخلوط می‌کنند، و این در آمیختن باعث شده آنچه که جایز است با آنچه که ممنوع است مشتبه و آمیخته شود، بنابراین اگر ممکن است در این مورد توضیح دهید تا شبهه بر طرف شود و هواپرستانی که در این مسایل مسلمین را دچار شبهه می‌کنند و فریب می‌دهند، رد شوند.

پاسخ: تردیدی نیست که بسیاری از مردم به علت جهالت و کمبود افرادی که به آنها تذکر دهند و آنان را به سوی حق راهنمایی کنند فرق توسل جایز را با توسل ناجایز نمی‌دانند، و معلوم است که این دو با یکدیگر تفاوت و فرق بزرگی دارند، توسل مشروع چیزی است که خدوند پیامبران را با آن فرستاده، و کتابها را با آن نازل فرموده، و جنها و انسانها را برای آن آفریده است، و آن عبادت خداوند و محبت او و محبت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دوست داشتن همه پیامبران و مومنان و ایمان داشتن به رستاخیز و بهشت و جهنم و همه چیزهایی است که خدا و پیامبرش از آن خبر داده‌اند.

همه اینها وسیله شرعی برای رسیدن به بهشت و نجات از جهنم و سعادت دنیا و آخرت هستند، از آن جمله دعا و به فریاد خواندن خداوند و توسل به او با اسما حسنا و صفاتش، و توسل به او با محبت او و ایمان آوردن به او، و توسل به او با همه اعمال صالحی که برای بندگانش مشروع نموده، و آن را وسیله برای رسیدن به رضامندی خویش و دست یافتن به بهشت قرارداد است، و همچنین این امور را وسیله‌ای برای رفع مشکلات و آسان شدن کارها در دنیا و آخرت قرار داده است، چنان که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ [الطلاق: 2]- [3]. «و هرکس از خدا بپرهیزد و ترک گناه کند، خداوند برای او راه نجاتی قرار می‌دهد.

و او را از جائی که گمان ندارد روزی می‌دهد». و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا﴾ [الطلاق: 4]. «و هرکس تقوای الهی پیشه کند خداوند کار را بر او آسان می‌سازد». و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا﴾ [الطلاق: 5]. «و هرکس تقوای الهی پیشه کند (و از مخالفت فرمان او بپرهیزد) خداوند گناهایش را می‌بخشد، و پاداش او را بزرگ می‌دارد». و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنْفِقِينَ فِي جَنَّتِ وَعُيُونٍ﴾ [الحجر: 45]. «به یقین، پرهیزگاران در باغها(ی سرسبز بهشت) و در کنار چشمه‌ها هستند». و می‌فرماید: ﴿إِنَّ لِلْمُنْفِقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتِ النَّعِيمِ﴾ [القلم: 34]. «برای پرهیزکاران نزد پروردگارشان باغهای پر نعمت بهشت است». و می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَعْفَ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [الأنفال: 29]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد؛ (روشن‌بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت؛) و گناهانتان را می‌پوشاند؛ و شما را می‌زمرزد؛ و خداوند صاحب فضل و بخشش عظیم است». و آیات زیادی در این خصوص آمده است.

و از جمله توسل جایز، توسل جستن به خداوند با محبت پیامبرش و ایمان داشتن به او و پیروی کردن از شریعت اوست، چون این امور از بزرگترین اعمال صالح و بزرگترین عبادت‌ها هستند.

اما توسل جستن به مقام و جایگاه پیامبر ﷺ، یا به ذات او، یا به حق او، یا به جایگاه کسی دیگر از پیامبران و صالحان، یا به ذات و یا به حق آنها از بدعت‌هایی است که اصل و اساسی ندارد، و بلکه از وسیله‌های شرک است، چون اصحاب ﷺ که از همه مردم به پیامبر ﷺ و به حق آگاه‌ترین این کار را نکردند، و اگر در آن خیری می‌بود آنها از ما پیشی می‌گرفتند، و وقتی در زمان عمر رضی الله عنه دچار قحط‌سالی شدند به سوی قبر پیامبر ﷺ رفتند، و به او توسل نکردند، و در کنار قبرش دعا نکردند، بلکه عمر رضی الله عنه از عموی پیامبر عباس بن عبدالمطلب خواستند که برای باران دعا کند و او رضی الله عنه

بالای منبر گفت: پروردگارا! ما قبلاً به وسیله پیامبرت ﷺ طلب باران می‌کردیم و تو باران نازل می‌فرمودی، اکنون بوسیله عمومی پیامبرمان (یعنی عباس رضی الله عنه) از تو طلب باران می‌کنیم. راوی می‌گوید: (بوسیله دعای عباس باران می‌بارید). بروایت امام بخاری.

سپس عمر رضی الله عنه به عباس گفتند دعا کند و مردم آمین گفتند آنگاه خداوند باران فرو فرستاد. و داستان کسانی که در غار گرفتار شدند معروف است، و در صحیحین آمده است و خلاصه‌اش این است که سه نفر از کسانی که پیش از ما بوده‌اند برای شب گذراندن و برای آنکه از باران محفوظ بمانند به غاری پناه می‌برند وقتی داخل غار رفتند صخره‌ای از داخل کوه غلتید و دهان غار را به سوی آنها مسدود کرد و آنها نتوانستند سنگ را از دهان غار دور کنند بنابراین با خود گفتند: هیچ چیزی شما را از این صخره نجات نمی‌دهد مگر اینکه با توسل با اعمال خود خداوند را به فریاد بخوانید، آنگاه پیش خدا دعا کردند و از او کمک خواستند، و یکی با ذکر نیکی به پدر و مادرش به خدا متوسل شد، و دیگری به عفت و پاکدامنی‌اش از زنا، گرچه که قدرت انجام آن را داشت، و سومی به امانتداری خود، آنگاه خداوند صخره را از راه آنها دور کرد و از غار بیرون آمدند، این داستان دلیل بزرگی است برای اینکه اعمال صالح از بزرگترین اسباب در حل مشکلات و بیرون رفتن از تنگناها و سلامت ماندن از سختی‌های دنیا و آخرت هستند.

اما توسل جستن به مقام و جایگاه، یا به حق، یا به ذات فلان فرد، از بدعت‌های منکر و از وسیله‌های شرک است. و کمک خواستن از مرده و به فریاد خواندن او شرک اکبر است.

و اصحاب رضی الله عنهم وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود از او می‌خواستند که برایشان دعا کند و وقتی دچار قحط‌سالی می‌شدند از پیامبر می‌خواستند که برایشان دعا نماید، اما وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وفات نمود دیگر بعد از وفاتش از او چیزی نخواستند، و به سوی قبر او برای طلب شفاعت و غیره نیامدند، چون آنها می‌دانستند که بعد از وفات پیامبر خواستن از او جایز نیست، و این کار فقط در زمان حیات او جایز است، و روز قیامت همه مردم به سوی او می‌روند تا برایشان شفاعت کند، تا خداوند میان آنها فیصله

نماید، و از ایشان می‌خواهند تا برایشان شفاعت نماید تا خداوند آنها را به بهشت وارد کند، این هم بعد از آن است که مردم به آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم‌السلام مراجعه می‌کنند اما آنها عذر می‌آورند که نمی‌توانند شفاعت کنند، و هر یک از آنها می‌گوید: نفسی، نفسی، نزد کسی دیگر بروید، وقتی نزد عیسی؛ می‌آیند آنها را راهنمایی می‌کند که نزد پیامبر ما محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیایند، آنگاه مردم نزد ایشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌آیند و ایشان می‌گویند: (أنا لها، أنا لها) چون خداوند به او وعده داده است، بنابراین پیش خدا به سجده می‌افتد و ستایش‌های زیادی برای او می‌گوید و همچنان در سجده می‌ماند تا آنکه به او گفته می‌شود: سرت را بلند کن و بگو، سخت گوش داده می‌شود و بخواه خواسته‌ات برآورده می‌شود، و شفاعت کن شفاعتت پذیرفته می‌شود. این حدیث در صحیحین آمده و به حدیث شفاعت مشهور است، و مقام محمود که خداوند به او اشاره نموده همین است، چنان که در سوره اسراء می‌فرماید: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ [الإسراء: 79]. «و پاسی از شب را (از خواب برخیز، و) قرآن (و نماز) بخوان! این یک وظیفه اضافی برای توست؛ امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد».

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وأصحابه وأتباعه بإحسان وجعلنا الله من أهل شفاعته إنه سمیع قریب.

سوال سوم: معنی لا إله إلا الله چیست؟ و مقتضی و شروط آن چه می‌باشد؟

بسیاری از کسانی که از امت اسلامی به حساب می‌آیند معنی لا إله إلا الله را نمی‌دانند و به خاطر آن در نتیجه کارهایی از آنان سر می‌زند که با معنی لا إله إلا الله تضاد و منافات دارد، معنی لا إله إلا الله چیست؟ و مقتضی و شروط آن چه می‌باشد؟

پاسخ: تردیدی نیست که این کلمه یعنی لا إله إلا الله اساس دین، و لا إله إلا الله محمد رسول الله اولین رکن از ارکان اسلام است چنانکه در حدیث صحیح از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت است که فرمود: (اسلام بر اساس پنج چیز بنا شده است: (گواهی دادن به اینکه هیچ معبود به حقی جز الله نیست و اینکه محمد پیغمبر خداست - لا إله

إلا الله محمد رسول الله - و بر پا داشتن نماز، و پرداختن زکات و روزه گرفتن ماه رمضان و حج بیت الله).

و در صحیحین از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی معاذ را به یمن فرستاد به او گفت: (تو نزد قومی از اهل کتاب می روی، آنها را ابتدا به این دعوت بده که گواهی بدهند، هیچ معبود به حقی جز الله نیست، و من پیغمبر خدا هستم، اگر در این مورد از تو اطاعت کردند به آنان خبر بده که خداوند در شب و روز پنج نماز بر آنان فرض کرده است، اگر در این مورد از تو اطاعت کردند آنگاه به آنان خبر بده که خداوند صدقه‌ای بر آنان فرض گردانیده که از ثروتمندان آنها گرفته می شود و به فقرای آنها بر گردانده می شود). متفق علیه.

و احادیث زیادی در این مورد آمده است و لا إله إلا الله یعنی هیچ معبود به حقی جز الله نیست، و این کلمه إله بودن به حق را از غیر خداوند نفی می کند، و می گوید که إله و معبود به حق فقط خداوند است، چنانکه خداوند متعال می فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَبَدٌ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ﴾ [الحج: 62]. «این بخاطر آن است که خداوند حق است؛ و آنچه را غیر از او می خوانند باطل است؛ و خداوند بلند مقام و بزرگ است». و می فرماید: ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ [المؤمنون: 117]. «و هر کس معبود دیگری را با خدا بخواند - و مسلماً هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت - حساب او نزد پروردگارش خواهد بود؛ یقیناً کافران رستگار نخواهند شد». و می فرماید: ﴿وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾ [البقرة: 163]. «و خدای شما، خداوند یگانه‌ای است». و می فرماید: ﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾ [البينة: 5]. «و دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند». و آیات زیادی در این مورد آمده است، و این کلمه بزرگ به گوینده‌اش فایده‌ای نمی‌رساند و او را از دایره شرک بیرون نمی‌کند، مگر آنکه معنای آن را بداند، و به آن عمل کند، و آن را تصدیق نماید. منافقین این کلمه را گفتند و با وجود آن، آنها در پایین‌ترین طبقه جهنم هستند، چون آنها به این

کلمه ایمان نداشتند و به آن عمل نکردند. و همچنین یهودیان این کلمه را می‌گویند و حال آنکه آنها کافرترین مردم هستند، چون به این کلمه ایمان ندارند، و همینطور قبرپرستان و اولیاءپرستان، از کافران این امت این کلمه را می‌گویند اما با کردار و گفتار و عقیده‌شان با آن مخالفت می‌کنند، سپس گفتن این کلمه برای آنان فایده‌ای ندارد، و با گفتن آن مسلمان قرار نمی‌گیرند، چرا که آنها با اقوال و کردار و عقائدشان با آن مخالفت می‌کنند.

و یکی از علما شرایط لا إله إلا الله را هشت تا ذکر کرده که آنها را در دو بیت شعر جمع کرده است او می‌گوید:

علم یقین وإخلاص وصدقك مع محبة واتیقادی والقبول لها
(علم یقینی و اخلاص و صداقت و محبت و انجام و پذیرفتن آن).

وزید ثامنها الكفران منك سوی الإله من الأشياء قد ألهها
و هشتم اینکه به همه معبودانی که به جز خداوند معبود قرار داده شده‌اند کفر بورزی.

در این دو بیت شعر، شرایط لا إله إلا الله ذکر شده‌اند.

اول: دانستن معنای آن که منافی با جهل است و قبلاً گذشت که لا إله إلا الله یعنی هیچ معبود به حقی جز الله نیست، پس همه معبودانی که مردم علاوه بر خداوند می‌پرستند معبودان باطلی هستند.

دوم: یقین که ضد آن شک است، یعنی گوینده لا إله إلا الله باید یقین داشته باشد که معبود به حق الله است.

سوم: اخلاص، یعنی بنده همه عبادتها را خاص خداوند بکند، پس اگر عبادتی را برای غیر از خداوند از قبیل پیامبر یا ولی یا بت یا جن یا چیزی دیگر انجام داد به خدا شرک ورزیده، و این شرط را نقض کرده است، بنابراین گفتن لا إله إلا الله برای او فایده‌ای ندارد.

چهارم: صداقت، یعنی صادقانه این کلمه را بگوید که آنچه با زبان می‌گوید با قلبش مطابقت داشته، و آنچه در قلبش است نیز با زبانش در مطابقت باشد، پس اگر تنها با

زبان آنرا گفت و قلبش به معنای آن باور نداشت گفتن کلمه سودی برای او ندارد، و چون سایر منافقین کافر است.

پنجم: محبت، یعنی خداوند عز و جل را دوست بدارد، پس اگر کلمه‌ای را به زبان آورد که خداوند را دوست نمی‌داشت، کافر می‌شود، و همچون سایر منافقین وارد اسلام نشده است. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبُّكُمْ اللَّهُ﴾ [آل عمران: 31]. «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد». و می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّوهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ [البقرة: 163]. «بعضی از مردم، معبودهایی غیر از خداوند برای خود انتخاب می‌کنند؛ و آنها را همچون خدا دوست می‌دارند. اما آنها که ایمان دارند، دوستی‌شان به خدا، (از مشرکان نسبت به معبودهایشان)، شدیدتر است».

ششم: انقیاد و اطاعت از آنچه معنی کلمه بر آن دلالت می‌کند، یعنی فقط خدا را پرستند و از شریعت او پیروی کند و به آن ایمان بیاورد و معتقد باشد که حق است، پس اگر لا اله الا الله را گفت اما خدا را پرستش نکرد و از شریعت الهی پیروی نکرد، و از آن سر باز زد مسلمان قرار نمی‌گیرد، همچون ابلیس و غیره.

هفتم: پذیرفتن آنچه لا اله الا الله بر آن دلالت می‌نماید، یعنی خاص کردن عبادت برای خداوند که لا اله الا الله بر آن دلالت می‌نماید را بپذیرد و به آن ملتزم باشد.

هشتم: کفر ورزیدن به آنچه علاوه بر خداوند پرستش شوند، یعنی از عبادت غیر الله بیزاری بجوید و معتقد باشد که آن باطل است، چنانکه می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمَرْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا﴾ [البقرة: 256]. «کسی که به طاغوت (بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست».

و در حدیث صحیح از رسول خدا ﷺ روایت است که فرمود: (هر کسی بگوید لا اله الا الله و به همه آنچه که علاوه از خدا پرستش می‌شوند کفر بورزد تجاوز به خون

و مال او حرام است و حساب او با خداوند است). و در روایتی دیگر می‌فرماید: (هر کسی خدا را یگانه بداند و به آنچه جز او پرستش می‌شوند کفر بورزد تجاوز به مال و خون او حرام است). مسلم.

پس بر همه مسلمین واجب است که با رعایت شرایط این کلمه را محقق نمایند، و هرگاه مسلمان به معنی کلمه عمل کرد و بر آن پایداری نمود مسلمان است، و خون و مال او مصون است، گرچه تفصیل این شرایط را نداند چون منظور دانستن حق و عمل کردن به آن است، گرچه مومن شرایط مذکور را به تفصیل نداند.

و طاغوت آن چیزی است که به جز خداوند پرستش می‌شود، چنانکه خداوند متعال

می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ

لَهَا﴾ [البقرة: 256]. «کسی که به طاغوت (بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر) کافر

شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن

نیست». و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا

الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: 36]. «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را بپرستید؛

و از طاغوت اجتناب کنید!». و کسانی که جز خدا پرستش می‌شوند اما خودشان به این

امر راضی نیستند همچون پیامبران و صالحان و ملائکه، اینها طاغوت نیستند، و بلکه

طاغوت شیطانی است که به عبادت پیامبران و ملائکه و صالحان دعوت می‌کند، و این

کار را برای مردم زیبا جلوه می‌دهد. از خداوند می‌خواهیم که مسلمین را از هر بلا و

آفتی مصون بدارد. اما فرق اعمالی که با کلمه لا إله إلا الله منافات دارند با اعمالی که با

کمال واجب آن منافات دارند این است هر سخن و عملی و عقیده‌ای که صاحب خود

را مرتکب شرک اکبر قرار می‌دهد کاملاً با معنی لا إله إلا الله تضاد و منافات دارد،

کارهایی همچون به فریاد خواندن مرده‌ها و ملائکه و بت‌ها و درختان و سنگ‌ها و

ستارگان و غیره، و ذبح کردن برای آنها و نذر و سجده برای آنان.

همه این کارها به طور کامل با توحید منافات دارند، و با این کلمه متضادند، و آن را

باطل می‌کنند، و همچنین حلال دانستن آنچه که خداوند حرام کرده است، مثل زنا و

شراب و نافرمانی پدر و مادر و ربا خواری، و همچنین اگر کسی چیزی از ضروریات دین همچون وجوب نمازهای پنجگانه و زکات و روزه و نیکی با پدر و مادر و به زبان آوردن شهادتین و امثال آن را انکار کند کار او کاملاً با لا اله الا الله متضاد است.

اما اقوال و کارها و اعتقاداتی که توحید و ایمان را ضعیف می‌کنند و با کمال لازم آن منافات دارند زیادند، برخی عبارتند از: شرک اصغر، همچون ریا کاری، و سوگند خوردن به غیر از خدا، و گفتن اینکه آنچه خدا و فلانی بخواهد، و یا این را گفتن که این از خدا و از فلانی است، و همین طور همه گناهان توحید و ایمان را ضعیف می‌کنند، و با کمال لازم آن منافات دارند، پس باید از همه آنچه که با توحید و ایمان منافات دارد یا از پاداش آن می‌کاهد پرهیز شود و ایمان از دیدگاه اهل سنت و جماعت عبارت است از: قول و عمل که با طاعت و معصیت کم و زیاد می‌شود.

و دلایل زیادی در این مورد هست که علما در کتاب‌های عقیده و کتابهای تفسیر و

حدیث توضیح داده‌اند، از آن جمله اینکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ

مَنْ يَقُولُ أَيْكُمُ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ [التوبة:

124]. «و هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود، بعضی از آنان (به دیگران) می‌گویند: «این

سوره، ایمان کدام یک از شما را افزون ساخت؟!» (به آنها بگو): اما کسانی که ایمان

آورده‌اند، بر ایمانشان افزوده؛ و آنها (به فضل و رحمت الهی) خوشحالند». و می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ

رَبِّهِمْ يُتَوَكَّلُونَ﴾ [الأنفال: 2]. «مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود،

دلهاشان ترسان می‌گردد؛ و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمانشان فرونتر

می‌گردد؛ و تنها بر پروردگارشان توکل دارند». و می‌فرماید: ﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا

هُدًى﴾ [مریم: 76]. «(اما) کسانی که در راه هدایت گام نهادند، خداوند بر هدایتشان

می‌افزاید».

سوال چهارم: در مورد توحید الوهیت

در عصر حاضر بحث و سخنرانی‌ها و کتاب‌های زیادی در مورد اثبات وجود خدا و ربوبیت او نوشته می‌شود بدون اینکه از آن بر لازم و مقتضای ربوبیت یعنی توحید الوهیت استدلال شود، و چون به توحید الوهیت پرداخته نمی‌شود در نتیجه توحید الوهیت را نمی‌دانند و به آن توجهی نمی‌شود، چه خوب است اگر شما در مورد توحید الوهیت که اساس نجات و نقطه آغاز دعوت پیامبران است و اصلی که چیزهای دیگر بر آن قرار دارند، توضیح دهید.

پاسخ: تردیدی نیست که خداوند پیامبران را فرستاده و کتابها را نازل کرده است تا حقی که او بر بندگان دارد را بیان کند، و آنها را به خاص کردن عبادت فقط برای الله فرا بخواند، و آنها را دعوت نماید تا همه عبادت‌های خود را فقط برای الله انجام دهند، زیرا بیشتر مردم روی زمین می‌دانستند که خداوند پروردگار و آفریننده و روزی دهنده آنهاست، و آنها از روی جهالت و تقلید از پدران و نیاکانشان برخی از عبادت‌های خود، یا همه را برای غیر از خداوند انجام می‌دادند، و به خاطر این گرفتار شرک اکبر شدند، چنانکه قوم نوح و دیگر امت‌های بعد از آن و اوایل این امت چنین بودند، و وقتی پیامبر ﷺ آنها را به یگانه دانستن خداوند فرا خواند نپذیرفتند و گفتند:

﴿ أَجْعَلُ الْأَلَهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ ﴾ [ص: 5]. «آیا او بجای اینهمه خدایان، خدای واحدی قرار داده؟! این براستی چیز عجیبی است!». و خداوند در مورد آنها می‌گوید:

﴿ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٣٥﴾ وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا إِلَهَ رَبِّنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴾ [الصافات: 35-36]. «چرا که وقتی به آنها گفته می‌شد: معبودی بحق جز خدا وجود ندارد، تکبر و سرکشی می‌کردند. و پیوسته می‌گفتند: آیا ما معبودان خود را بخاطر شاعری دیوانه رها کنیم؟!». و باز خداوند در مورد آنان می‌گوید: ﴿ إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ ﴾ [الزخرف: 23]. «ما پدران خود را بر آئینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم».

و آیات زیادی در این خصوص آمده است، پس بر علمای مسلمین و دعوتگران به

سوی هدایت واجب است که برای مردم حقیقت توحید الوهیت را توضیح دهند، و فرق آن با توحید ربوبیت و با توحید اسما و صفات را بیان کنند، چون بسیاری از مسلمین این را نمی‌دانند، چه برسد به آنهایی که مسلمان نیستند، و کافران قریش و دیگر عرب‌ها و اغلب ملت‌ها می‌دانستند که خداوند آفریننده و روزی دهنده آنهاست، بنابراین خداوند از این شناخت آنان علیه آنان دلیل آورد که خداوند مستحق است آن را بپرستند، چون او آفریننده آنهاست، و به آنان روزی می‌دهد و از هر جهت بر آنان قدرت دارد، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ [الزخرف: 87]. «و اگر از آنها بپرسی چه کسی آنان را آفریده، قطعاً می‌گویند: خدا؛ پس چگونه از عبادت او منحرف می‌شوند؟!». و می‌فرماید: ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ [الزمر: 38]. «و اگر از آنها بپرسی: «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟» حتماً می‌گویند: «خدا!». و خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که از آنها بپرسد کیست که به ایشان رزق و روزی می‌دهد؟ می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّن يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ﴾ [یونس: 31]. «بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشم‌هاست؟ و چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و چه کسی امور (جهان) را تدبیر می‌کند؟». خداوند می‌فرماید: ﴿فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تُنْقَوْنَ﴾ [یونس: 31]. «در پاسخ می‌گویند: «خدا»، بگو: «پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید (و از خدا نمی‌ترسید)؟!». و آیات زیادی در این مورد آمده که خداوند به آنها می‌گوید وقتی اعتراف می‌کنید که خداوند پروردگار و آفریننده شما و آسمانها و زمین است و به شما روزی می‌دهد و امور را تدبیر می‌نماید پس چرا توحید الوهیت را انکار می‌کنید، و اینگونه خداوند توحید الوهیت و بطلان پرستش بت‌ها و دیگر چیزهایی که علاوه از خدا می‌پرستند بیان می‌دارد.

و همچنین خداوند به بندگانش فرمان داده است که به اسما و صفات او ایمان

بیاورند و او را از مشابهت با خلق منزه و پاک بدانند، و می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ

فَادْعُوهُ بِهَا ﴿[الأعراف: 180]. «و برای خدا، نامهای نیک است؛ خدا را به آن (نامها) بخوانید». و می‌فرماید: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلِيمٌ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿٢٢﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾﴾ [الحشر: 22-24]. «او خدائی است که معبودی بحق جز او نیست، دانای آشکار و نهان است، و او رحمان و رحیم است. او خدائی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، به کسی ستم نمی‌کند، امنیت‌بخش است، و مراقب (همه چیز) است، او قدرتمندی شکست‌ناپذیر است که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، و شایسته عظمت است، خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند. او خداوندی است خالق، آفریننده‌ای بی‌سابقه، و صورتگری بی‌نظیر، برای او نامهای نیک است، و آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح او می‌گویند، و او عزیز و حکیم است».

و می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿٢﴾ لَمْ يَكِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: 1-4]. «بگو: خدا یکتا و یگانه است. خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می‌کنند. (هرگز) نژاد و زاده نشد. و برای او هیچگاه شبیه و مانندی نبوده است». و می‌فرماید: ﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: 22]. «بنابر این، برای خدا همتیانی قرار ندهید، در حالی که می‌دانید (هیچ یک از آنها، نه شما را آفریده‌اند، و نه شما را روزی می‌دهند)». و می‌فرماید: ﴿فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشورى: 11]. «او آفریننده آسمانها و زمین است و از جنس شما همسرانی برای شما قرار داد و جفتهایی از چهارپایان آفرید؛ و شما را به این وسیله (بوسیله همسران) زیاد می‌کند؛ هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا

و بیناست». و آیات زیادی در این باره آمده است.

و علما رحمهم الله توضیح داده‌اند که توحید ربوبیت مستلزم توحید الوهیت - یعنی خاص کردن عبادت برای الله - است و بیان کرده‌اند که توحید ربوبیت اعتراف به توحید الوهیت را اقتضا می‌نماید؛ به همین خاطر خداوند از اقرار به توحید ربوبیت علیه مشرکین دلیل آورد که باید توحید الوهیت را بپذیرند.

و همچنین توحید اسما و صفات اقتضا می‌کند که عبادت باید فقط و تنها برای خدا انجام شود، چون خداوند در اسما و صفات و در ذاتش کامل است و او به بندگانش انعام کرده است، پس او مستحق است که بندگان او را پرستند و از فرامین او اطاعت نمایند و از آنچه نهی کرده پرهیزند، و هر کسی توحید الوهیت را بداند و به آن عمل کند و بر آن استقامت نماید در ضمن آن دو نوع دیگر توحید نیز تحقق می‌یابند. و علما این معنی را در کتاب‌های عقیده و تفسیر همچون تفسیر ابن جریر و ابن کثیر و بغوی و غیره و کتاب السنه، عبدالله بن امام احمد و کتاب التوحید ابن خزیمه به تفصیل بیان کرده‌اند، و علامه عثمان بن سعد دارمی در کتاب‌های خود در رد بشر مریمی سخن گفته است، و در این زمینه شیخ الاسلام ابن تیمیه و شاگردش علامه ابن قیم رحمهما الله نیز در کتاب‌هایشان در این مورد بسیار زیبا بحث کرده‌اند.

و همچنین ائمه دعوت اسلامی در قرن دوازدهم و بعد از آن همچون شیخ امام محمد بن عبدالوهاب رحمته الله و فرزندان و شاگردانش و پیروانش از اهل سنت در این مورد نوشته‌اند.

از جمله بهترین کتاب‌هایی که در این مورد تالیف شده کتاب (فتح المجید) است که اصل آن (تیسیر العزیز الحمید) است، و کتاب فتح المجید را شیخ عبد الرحمن بن حسن رحمته الله تالیف کرده، و دومی تالیف شیخ سلیمان بن عبدالله آل شیخ است. و از جمله بهترین مطالبی است که در این مورد جمع‌آوری شده است، بخش‌های اول کتاب (الدرر السنیة) است که شیخ علامه عبدالرحمن بن قاسم در آن، فتاوی ائمه دعوت از آل شیخ و دیگر علمای قرن دوازدهم و بعد از آن را در مورد عقیده و احکام جمع‌آوری کرده است، بنابراین توصیه می‌کنم این کتاب و دیگر کتاب‌های علمای اهل سنت را مطالعه کنید زیرا

بسیار سودمندند.

از آن جمله، مجموعه رسائل ائمه دعوت از آل شیخ و دیگران رحمهم الله مفید است، و ردهایی که شیخ عبدالرحمن بن حسن و شیخ عبداللطیف بن عبدالرحمن و شیخ عبدالله بن اباطین و شیخ سلیمان بن سحمان و دیگر ائمه هدایت و یاوران توحید نوشته‌اند را مطالعه نمایید زیرا بسیاری از شبهات در آن پاسخ داده شده‌اند. رحمت خداوند بر این بزرگان باد.

و همچنین مجله الجوث الاسلامیة که از سوی اداره کل پژوهش علمی و افتا و دعوت و ارشاد منتشر می‌شود نیز در خصوص عقیده مفید است، چون در آن مقالات مهم و مطالب سودمندی در مورد عقیده و احکام نوشته شده است، و در جلد اول فتاوی و مقالاتی که در مورد عقیده نوشته‌ام و الحمد لله چاپ شده و در دسترس طلاب علم قرار دارد این مطالب موجودند^(۱).

سوال پنجم: لطفاً در مورد وابسته شدن به اولیا و عبادت آنها توضیح دهید

پاسخ: اولیا مؤمنان هستند، و آنها پیامبران و پیروانشان می‌باشند و افراد با تقوا و با ایمان اولیا هستند، کسانی که از خدا و رسول اطاعت می‌کنند همه اینها خواه عرب باشند خواه عجم، و چه سیاه و چه سفید، و چه فقیر و چه ثروتمند، و خواه حاکم باشند و یا رعیت، مرد باشند یا زن، همه اولیا هستند، چون که خداوند می‌فرماید: ﴿أَلَا

إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۶۲﴾ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۶۳﴾ [الفرقان: 62-63]. «آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند. همانها که ایمان آوردند، و (از مخالفت فرمان خدا) پرهیز می‌کردند».

پس اینها اولیای خدا هستند که از خدا و پیامبرش اطاعت نموده و از خشم و ناراضی او پرهیز کرده‌اند و حق خدا را ادا کرده و از آنچه از آن نهی شده‌اند پرهیز کرده‌اند، پس اینها اولیا خدا هستند، و خداوند در این آیه آنها را نام برده که: ﴿وَمَا

كَانُوا أَوْلِيَاءَ ۚ إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿34﴾ [الأنفال: 34]. «در حالی که سرپرست آن نیستند؟! سرپرست آن، فقط پرهیزگارانند؛ ولی بیشتر آنها نمی‌دانند».

و شعبده‌بازان و کسانی که ادعای خوارق شیطانی و کرامت‌های دروغین می‌کنند اولیا نیستند، و بلکه اولیا تنها کسانی هستند که به خدا و پیغمبرش ایمان دارند، و از فرمان خدا و پیامبر اطاعت می‌کنند، خواه کرامت داشته باشند، یا به کرامت دست نیابند. و اصحاب پیامبر ﷺ از همه مردم پرهیزگارتر بوده‌اند، و بعد از پیامبران از همه مردم افضل هستند، اما برای بیشتر آنها امور خارق‌العاده که کرامات نامیده است، چون آنها ایمان و پرهیزگاری داشته‌اند و دین خدا و خداوند را می‌دانسته‌اند، از این رو خداوند آنها را از کرامت‌ها بی‌نیاز کرده است، و خداوند در حق ملائکه چنین می‌فرماید: ﴿لَا يَسْقُونَهُ، بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَهُمْ مِّنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ ﴿٢٨﴾ وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌُ مِّنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٢٩﴾﴾ [الأنبياء: 27-29]. «هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند؛ و (پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند. او اعمال امروز و آینده و اعمال گذشته آنها را می‌داند؛ و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند؛ و از ترس او بیمناکند. و هر کس از آنها بگوید: من جز خدا، معبودی دیگرم، کیفر او را جهنم می‌دهیم! و ستمگران را این گونه کیفر خواهیم داد».

پس برای هیچ کسی جایز نیست که پیامبران یا ملائکه یا دیگر اولیا را پرستش کند، و نباید برای آنها شفای بیماران و پیروزی بر دشمنان طلب شود، و همچنین هیچ چیزی از انواع عبادت نباید برایشان انجام شود؛ چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن: 18]. «مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید». و می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ [الإسراء: 23]. «و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید!».

و همچنین طواف پیرامون قبرها جایز نیست، چون طواف مختص کعبه مشرفه است، و طواف کردن چیزی دیگر غیر از کعبه جایز نیست، و هر کس با طواف قبرها به صاحبان قبر تقرب بجوید شرک ورزیده است، همانطور که اگر برای آنها نماز بخواند، یا از آنها کمک بجوید، یا برایشان ذبح کند شرک ورزیده است، چون خداوند متعال می فرماید: ﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٣﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾ [الأنعام: 162-163]. «بگو: «نماز و قربانی ام (تمام عبادات من)، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است. همتایی برای او نیست؛ و به همین مأمور شده ام؛ و من نخستین مسلمانم!». اما کمک خواستن از فرد زنده برای کاری که می تواند انجام دهد شرک نیست، بلکه جایز است، چنانکه خداوند متعال در داستان موسی؛ می گوید: ﴿فَاسْتَعْنُهُ الَّذِي مَنِ شَيْعِنِيهِ عَلَى الَّذِي مَنِ عَدُوٌّ﴾ [القصص: 15]. «آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود».

چون که خداوند به طور عام و کلی می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: 2]. «و با هم در راه خیر و تقوی تعاون کنید! و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید».

و پیامبر ﷺ می فرماید: (خداوند بنده را کمک می کند تا وقتی بنده برادرش را کمک نماید). و آیات و احادیث زیادی در این مورد آمده است و مسلمین بر این اجماع دارند.

سوال ششم: بدون استفاده از وسیله های حمل و نقل

می گویند بعضی افراد بدون استفاده از وسیله های حمل و نقل حج می کنند، و می گویند آنها در تشییع جنازه در مکه شرکت می کنند، و حال آنکه آنها در اصل در منطقه بسیار دوری از مکه هستند، آیا باد آنها را جا به جا می کند؟ لطفا راهنمایی کنید.

پاسخ: این چیزها اساسی در شریعت مطهر ندارند، و خرافات پوچی هستند که بعضی مردم می گویند، و گاهی برخی از صوفی ها که ادعا می کنند دارای کراماتی هستند و بوسیله آن می توانند بدون استفاده از ماشین و هواپیما و غیره به مکه برسند، چنین

ادعاهایی می‌کنند، اما آنها دروغ می‌گویند، و بعضی ممکن است با جن‌ها ارتباط داشته باشند، و جن‌ها را پرستش کنند، از این رو جن‌ها او را به مکه و دیگر جاهها می‌برند چنانکه شیخ الاسلام ابوالعباس ابن تیمیه رحمته الله و دیگر علما گفته‌اند.

خلاصه اینکه یا چنین خبرهایی خرافاتی هستند که برخی از صوفیان و امثالشان که ادعای کرامت می‌کنند به دروغ چنین خبرهایی را می‌گویند، و یا اینکه شیطان پرستانی باشند که شیاطین آنها را از جایی به جایی می‌برند چون آنها شیطان‌ها را عبادت کرده‌اند و از آنها پیروی کرده‌اند آنها هم در مقابل آنان را از جایی به جایی می‌برند^(۱).

سوال هفتم: آیا درود فاتح همان درود بر پیامبر است یا نه؟

در منطقه بسیاری از مردم پیرو طریقه تیجانی هستند و من در برنامه رادیویی شما (نور علی‌الدرب) شنیدم که این طریقه بدعت است و پیروی از آن جایز نیست، اما خانواده‌ام ورد و دعای شیخ احمد تیجانی را با خود دارند، و آن صلاة الفاتح همان درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله است، پس آیا درود فاتح همان درود بر پیامبر است یا نه؟ و آنها می‌گویند هر کسی که صلاة الفاتح را می‌خواند، اگر آن را ترک کند کافر می‌شود، و می‌گویند وقتی تو این را با خود نداشته‌ای اگر آن را ترک کنی اشکالی ندارد، اما اگر آن را با خود داشته و می‌خوانده‌ای اگر آنرا ترک کنی کافر می‌شوی و من به پدر و مادرم گفتم که این جایز نیست، آنها به من گفتند: تو وهابی هستی و به من ناسزا گفتند. لطفا راهنمایی کنید.

پاسخ: تردیدی نیست که طریقه تیجانی بدعت است و برای مسلمین جایز نیست که از طریقه‌های ایجاد شده و بدعت پیروی کنند، نه تیجانی نه دیگر طریقه‌ها، بلکه بر آنها واجب است که از آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله آورده پیروی کنند و به آن تمسک جویند. چون خداوند متعال می‌فرماید: و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ [آل عمران: 31]. «بگو: «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است».

و می‌فرماید: ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [الأعراف: 3]. «از چیزی که از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده، پیروی کنید! و از اولیا و معبودهای دیگر جز او، پیروی نکنید! اما کمتر متذکر می‌شوید.» و می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الحشر: 7]. «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و آنچه نهی کرده خوداری نمائید، و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است.»

و می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [الأنعام: 153]. «این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می‌سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید.»

و راهها و هواپرستی‌ها و شبهات و شهوات هستند، پس خداوند بر ما واجب گردانیده که از صراط مستقیم او اطاعت کنیم، و قرآن کریم و سنت صحیح پیامبر ﷺ بر همین دلالت می‌نماید، و این راهی است که باید از آن پیروی کرد. اما طریقه تیجانیه یا شاذلیه یا قادریه یا دیگر طریقه‌های که مردم ایجاد کرده‌اند پیروی کردن از آن جایز نیست، مگر در قسمتی که با شریعت موافق باشد، و آن هم به خاطر آن است که با شریعت توافق دارند، نه اینکه از فلان طریقه است، چون که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: 21]. «مسلم! برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.» و در آیه

دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ مِنكُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ [التوبة: 100]. «پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها (نیز) از او

خشنود شدند؛ و باغهایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است پیروزی بزرگ». و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کس در امر ما چیزی تازه‌ای ایجاد کند، مردود است). و می‌فرماید: (هر کس کاری کند که دستور ما بر آن نیست، مردود است). مسلم.

و پیامبر ﷺ در خطبه جمعه می‌فرمود: (اما بعد: بهترین حدیث کتاب خداست، و بهترین رهنمود، رهنمود محمد ﷺ و بدترین چیزها بدعت‌های تازه ایجاد شده هستند، و هر چیز تازه ایجاد شده‌ای بدعت است، و هر بدعتی گمراهی است). مسلم از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می‌کند.

و احادیث زیادی در این مورد آمده است.

و صلاة الفاتح همان درود فرستادن بر پیامبر است، چنان که گفته‌اند اما کلماتی که در آن آمده از پیامبر ﷺ روایت نشده است، در آن می‌گویند: اللهم صل وسلم علی سیدنا ونبينا محمد الفاتح لما أعلق والخاص الحق بالحق، این کلمات در احادیث صحیحی که در آن کیفیت درود فرستادن بر پیامبر بیان شده نیامده‌اند، پس امت اسلامی باید با کلمات و الفاظی بر ایشان رضی الله عنه درود بفرستد که خود پیامبر به آنها آموخته است، نه با کلماتی که خود ایجاد کرده‌اند. چنانکه در صحیحین از کعب بن عجره رضی الله عنه روایت است که صحابه رضی الله عنهم گفتند: ای رسول خدا، خداوند به ما فرمان داد که بر تو درود بفرستیم، چگونه بر تو درود بفرستیم؟ پیامبر رضی الله عنه فرمود: (بگویند: اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد، کما صلیت علی إبراهیم وعلی آل إبراهیم، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ. وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إبراهیم وَعَلَى آلِ إبراهیم، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ).

و همچنین در صحیح بخاری و مسلم از ابی حمید ساعدی رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: پیامبر رضی الله عنه فرمود: بگویند: (اللهم صل علی محمد، وعلی أزواجه، وذریته کما صلیت علی إبراهیم وعلی آل إبراهیم، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ، وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إبراهیم وَعَلَى آلِ إبراهیم، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ). و در حدیثی دیگر مسلم از ابی مسعود انصاری رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر رضی الله عنه فرمود: (بگویند: اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد، کما صلیت علی إبراهیم وعلی آل إبراهیم وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ

عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَعَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ).

این احادیث و آنچه به همین معنا آمده کیفیت درود فرستادن امت بر پیامبر را که خود پیامبر آن را پسندیده بیان کرده‌اند.

و اما صلاة الفاتح گر چه در کل معنای آن درست است، اما بکار بردن آن و اعراض از آنچه در حدیث صحیح در مورد درود فرستادن بر پیامبر ﷺ آمده مناسب و سزاوار نیست، به اضافه اینکه کلمه (الفاتح لما أُغلق) کلمه‌ای است مجمل، و ممکن است از سوی برخی از هواپرستان به صورت نادرستی تفسیر شود^(۱).

سوال هشتم: در مورد پیری در سودان

در سودان پیری است که پیروان زیادی دارد که با جان فدایی به او خدمت و از او اطاعت می‌کنند، و به سوی او سفر می‌کنند، و معقدند او از اولیای خداوند است، و طریقه سمانیه را از او می‌گیرند، و بر قبر پدرش گنبد بزرگی ساخته شده که پیروانش به او تبرک می‌جویند، و نذرهای خود را در آن می‌گذرانند، و به هنگام ذکر، طبل می‌زنند و شعر می‌خوانند، و در این سال شیخ آنها آنان را فرمان داده تا به زیارت قبر شیخ دیگری بروند، و آنها مرد و زن با یکصد ماشین به سوی آن قبر سفر کردند، توجیه به اینها چیست؟

پاسخ: این منکری بزرگ و شر عظیمی است، سفر برای زیارت قبرها منکر و ناجایز است، پیامبر ﷺ می‌فرماید: (رخت سفر بسته نمی‌شود مگر به سوی سه مسجد؛ مسجد الحرام و مسجد من و مسجد الاقصی). و تقرب جستن به صاحبان قبرها، با نذر و ذبح و نماز و به فریاد خواندن آنها و کمک خواستن از آنها همه شرک به خداوند است، پس برای هیچ مسلمانی جایز نیست که صاحب قبری را به فریاد بخواند، گرچه صاحب قبر شخص بزرگی همچون پیامبران باشد، و همچنین کمک خواستن از قبرها جایز نیست، همانطور که کمک خواستن از بت‌ها و درختان و ستاره‌ها جایز نیست. اما اینکه طبل می‌زنند و بازی می‌کنند و با اینکار به خدا تقرب می‌جویند باید گفت که

اینکار از بدعت‌های منکر است، و بسیاری از صوفی‌ها این را به عنوان منکر انجام می‌دهند، پس همه اینها منکر و بدعت می‌باشند، و از چیزهایی نیستند که خداوند مشروع کرده باشد، و فقط زنان می‌توانند در عروسی‌ها دف بزنند تا نکاح اعلام شود.

و همچنین ساخت و ساز بر قبرها و مسجد قرار دادن آن بدعت و از وسایل شرک است، چون پیامبر ﷺ از گچکاری قبرها و ساخت و ساز بر آن و نشستن بر آن نهی کرده است، چنان که امام مسلم در صحیح خود از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: (پیامبر ﷺ از گچکاری قبرها و نشستن بر آن و از اینکه بر آن ساخت و ساز شود نهی کرد). و پیامبر ﷺ فرمود: (لعنت خدا بر یهود و نصارا باد که آنها قبور پیامبرانشان را مسجد قرار دادند).

بنابراین باید هیچ چیزی روی قبرها ساخته نشود، و تبرک جستن به آن و دست کشیدن به آن جایز نیست، و به فریاد خواندن صاحبان قبر و کمک خواستن از آنها جایز نیست، و نذر کردن برای آنها و ذبح کردن برای آنها جایز نیست، و همه این کارها از اعمال جاهلیت می‌باشند.

بنابراین مسلمین باید از این کارها پرهیز کنند، و بر علما واجب است این شیخ را نصیحت کنند و به او بگویند این کار باطل و منکر است، و تشویق کردن او مردم را به کمک خواستن از مرده‌ها و به فریاد خواندن آنها شرک اکبر است، و مسلمانان نباید از این فرد تقلید و پیروی کنند، و همچنین نباید فریب او را بخورند، چون عبادت تنها حق خداوند است و اوست که به فریاد خوانده می‌شود، و به او امید بسته می‌شود،

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن: 18]. «مساجد از

آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید». و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا

آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ، بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ [المؤمنون: 117]. «و هر

کس معبود دیگری را با خدا بخواند - و مسلماً هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت - حساب او نزد پروردگارش خواهد بود؛ یقیناً کافران رستگار نخواهند شد». خداوند آنها را به خاطر بفریاد خواندن جن‌ها و ملائکه و صاحبان قبور و ستارگان و یا بت‌ها کافر نامیده است، و به فریاد خواندن همه اینها همراه با خدا، شرک اکبر است، خداوند متعال

می‌فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ﴾ [یونس: 106]. «و جز خدا، چیزی را که نه سودی به تو می‌رساند و نه زبانی مخوان». و همه کسانی که می‌توانند با این منکر مخالفت نمایند، باید در انکار و رد آن مشارکت کنند، و حکومت اگر اسلامی است باید از این کار جلوگیری نماید، و به مردم آنچه خداوند برایشان مقرر نموده و بر آنها واجب کرده را بیاموزد، تا شرک و این منکر از بین برود. از خداوند مسئلت می‌نمایم که همه را هدایت کند^(۱).

سوال نهم: آیا قرآن خواندن برای مرده در کنار قبرش یا جای دیگر به مرده فایده‌ای می‌رساند؟

در روستای ما بعضی از مردم مجموعه از ملاحایی را که قرآن خواندن بلد هستند جمع می‌کنند، و برای مرده قرآن می‌خوانند و بعضی یک یا دو ملا را فرا می‌خوانند تا در کنار قبر مرده‌شان قرآن بخوانند، و بعضی جلسه بزرگ می‌گیرند و یکی از قاریان مشهور را در آن دعوت می‌کنند تا پشت بلندگو قرآن بخواند، و اینگونه یاد و سالگرد وفات عزیز از دست رفته خود را زنده نگه می‌دارند، حکم دین در این مورد چیست؟ و آیا قرآن خواندن برای مرده در کنار قبرش یا جای دیگر به مرده فایده‌ای می‌رساند؟ و بهترین راه برای رساندن فایده به مرده چیست؟ لطفاً ما را راهنمایی کنید. و جزاکم الله خیراً.

پاسخ: الحمد لله، و بعد: این کار بدعت و ناجایز است، چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: (هر کسی در دین ما چیزی ایجاد کند که از آن نیست، آن چیز مردود است). و می‌فرماید: (هر کسی کاری کند که امر ما بر آن نیست، مردود است). مسلم. و احادیث زیادی در این مورد آمده است.

و سنت پیامبر ﷺ و سنت خلفای راشدین این نبوده است که بر قبرها قرآن بخوانند، و یا سالگرد وفاتشان را جشن بگیرند، و بدانید که خیر در پیروی از پیامبر و خلفای راشدین و پیروان آنهاست، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَالسَّيِّئُونَ الْآوَلُونَ

مَنْ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿[التوبة: 100]﴾. «پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها (نیز) از او خشنود شدند؛ و باغهایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است پیروزی بزرگ». و پیامبر ﷺ می‌فرماید: (پیروی از سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت یافته بعد از من برای خود لازم بگیرید، و به آن تمسک جوید، و با دندان به آن چنگ زنید، و از چیزهای تازه ایجاد شده بپرهیزید، به راستی که هر چیز تازه ایجاد شده‌ای بدعت است، و هر بدعتی گمراهی است).

و در حدیث صحیح روایت شده که پیامبر ﷺ در خطبه روز جمعه خود می‌گفت: (اما بعد، بهترین سخن کتاب خداست، و بهترین رهنمود، رهنمود رسول الله ﷺ است، و بدترین چیزها بدعتها هستند، و هر بدعتی گمراهی است). و احادیث زیادی در این موضوع آمده است و پیامبر ﷺ چیزهایی را که بعد از مرگ به مرده فایده می‌رسانند بیان کرده است، بنابراین می‌فرماید: (وقتی انسان بمیرد عمل او قطع می‌گردد مگر سه چیز: صدقه جاریه، عملی که از آن استفاده می‌شود، و یا فرزند صالحی که برای او دعا کند). مسلم.

و مردی از پیامبر ﷺ پرسید آیا بعد از مرگ پدر و مادرم می‌توانم باز هم به آنها نیکی کنم؟ فرمود: (بله، برایشان دعا کن، و از خداوند برای آنها طلب آمرزش نما، و به پیمان آنها بعد از آنها وفا کن، و دوستانشان را گرامی بدار، و پیوند خویشاوندی را با آنها گرامی بدار). و منظور از پیمان وصیتی است که مرده به آن توصیه می‌نماید، اجرای وصیت اگر مطابق شریعت باشد از نیکی به پدر مادر است. صدقه دادن برای آنها و دعا کردن برایشان و حج و عمره به جای آنها از نیکی به پدر و مادر است. والله ولی التوفیق^(۱).

والله الحمد والشكر تمت الترجمة. 2007 / 7 / 29 م.